

دیدار با فریده پوراتیان،
رئیس انجمن بانوان کلیمی

استرا خاتون، دومین استر ایران

من یک متعصب هستم

یهودیان مکزیکی

بند ناف روانی



نقاشی معبد دوم بیت همیقداش (بیت المقدس)
اثر Alex Levin ، سال ۱۹۷۵ میلادی





فرهنگی - اجتماعی - خبری
ارگان انجمن کلیمیان تهران

سال بیست و دوم - شماره ۵۳

تابستان ۱۳۹۹ شمسی

الول 5780 عبری

سپتامبر 2020 میلادی

صاحب امتیاز: انجمن کلیمیان تهران

مدیر مسئول: دکتر همایون سامه‌یج

سرمدبیر: فرانک عراقی

مدیر اجرایی: نسترن جاذب

همکاران این شماره به ترتیب حروف الفبا:

آرش آبائی - اتوسا آرمین - آرش آرمین - سیما اخلاقی
شرگان انورزاده - نیوشا پایاب - نسترن جاذب - رحمن دلرحیم
لیورا سعید - المیرا سعید - امید شایان‌مهر - مردخای امین شموئیلان
فرزاد طویلیان - فرانک عراقی - فرینوش لازار - امید محبتی مقدم
مهران ملک - دوریتا معلمی - الهام مؤدب - امیرفراز نعیموت
مرجان یشایایی و مؤدبه یمینیان .

ویراستاران: آرش آبائی - فرانک عراقی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: نسترن جاذب

طراحی جلد: مردخای امین شموئیلان

نشانی نشریه: تهران - خیابان شیخ‌هادی - شماره ۲۲۳ - طبقه سوم

کد پستی ۱۱۳۹۷-۳۳۳۱۷

تلفن: ۶۶۷۰۲۵۵۶ - ۶۶۷۱۶۴۲۹ - نمابر:

نشانی الکترونیکی: bina126@iranjewish.com

پایگاه اینترنتی: www.iranjewish.com

کانال نشریه: @ofog_bina

◆ نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است .

◆ نقل مطالب از نشریه با ذکر منبع و نویسنده بلامانع است .

عکاس روی جلد: کیارش یشایایی

افق بی‌نا - אִפְק בִּינָה - در عبری به معنای چشم‌انداز آگاهی و بصیرت است

● سخن سردبیر: متفاوت شویم / فرانک عراقی / ۲

● سرمقاله: اثرات ویروس کرونا بر جامعه کلیمیان ایران / دکتر همایون سامه‌یج / ۳

* مذهبی

● نهم آو، یادواره‌ی خرابی بیت همیقداش (خانه خدا) / امید شایان مهر / ۴

● استرا خاتون: دومین استر ایران / بیژن خاکشور / ۶

● زیارتگاه حضرت حبقوق نبی در تویسرکان / نسترن جاذب / ۷

* گزارش و مصاحبه

● تجربه و حسن نیت، عامل موفقیت / فرانک عراقی / ۱۱

● همایش بین‌المللی «اخلاق، الهیات و بلائیای فراگیر / مهندس آرش آبائی / ۱۶

● ازدواج و انتخاب آگاهانه چه‌طور و چگونه؟ (بخش دوم) / الهام مؤدب / ۱۷

● یادى از یک خدمتگزار صدیق / ستاره د*رخشان / ۲۴

* فرهنگی، اجتماعی، روانشناسی

● فرصتی برای رشد / لیورا سعید / ۲۵

● بند ناف روانی / دوریتا معلمی / ۲۸

● پیله‌وران سرسخت / دکتر عبدالمهدی رجائی / ۲۹

● جی. دی. سالینجر / اتوسا آرمین / ۳۲

● گذری بر تاریخچه کنیسه‌های تهران «کنیسه‌ی پل چوبی» / مهران ملک / ۳۷

● کرونا، کلیدواژه‌ی وحدت ادیان / بیژن خاکشور / ۴۰

● من یک متعصب هستم / دکتر آرش آرمین / ۴۲

● بگذارید بچه‌های ما بدانند، بگذارید جهان فراموش نکند / مرجان یشایایی / ۴۴

● رنج بشر از نگاه کوشنر / آرش آبائی / ۴۷

● یهودیان مکزیکی / سیما اخلاقی (رفوآ) / ۵۰

● آشنایی با مشاهیر یهود جهان «وودی آلن» / نیوشا پایاب / ۵۲

● قدیمی‌ترین کنیسه‌های قاره آمریکا / فرینوش لازار / ۵۶

* ادب و هنر

● امید، سرلوحه زندگی من است / استاد رحمن دلرحیم / ۶۰

● یک سیلی محکم، خشن و جاندار / سحر بروخیم / ۶۰

● تا شقایق هست، زندگی باید کرد / شرگان انورزاده / ۶۱

● دنیا آرام می‌گیرد / المیرا سعید / ۶۲

● مدارا در دین یهود «معرفی کتاب» / آرش آبائی / ۶۳

* طنز

● آلازیمر / رحمن دلرحیم / ۶۴

● شعر طنز / رحمن دلرحیم / ۶۵

● قرنطینه / شیپورچی / ۶۶

* تغذیه

● رژیم غذایی در بیماری کرون / مؤدبه یمینیان / ۶۷

* حقوقی

● مشاوره حقوقی پیش از ازدواج / امیرفراز نعیموت / ۷۰

* اخبار

● اخبار / مهندس امید محبتی‌مقدم / ۷۱

● بیمارستان دکتر سپیر در آستانه‌ی تعطیلی / فرانک عراقی / ۷۴

● مناسبت‌های تقویمی / آرش آبائی / ۷۶



کتاب سخن سردبیر

متفاوت شویم

فرانک عراقی
کارشناس ارشد (روزنامه نگاری)

چندین ماه است که ویروس عجیبی مردم دنیا را درگیر بیماری مسری کرده است. اگر یک سال پیش کسی این فاجعه را پیش‌بینی می‌کرد، کمتر کسی آن را باور می‌کرد و به آن اهمیت می‌داد. اما میهمان ناخوانده‌ای که در کمال ناباوری مردم و مسئولان، کل دنیا را درگیر کرده، گویا به این زودی‌ها قصد رفتن ندارد. اوایل متخصصان معتقد بودند با فرا رسیدن گرما این ویروس از بین می‌رود زیرا تحمل گرما را ندارد اما این پیش‌بینی نیز درست از آب درنیامد و اکنون کارشناسان ادعا می‌کنند که ویروس کووید ۱۹ همه‌ی فصل‌ها را دوست دارد و از گرما و سرما هراسی ندارد.

به‌راستی چه باید کرد؟ این ویروس مزاحم باعث شده بسیاری از برنامه‌های زندگی درست پیش نرود و حتی نمی‌توان به درستی برنامه‌ریزی کرد.

مدارس و دانشگاه‌ها که تعطیل ماندند و به یاری فضای مجازی توانستند امتحانات را برگزار کرده و سال تحصیلی را به اتمام رسانند. مراکز تفریحی و مذهبی نیز یک خط درمیان به کار خود ادامه دادند. بسیاری از مشاغل بیکار شدند و وضعیت اقتصادی بسیاری از اقشار مردم دچار بحران شد. در کشورهای مختلف راه‌هایی برای جلوگیری و کنترل این بحران مطرح شد که به طور موقت امکان‌پذیر بود. اما از آنجایی که هیچ معلوم نیست این مشکل تا به کی ادامه خواهد داشت راه‌حل‌ها نیز همگی موقت هستند.

با این حال این دوران چیزهای زیادی نیز به ما می‌آموزد. این که معلوم نیست فردا چه خواهد شد و چه کار باید کرد حتماً از ما انسان دیگری خواهد ساخت. باید نوع زندگی کردن خود و حتی خودمان را نیز تغییر دهیم. باید موجودیت این ویروس را بپذیریم و بتوانیم با حضورش به زندگی ادامه دهیم. بسیاری از مشاغل دیگر کارآیی نخواهند داشت. دنیای غیر حقیقی حرف اول را خواهد زد. استفاده‌ی مداوم از فضای آنلاین اینترنتی جزو لاینفک زندگی شده است. شارژ کردن تلفن‌های همراه آن هم بارها و بارها در طول روز خود گواه این مدعاست. کم‌کم انسان‌های اجتماعی دیروز به موجودات خلوت‌نشینی تبدیل شده‌اند که همه‌ی احتیاجاتشان را از دنیای مجازی فراهم می‌کنند.

اما در این میان کرونا بر محیط زیست تبعات مثبتی هم داشته است. بهبود وضعیت محیط زیست و کاهش آلودگی هوا از نتایج کم شدن فعالیت‌های اقتصادی است که به نوعی فرصت مجددی به احیای محیط زیست داده است. بسیاری از حیوانات دوباره به محل زندگی خود بازگشته‌اند و آزادانه در محیط جولان می‌دهند.

این روزها در وسایل ارتباط جمعی از عبارتی به نام دوران پسا کرونا زیاد استفاده می‌شود، و این که در این دوران چگونه باید رفتار کرد و نحوه‌ی زندگی چگونه باید باشد تا سلامت روان و جسم ما برقرار شود. اگر این دوران همه‌گیری در همه‌ی زمینه‌ها به درستی مدیریت نشود، بحران گسترده‌تر خواهد شد. اگر از خودمان شروع کنیم و بتوانیم در زندگی شخصی آن را به درستی مدیریت کنیم، توانمندی‌های فردی را افزایش داده، اخلاق‌های خوب را جایگزین کرده و با دیگران مهربان‌تر باشیم، عادات خوب خود را تقویت کرده و از کمک به دیگران لذت ببریم، می‌توانیم امیدوار باشیم در آینده و پس از پشت سر گذاشتن این روزهای سخت، آدم‌های بهتری خواهیم شد و نوع‌دوستی، ساده‌زیستی، همدردی و کمک به دیگران تبدیل به ارزش‌های نیک اجتماعی خواهد شد. ■



اثرات ویروس کرونا بر جامعه‌ی کلیمیان ایران

دکتر همایون سامعی

رئیس انجمن کلیمیان تهران

ماه‌هاست که جهان با پدیده‌ی جدیدی به نام ویروس کرونا کووید ۱۹ آشنا شده و برخلاف انتظار همه متأسفانه تاثیر این موجود ۵ میکرونی بر نحوه‌ی زندگی انسان‌ها بسیار چشمگیر بوده است. جامعه‌ی کلیمیان ایران نیز از این تأثیر مستثنی نبوده و دچار مسایل و مشکلات فردی و اجتماعی عدیده‌ای شده است؛ توقف ادامه کار کنیسه‌ها، مهدهای کودک، مدارس، دانشگاه‌ها، سازمان‌های جوانان، سالن‌های اجتماعات و در مقاطعی تعطیلی کسب و کار تحت سایه قرنطینه، از جمله این تأثیرات بوده که متأسفانه موجب بروز مشکلات اقتصادی، اجتماعی و روانی در جامعه ما نیز شده است. از طرفی تنها ارگان تصمیم‌گیرنده در مورد تدوین نحوه اجرای پروتکل‌های مربوط به مهار این بیماری، ستاد مبارزه با کرونا می‌باشد که متشکل است از تعدادی از وزراء، متخصصان بهداشتی و درمانی و پزشکی، اجتماعی و اقتصادی، و صد البته که دستورات این ستاد برای همه لازم‌الاجرا می‌باشد. یکی از دستورات این ستاد تعطیلی کلیه مساجد و اماکن مذهبی است و همانطور که شاهد هستیم در حال حاضر برگزاری نماز جماعت در کلیه مساجد کشور ممنوع می‌باشد. جامعه ما نیز این امر مستثنی نبوده و رعایت آن تنها به خاطر حفظ سلامت و جان انسان‌هاست. ولی متأسفانه برخی از افراد با عدم رعایت این بند از پروتکل موجب ایجاد دغدغه برای مسئولین جامعه شدند. در اینجا لازم می‌دانم که به این عزیزان در جهت رعایت دستورات ستاد مجدداً تأکید کنم.

همچنین تعطیلی تالارها و عدم برگزاری مراسم ازدواج نیز متأسفانه موجب بروز مشکلاتی گردیده و تعدادی از جوانان جامعه با امید به برطرف شدن این معضل، ازدواج خود را به تأخیر انداخته‌اند. توصیه اینجانب به این زوج‌های گرامی نیز تسریع در این امر مهم و تشکیل خانواده است.

دقت کنیم که این بیماری به این سرعت و آسانی در جهان ریشه‌کن نخواهد شد و ما ناچاریم سبک زندگی خود را تغییر داده و مطابق با شرایط به زندگی خود ادامه دهیم. ■

نهم آو، یادواره‌ی خرابی بیت‌همیقداش (خانه‌ی خدا)

امید شایان مهر

فعال اجتماعی و عضو کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران

مدت‌ها ادامه یافت، قحطی و مرگ و ناتوانی در داخل شهر افزوده شد. سربازان یهودی همچنان دفاع می‌کردند. ولی در روز نهم آو دیوارهای شهر مقدس فرو ریخت و سربازان بابلی به غارت و کشتار یهودیان پرداختند. شهر اورشلیم، پایتخت کشور یهود، در ظرف چند روز به ویرانه‌ای مبدل گردید. سربازان بابلی معبد مقدس را به آتش کشیدند و تمام لوازم نفیس و ارزشمند آن را به غارت بردند.

یرمیای نبی زمانی که شاهد این خرابی‌ها بود سخت اندوهگین شد و سروده‌هایش یکی از سوزناک‌ترین آثار ادبی جهان به شمار می‌آید:

*چگونه شهری که پراز مخلوق بود، تنها و بی کس نشسته است.
چگونه آن که در میان امت‌ها بزرگ بود، بسان بیوه زنان گشته است.*

طبق کتاب عزرای نبی، با کمک کوروش پادشاه ایران و پس از سقوط پادشاهی بابل، احداث معبد دوم بیت‌المقدس در همان مکان در سال ۵۳۸ ق.م. آغاز و در سال ۵۱۵ ق.م. کامل شد.

اما در سال ۷۰ میلادی، اورشلیم یکبار دیگر هدف هجوم بیگانگان قرار گرفت. این بار امپراطوری نوحاسته‌ی روم بود که شهر اورشلیم را محاصره کرد. لشکریان روم، بهترین راه سقوط شهر را در محاصره طولانی آن می‌دانستند. با سقوط اورشلیم، سربازان به داخل شهر راه یافتند و دست به کشتاری عظیم زدند. آخرین سنگر یهودیان نیایشگاه ملی و دینی آنان، بیت همیقداش بود. رومیان بعد از ۲۲ روز مقاومت جنگجویان یهودی، به معبد مقدس راه یافتند و آن را به آتش کشیدند و برای بار دوم در تاریخ یهود، ویرانش کردند.

امروزه از بنای عظیم و پر شکوه بیت‌همیقداش فقط یک دیوار باقی مانده است، دیوار غربی حصار خارجی... در دو هزار سال گذشته در این ایام (حد فاصل ۱۷ تموز تا ۹ آو) یهودیان جهان به یاد معبد مقدس ویران شده سوگواری می‌کنند، دعا خوانده و نماز می‌گزارند. ■

روز نهم ماه عبری آو که به طور سنتی «تیشعا به آو» گفته می‌شود، روز سوگواری مذهبی یهودیان است. در این روز در فاصله‌ی چند صد سال، معبد مقدس اورشلیم (בֵּית־הַמִּקְדָּשׁ) دو بار به دست فرمانروایان اشغالگر و ظالم، ویران گردید و این عالی‌ترین مرکز روحانی یهود منهدم شد.

معبد بیت‌المقدس که توسط حضرت سلیمان در حدود ۹۷۰ تا ۹۳۱ ق.م. بنا شده بود، نخستین بار در سال ۵۸۶ قبل از میلاد به دست بخت النصر، پادشاه بابل، خراب شد و قسمت اعظم ساکنان اورشلیم در مناطق تحت تسلط امپراطوری بابل پراکنده شدند.

از آن هنگام تاکنون شهر اورشلیم و معبد مقدس به نمادهای دینی یهودیان مبدل گردیده و یاد آن تسلی‌بخش روان رنج‌دیده یهودیان در دو هزار سال تاریخ پراکندگی آنان بوده است.

درباره‌ی ویرانی معبد اول چنین آمده است که امپراطوری بابل در سواحل بین‌النهرین نقشه‌ی وسیعی برای توسعه‌ی قلمرو خویش طرح کرده بود و خود را برای ستیزه‌جویی با امپراطوری مصر در سواحل رود نیل آماده می‌ساخت. سرزمین یهودا در ساحل دریای مدیترانه آخرین پایگاهی بود که اشغال آن به منظور حمله به مصر برای امپراطوری بابل ضروری می‌نمود.

سربازان بخت‌النصر امپراطور بابل، اورشلیم را محاصره کردند ولی فرعون مصر به لشکریان بخت‌النصر حمله برد و آنان ناچار شدند دست از حمله به اورشلیم برداشته و با ارتش مصر بجنگند.

لشکریان بابل پس از آنکه ارتش مصر را شکست دادند، محاصره‌ی اورشلیم را از سر گرفتند.

مردم این شهر مقدس خود را برای مقاومت آماده ساخته بودند. ولی با ادامه‌ی محاصره به تدریج آذوقه‌ی شهر کمیاب شد و ناراحتی فزونی گرفت. مقاومت مردم اورشلیم



استرا خاتون: دومین استر ایران

بیژن فاکشور

کارشناس ارشد ارتباطات و عضو انجمن کلیمیان اصفهان



داشت گرفتار شد. در همانجا، آهو به سرح بت آشر، نوهی حضرت یعقوب، تبدیل شد و به شاه گفت: اگر از کلیمیان حمایت و پشتیبانی کند و به آنها زمینی برای خاکسپاری در گذشتگان بدهد تا بتوانند بدون محدودیت و دردسر نسبت به خاکسپاری اموات خود اقدام کنند، راه نجات از مهلکه را به او نشان خواهد داد و در همان حال شاه عباس این وعده را می‌دهد که همین قطعه زمین را به عنوان زیارتگاه و آرامستان به یهودیان اصفهان هدیه داده و می‌بخشد.

امروزه قسمت «چله خانه» مکانی است که جهت روشن کردن شمع و راز و نیاز با خدا از آن استفاده می‌شود. مردم و زائران معتقدند که روشن کردن شمع در این مکان می‌تواند برای آنها گره‌گشا باشد و برای تعالی روح در گذشتگان نیز منشأ اثر باشد.

استفاده از عدد ۴۰ در این مکان، اشاره به ۴۰ روز ایام بخشایش الهی دارد که در تقویم عبری از اول ماه اول تا دهم تیشری به عنوان ایام توبه‌ی کلیمیان به درگاه پروردگار شناخته می‌شود و به تعبیر دیگری، نماد ۴۰ شبانه‌روزی است که حضرت موسی (ع) برای دریافت دو لوح ده فرمان الهی و طلب بخشایش گناهان قوم خود به بالای کوه صعود نمود و توانست با راز و نیاز ۴۰ شبانه‌روزی

یکی از مهم‌ترین و تاریخی‌ترین مراکز زیارتی کلیمیان ایران که در اصفهان واقع شده است، زیارتگاه تاریخی «سرح بت آشر» یا «ماما سارا» نام دارد که در منطقه‌ی لنجان در سی کیلومتری غرب اصفهان و در شهر پیربکران واقع شده است.

این مرکز زیارتی در نزدیکی بقعه‌ای واقع شده است که به همان نام ((پیر بکران)) شناخته می‌شود. پیربکران برگرفته از نام «محمد بن بکران» از مسلمانان عارف مسلک و پارسا در این شهر بوده است که در زبان عامیانه اهالی شهر به «پیر» معروف است و نام شهر پیربکران نیز اشاره به نام و مقبره‌ی همین عارف اصفهانی دارد.

بنای مقبره پیربکران از نظر سبک معماری شبیه معماری دوره ساسانی و یادآور طاق کسری است و در کنار مقبره محمد بن بکران، مزار سازنده این بنا و همچنین محمد نقاش، کاشی کار و نقاش مقبره نیز قرار دارد.

قرار گرفتن استرا خاتون در نزدیکی مقبره‌ی پیر بکران به عنوان دو زیارتگاه تاریخی در کنار یکدیگر، نماد وحدت مسلمانان و کلیمیان در این دیار است به ویژه که هر دو زیارتگاه، سال‌ها محل زیارت ادیان توحیدی بوده و این اعتقاد مشترک ریشه‌ای قدیمی و باستانی دارد.

درباره‌ی وجه تسمیه زیارتگاه کلیمیان اصفهان به نام «سرح بت آشر»، روایتی تاریخی وجود دارد که به عصر صفوی باز می‌گردد و گفته می‌شود روزی از روزها شاه عباس صفوی سرگرم مسابقه‌ی چوگان بود، که با دیدن آهوی زیبایی به دنبال او روانه شد و برای صید آن نیز جایزه‌ای گرانبها تعیین کرد.

آهوی فراری، شاه‌عباس را تا منطقه‌ی لنجان یا همان روستای پیربکران کشانید و شاه در قسمتی که چله خانه نام

شهر پیربکران او را به نام «بی بی سارا» یا «بی بی استر» می‌شناسند و در مواقع گرفتاری و نیاز با ذکر نام بی بی، کمک و مدد الهی را از پروردگار طلب می‌کنند که این موضوع نشان می‌دهد زیارتگاه استراخاتون، هم در نزد کلیمیان و هم در نزد سایر پیروان ادیان الهی، از ارزش و احترام فراوانی برخوردار است.

در سال ۱۹۳۸ میلادی اعضای انجمن کلیمیان اصفهان در این آرامستان باستانی سنگی را کشف کردند که به زبان عبری روی آن نوشته شده بود «به تاریخ بیست و هشتم ماه آب در سال ۳۸۹۰ از آفرینش آدم هستیم.» و به واقع قدمت این سنگ که به حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد باز می‌گشت، پیشینه‌ی بیش از ۲۵۰۰ ساله‌ی این زیارتگاه باستانی را ثابت می‌نمود.

این سنگ که در زمستان ۱۳۹۴ توسط سارقین میراث فرهنگی کشور به سرقت رفت بعد از ۲ سال در سال ۱۳۹۶ به همت و پیگیری مسئولان جامعه و انجمن کلیمیان اصفهان و حمایت نیروی انتظامی و میراث فرهنگی استان، مجدداً کشف و ضبط گشته و به جامعه کلیمیان اصفهان بازگردانده شد.

دو قطعه سنگ نوشته‌ی دیگر از این مجموعه زیارتی نیز در مرداد سال ۱۳۹۸ به سرقت رفت که پس از پیگیری‌های مستمر انجمن کلیمیان اصفهان و مشارکت یگان حفاظت میراث فرهنگی و گردشگری و صنایع دستی استان و نیروی انتظامی فلاورجان در خرداد ماه ۱۳۹۹ کشف و ضبط گردید و سارقان آن به چنگال قانون افتادند. تا بار دیگر جامعه کلیمیان اصفهان، شاهد بازگشت سنگ‌های مسروقه از این بنا به جایگاه معنوی و تاریخی خود باشند.

جایگاهی باستانی که در گفته‌ی خاص و عام از «سِرَح» به «سارا» و به نوعی به «استراخاتون» یا «ستاره خاتون» ملقب گردید و از آنجا که کلمه ستاره به زبان عبری «استر» نیز تلفظ می‌شود به استراخاتون مشهور گشت و بیراه نیست اگر گفته شود پس از مقبره‌ی استر در همدان، آرامستان و زیارتگاه استراخاتون، معرف دومین استر فرهنگ یهودیان در ایران کهن است. ■

خویش، الواح سنگی ده کلام الهی را به ارمغان آورده و تقدس و الوهیت را به بنی‌اسرائیل، هدیه کند. در تقویم عبری در فاصله این ۴۰ روز، سی امین روز از این ایام، عید روش هسانا یا سال نو عبری قرار دارد که کلیمیان از دیرباز با گردهم آمدن در محوطه‌ی کناری استراخاتون از شهرهای مختلف در کنار یکدیگر جمع می‌شوند و مراسم عبادی سال نو عبری را هم‌گام و همراه با یکدیگر برگزار می‌کنند.

در دوران قدیم که یهودیان به شغل دوره‌گردی و پبله‌وری در روستاهای این منطقه مشغول بودند، در طی این ایام در فضای اقامتگاه کنار زیارتگاه، اسکان پیدا می‌کردند و به خاطر طولانی بودن راه و نبود امکانات برای بازگشت به شهر، سال نو عبری و ایام توبه را در این اقامتگاه و اتاق‌های تدارک دیده شده در آن، سپری می‌کردند و در کنیسی‌های تاریخی آن، مراسم عبادی خود را اجرا می‌کردند که تا به امروز نیز این رسم و سنت سالانه به جای باقی مانده است.

طبق برخی روایت‌ها در زمان حمله‌ی تیموریان به ایران و اصفهان، باغ و اقامتگاه سرح بت آشر، مکانی به عنوان پناه‌گیری کلیمیان اصفهان برای نجات جان و گریز از مهلکه‌ی تاخت و تازهای تیموریان محسوب می‌شده است.

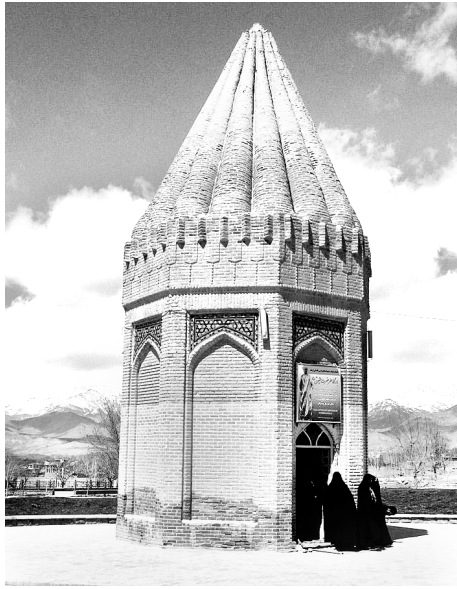
هر سال در آستانه‌ی «روش هسانا» یا سال نو عبری، کلیمیان از چهار گوشه‌ی ایران به اقامت و عبادت در این مکان پرداخته و گرد هم می‌آیند و حتی اهالی پیربکران نیز از این حضور سالیانه استقبال نموده و به دید و بازدید با کلیمیان در سال نو آنها می‌پردازند.

وجه تسمیه «سارا خاتون» یا «ماما سارا» اشاره به نام سارا یا در اصطلاح «سرح» «دختر آشر» فرزند یعقوب نبی است که در واقع نوه‌ی حضرت یعقوب محسوب می‌شود.

سِرَح یا سارا در طی ۲۲ سال هجر و دوری حضرت یوسف از یعقوب نبی، به پدر بزرگ خود بشارت می‌داد که یوسف صدیق زنده است و دعای حضرت یعقوب در حق «سِرَح» باعث شد که او طعم تلخ مرگ را نچشد و به تعبیری به عمر جاودان دست پیدا کند. مسلمانان و اهالی

زیارتگاه حضرت حبقوق نبی در تویسرکان

نسترن جاذب



سرزمین هگمتانه به عنوان پایتخت تاریخ و تمدن ایران زمین و مهد تمدن‌های باستانی، آثار و ابنیه تاریخی بسیاری را در دامان خود جای داده است که از میان این آثار جاودانه می‌توان به مقبره حبقوق نبی در تویسرکان اشاره کرد.

تویسرکان؛ مدفن حضرت حبقوق (ع) پیامبری از انبیاء دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل و از نسل حضرت موسی (ع) است که آرامگاه این پیامبر با ۲۵۰۰ سال قدمت در شهرستان تویسرکان، از توابع استان همدان واقع است.

بنای آرامگاه حبقوق نبی

ساختمان آرامگاه حبقوق نبی (ع) مربوط به دوره‌ی سلجوقیان، قرن هفتم هجری قمری، است. این بنا بدنه‌ای هشت‌ضلعی شامل هشت ترکیه‌ای آجری به عنوان ستون‌های اصلی بنا و سقفی مخروطی‌شکل دارد. ارتفاع این بنا از سطح زمین، ۱۲ متر است و سقف آن که گنبدی با انحنای کم است، از ارتفاع ۷ متری شروع می‌شود

حبقوق یا حیقوق (به زبان عبری: חֲבֻקֻק)، به معنی «در آغوش می‌گیرد» از پیامبران بنی‌اسرائیل است که حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد زندگی می‌کرده و نگهبان معبد بزرگ یهودیان در اورشلیم بوده‌است. وی هشتمین نبی از دوازده نبی صاحب کتاب در عهد عتیق است.

زمان و مکان تولد حبقوق به طور دقیق مشخص نیست. برخی زندگی وی را مقارن سلطنت یهوایقیم در ۶۰۷ قبل از میلاد می‌دانند و بعضی معتقدند وی در دوران منسه (۶۴۲ قبل از میلاد) می‌زیسته است. مطابق روایتی او فرزند زنی به نام شونامیت نوازنده مراسم مذهبی در معبد سلیمان و مردی به نام یسوعا بوده است.

پیروان آرامگاه وی روایت‌های مختلفی وجود دارد. طبق روایتی، در حدود سال ۵۹۰ قبل از میلاد، بخت‌النصر پادشاه کلدیه به اورشلیم حمله کرد و گروهی از یهودیان را به قتل رساند و نزدیک به بیست هزار نفر از آنان را اسیر و به شهر بابل پایتخت کلدیه که نزدیک بغداد فعلی قرار داشت انتقال داد. حبقوق نبی در بین این زندانیان بود و مدت طولانی در زندان به سر برد. در سال ۵۴۸ قبل از میلاد، کوروش بزرگ پادشاه ایران به کلدیه حمله کرد و در جنگی لشکریان کلدیه را شکست داد و بابل را تصرف کرد و طی فرمانی دستور آزادی کلیه اسرا و زندانیان یهود را صادر نمود. پس از آزادی از بند اسارت بابلیان، حبقوق پیامبر به ایران مهاجرت کرد و در شهر تویسرکان یا رودآور ساکن شد. آرامگاه حبقوق نبی در تویسرکان طی قرون متمادی چندین بار بازسازی شده‌است. این بنا در سال ۱۳۵۶ توسط مهندس رضا معتمدی شهردار وقت تویسرکان بازسازی شد.

این آرامگاه یکی از قدیمی‌ترین آثار تاریخی ایران است و از زیارتگاه‌های یهودیان محسوب می‌شود.

وجود آرامگاه حضرت حبقوق نبی (ع) که از نگهبان معبد سلیمان در اورشلیم بوده تأییدی بر قدمت چندهزارساله تویسرکان است.

ورود حبقوق نبی (ع) به ایران

یکی از مهم‌ترین حکومت‌های منطقه‌ی میان‌رودان (بین‌النهرین) در هزاره‌ی اول قبل از میلاد، حکومت بابلی‌ها بوده است و یکی از مشهورترین پادشاه بابلی‌ها بخت نصر نام داشته است. وی همان کسی است که لشکر بابلی‌ها در سال ۶۱۲ قبل از میلاد، به فرماندهی او بر آشوریان غلبه و پایتخت آنها را تصرف کردند.

در سال ۵۳۹ قبل از میلاد، کوروش هخامنشی پادشاه ایران به بابل حمله کرد، لشکریان بابلی شکست خوردند و بابل تصرف شد. کوروش دستور آزادی زندانیان یهودی را صادر و آنها را به مهاجرت به بیت‌المقدس تشویق کرد.

یکی از این اسرای یهودی، حبقوق نبی (ع) بود که بعد از آزادی به همراه عده‌ای از پیروانش به بیت‌المقدس باز نگشت. او به ایران مهاجرت کرد و در منطقه‌ی رودآور، توپسرکان امروزی، ساکن شد و در همان منطقه نیز از دنیا رفت.

از چهره‌ی این پیامبر الهی تصویری نقاشی شده موجود است که در موزه‌ی لوور نگهداری می‌شود. همچنین تصاویری از ایشان به همراه تندیس‌هایی از سنگ مرمر در موزه‌ی واتیکان موجود است.

قبر اصلی، معجزه یا شایعه

در سال ۱۳۷۲ شمسی، دزدان اشیاء عتیقه نزدیک مقبره‌ی حبقوق نبی در داخل آرامگاه شکافی ایجاد کرده بودند که از همین شکاف برای بررسی‌های بیشتر استفاده شد و معلوم شد که در زیر ساختمان آرامگاه، سردابی قرار دارد که قبر اصلی به صورت کاملاً پنهان و آجرچینی شده در آن وجود دارد.

به نقل از کسانی که برای اولین بار وارد سرداب شده‌اند و قبر اصلی را پیدا کرده‌اند اعلام شده است که جسد ایشان بعد از چندهزار سال سالم و بدون تغییر شکل همانند یک انسان خوابیده، نمایان شده است به نحوی که بعد از کنار زدن خاک اندکی که روی پیکر بوده، پوست بدن قابل لمس بوده است.

و در قسمت انتهای پیشانی بنا، چندین کنگره‌ی آجری برجسته به شکل مثلث دارد.

روی دیوارهای خارجی به صورت کاشی‌کاری طاق‌نماهایی برای تزئین ساخته شده و طرح ستاره‌ی داوود (ستاره‌ی شش‌ضلعی) که نماد دین یهود است در آنها به کار رفته است.

البته در جریان حفاری‌های انجام شده، بقایای حصار مربع‌شکلی به همراه پلان چهار برج در اطراف آرامگاه پیدا شده است که به نظر می‌رسد مربوط به بنای سابق بوده و بعید نیست که آرامگاهی قدیمی‌تر از آرامگاه موجود، در این مکان وجود داشته است.

آرامگاه حبقوق نبی (ع) به شماره‌ی ۹۶۹ در تاریخ هشتم اردیبهشت ۱۳۵۳ در فهرست آثار ملی ثبت شد.

حبقوق نبی پیامبری که دوبار از دنیا رفت

این پیامبر الهی در زمان خودش نگهبان معبد سلیمان (معبد بزرگ یهودیان) در اورشلیم (بیت‌المقدس کنونی) بوده است و به همین جهت دارای شأن و مقام مذهبی خاصی نزد پیروان دین یهود است و نام ایشان در کتاب تورات عهد عتیق که برای یهودیان بسیار معتبر است، ذکر شده است.

حبقوق یا بنا بر ضبطی دیگر حَبَقُوق به زبان عبری به معنای «در آغوش گرفته شده» است. نهادن این نام بر این فرستاده‌ی خداوند بی‌سبب نبوده است و اندک زمانی بعد از ولادتشان راز این نام‌گذاری برملا می‌شود. ایشان در زمان کودکی از دنیا می‌روند اما به اذن الهی دوباره زنده شده و به حیات خود ادامه می‌دهند. چگونگی این واقعه به دو صورت روایت شده است که هر دو صورت ایشان بعد از مرگ در آغوش گرفته شده و سپس دوباره زنده می‌شود.

نقل شده است که حبقوق(ع) هنگامی که طفلی بیش نبوده از دنیا رفت و سپس با دعای مادرش، خداوند به وی عمر دوباره بخشید.

بدین‌سان که مادرش طفل را در بغل کشید و در بستر خوابانید و به نماز ایستاد و پیش از آنکه نمازش تمام شود، کودک زنده شد، که بر همین اساس نام او را حبقوق گذاشتند.

وی در کودکی با الیاس نبی هم زمان بود، چه آن که به روایتی دیگر، وی پس از مردن به دعای حضرت الیاس زنده شد و زندگی را از سر گرفت.

حقوق نبی پیامبر عدالت خواه و دشمن سرسخت ظلم و بیدادگری بود، وی گسترش ظلم و تبهکاری را در جامعه سبب نابودی شریعت می‌دانست و از عدم اجرای عدالت در بین مردم سخت متأسف و متأثر بود، از این رو همیشه نزد خداوند شکوه می‌کرد و از او می‌خواست ظلم و ظالم را به جزای اعمال خود برساند.

در کتاب «قاموس المقدس» آمده است: حقوق به معنای کسی که در بغل کشیده شده می‌باشد و او یکی از دوازده پیغمبر غیر اولوالعزم است.

سنگ قبر وی در یک صندوق چوبی قرار دارد که روی یکی از سطوح جانبی آن تاریخچه‌ای از حقوق درج گردیده است.

واقعه نمایان شدن جسد حقوق (ع)

آشکار شدن جسد حقوق بعد از ۲۶۰۰ سال یکی از وقایع مهم تاریخی است که باعث شد توجه عمومی به بارگاه آن حضرت افزایش یابد، لازم به ذکر است که قبلاً به علت عدم شناسایی صاحب قبر احترامی که شایسته و در شأن حضرت حقوق باشد صورت نمی‌گرفت تا این که مرحوم آیت‌الله خالصی‌زاده که او را انگلیسی‌ها در زمان رضا شاه از عراق به ایران تبعید کرده بودند و سال‌ها در نهباند و تویسرکان تبعید بود مردم را متوجه مقام و منزلت این پیامبر بزرگوار نمود. ولی با این وصف به مرقد مطهر و اطراف آن توجهی نشد تا این که در اول سال ۱۲۷۲ هجری شمسی اراده الهی تعلق گرفت که جسد مطهر حضرت حقوق (ع) پس از ۲۶۰۰ سال در قبر نمایان شود و همین امر سبب عمران و آبادی این محل مقدس گردید به طوری که هم اکنون زائران زیادی از دور و نزدیک جهت زیارت به این محل مشرف می‌شوند.

از کرامات این پیامبر (ع)

مرقد مطهر حضرت حقوق نبی (علیه السلام) همواره مورد توجه بیماران و گرفتاران بوده است و آنان کنار قبر

در بسیاری از سایت‌ها نیز در کنار توضیحات این چینی، فیلمی از این جریان منتشر شده است که در آن سرداب به همراه قبر اصلی مشخص است ولی پیکری دیده نمی‌شود و فیلم کامل‌تری هم از این حفاری در دسترس نیست.

به گزارش شبکه اطلاع‌رسانی راه دانا به گزارش خبرنگار رودآور، وجود آرامگاه حضرت حقوق نبی (ع) در مرکز توی و نزدیک «رود آور» سابق با توجه به زمان زندگی آن حضرت در حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد و کاوش‌های باستان‌شناسی اطراف بقعه، نشانگر قدمت و وجود آبادانی منطقه در آن عصر است که، وجود آرامگاه حضرت حقوق نبی (ع) تأییدی بر قدمت چند هزار ساله تویسرکان است.

تویسرکان در دوره‌های صفویه و قاجاریه نیز مورد توجه بوده است و از این دو دوره آثاری در شهر به جا مانده که می‌توان به بازار دوره قاجار اشاره کرد.

این شهرستان به دلیل کوهستانی بودن و مرتفع بودن دارای آب و هوای معتدل کوهستانی است و با دره‌های پر از گردوی خود؛ یکی از مهم‌ترین شهرستان‌های استان همدان را تشکیل می‌دهد. تویسرکان سرزمینی باستانی است که در گذر روزگار حوادث تلخ و شیرین بسیار دیده و سرافراز بر بلندای تاریخ ایران زمین ایستاده و بیرق دودمان گذشته را همچنان با غرور در اهتزاز نگه داشته است.

حقوق نبی بین سال‌های ۶۰۰ تا ۶۵۰ قبل از میلاد می‌زیسته و مقبره وی هم اکنون در جنوب غربی شهرستان تویسرکان واقع شده است و موضوع جالب توجه در خصوص این پیامبر آن است که تصویر وی هم‌اکنون در موزه واتیکان وجود دارد.

ساختمان این مقبره، قبل از استیلای اعراب بنا شده و در برهه‌ای از زمان نیز تخریب می‌شود، ولی بعدها عده‌ای از خیرخواهان شهر به تعمیر آن همت می‌گمارند و در حفاری‌های سال ۱۳۶۸ نیز بقایای حصار مربع شکل با چهار برج در اطراف آن مشخص شده که به نظر می‌رسد از خود بنا قدیمی‌تر باشد.

سرای سالمندان یهودی ایران با بیش از نیم قرن سابقه و با کادری مجرب در خدمت سالمندان همکیش می‌باشد. از کلیه‌ی عزیزانی که مایل هستند با این مرکز همکاری کنند درخواست می‌شود کمک‌های نقدی و غیرنقدی خود را با هماهنگی دفتر سرا ارسال نمایند.

نشانی : خیابان دماوند، نرسیده به میدان امام حسین، کوچه عاشق‌بانه، پلاک ۲
تلفن : ۷۷۵۵۴۱۶۹ - ۷۷۵۵۲۰۳۰
ساعت کار ۸ الی ۱۶
اینستاگرام : Iranian. Jewish.nursing.home

از دوستان عزیزی که
تبحری در نویسندگی دارند
و تمایل دارند با مجله همکاری کنند،
خواهشمندیم مطالب خود را
به ایمیل مجله ارسال نمایند.
بدیهی است در صورت هم‌خوانی
با اهداف مجله به نام نویسنده
چاپ خواهد شد.

نشریه افق بینا آماده دریافت و چاپ
آگهی‌های شما همکیشان عزیز می‌باشد.
در صورت تمایل با دفتر نشریه بینا
محل انجمن کلیمیان تهران تماس
حاصل فرمایید.

مطهر این پیامبر بزرگوار شفای مرض و رفع گرفتاری را از خداوند مسئلت می‌نمایند و این پیغمبر را نزد خدا واسطه قرار می‌دهند.

ساختمان آرامگاه حبقوق نبی یکی از بناهای قدیمی ایران است که با توجه به سبک معماری جالب آن به احتمال زیاد مربوط به دوره سلجوقیان می‌باشد.

سقف بنای مقبره حبقوق که به شکل عجیب و جالبی ساخته شده شاید بین سقف تمام ابنیه قدیمی ایران بی‌نظیر باشد.

سازنده گنبد مخروطی فعلی استاد هادی کهزادی تویسرکانی مشهور به حاج هادی است که از استادان ماهر در این گونه کارها می‌باشد

صحن مقبره از داخل وسعت چندانی ندارد و سطح دیوارها و سقف آن فاقد تزئینات معماری است. قبر دقیقاً وسط قرار گرفته و روی آن سنگی کار گذاشته شده که کتیبه‌ای به خط فارسی و عبری در آن حک شده است.

در اینجا قسمتی از «دعای حبقوق نبی بر شجونات» نقل می‌شود: «اگر چه انجیر شکوفه نیاورد و میوه درموها یافت نشود و حاصل زیتون ضایع گردد و مزرعه‌ها آذوقه ندهد و گله‌ها از آغل منقطع شود و رمه‌ها در طویله‌ها نباشد لیکن من در خداوند شادمان خواهم شد و در خدای نجات خویش وجد خواهم نمود»

پدران و بزرگان ما این‌گونه نقل می‌کنند که پیش از این درب فعلی دربی سنگی و بزرگ که قبل از ورود به صورت خودکار باز و بسته می‌شود وجود داشته است.

وجود مقبره‌هایی مثل حبقوق نبی در ایران نشان از همزیستی مسالمت‌آمیز بین ادیان الهی در ایران پهناور از دیرباز است، که خود از جاذبه‌های گردشگری این مرز و بوم است. ■

منابع

۱. دانشنامه آزاد، ویکی پدیا
۲. خبرگزاری شبستان
۳. شبکه اطلاع‌رسانی دانا

تجربه و حسن نیت، عامل موفقیت مصاحبه با فریده پوراتیان رییس انجمن بانوان کلیمی

فرانک عراقی
 کارشناس ارشد (روزنامه‌نگاری)

فریده پوراتیان، یکی از زنان تاثیرگذار تاریخ جامعه‌ی کلیمی ایران است. بانویی فرهیخته، بی‌تکلف، شجاع و با صراحت که در دل دوستان و آشنایانش جایگاه خاصی دارد. او نزدیک به دو دهه ریاست انجمن بانوان کلیمی را به عهده داشته و سابقه‌ای بالغ بر ۶۰ سال در فعالیت‌های اجتماعی دارد.



بانو فریده، در سال ۱۳۱۹ در خانواده‌ای یهودی در تهران متولد شد.

مادرش، شادروان بکتور نیکخواه، زنی فرهنگی و اهل مطالعه بود که به زبان فرانسه تسلط داشت و مدتی نیز معلم بود. پدرش، شادروان الیاس پوراتیان، بازاری بود و درویش مسلک. وی دارای دو برادر (فریدون و مظفر) و یک خواهر (پریچهر) است. او پس از تحصیل در مقطع دیپلم در رشته‌ی ادبیات از مدرسه-ی شاهدخت آن زمان، بنا به علاقه‌ی شخصی، رشته‌ی خدمات اجتماعی و مددکاری را انتخاب کرد و تا مقطع لیسانس این رشته را ادامه داد.

وی کارش را از ابتدای تحصیل در بیمارستان‌ها، پرورش‌گاه‌ها و مراکز بازپروری آن زمان شروع کرد. دوره‌ی تحصیل با کار عملی همراه و بسیار موثر بود. این شرایط باعث شد که با فقر، بیکاری و بیماری‌های جامعه بیشتر آشنا شود و بتواند در مراکز توانبخشی، پرورشگاه‌ها و سایر مراکز خدمات اجتماعی خدمات شایانی انجام دهد. در سال ۱۳۴۳ پس از اخذ لیسانس، به عنوان مددکار اجتماعی

در بیمارستان معتادان مشغول به کار شد. بعد از حدود ده سال به علت مشکلات خانوادگی از این شغل کناره گرفت و پس از چندی در بهزیستی آن زمان که خیریه‌ی فرح نام داشت مشغول به خدمت و عمدتاً نگهداری از کودکان بی‌سرپرست یا بد سرپرست را عهده‌دار شد. او بعد از انقلاب نیز از این محل به دلیل اقلیت بودن استعفا داد.

حدوداً ده سال بعد از انقلاب در بیمارستان خیریه‌ی دکتر سپهر دعوت به کار شد و به مدت ۲۵ سال به صورت افتخاری و داوطلبانه سرپرستی بخش مددکاری بیمارستان را به عهده گرفت. بعد از استعفا از آنجا، فردی را آموزش داد تا به جای خود بخش مددکاری را اداره کند. بعد از بیرون آمدن از بیمارستان، در انجمن بانوان کلیمی به فعالیت خود ادامه داد و همچنان به عنوان رئیس انجمن بانوان کلیمی به فعالیت‌های اجتماعی خود ادامه می‌دهد.

فریده پوراتیان در سال ۱۳۴۳ با هارون یشایایی (چهره ماندگار کلیمی) پیوند زناشویی بست و حاصل آن دو فرزند مرجان و کیارش است که هر دو دارای تحصیلات عالی و فعال در امور اجتماعی و فرهنگی جامعه هستند. این مصاحبه حاصل گفت و گوی صمیمانه و چند ساعته با این بانوی فرهیخته‌ی جامعه هست که چند سالی است افتخار شاگردی و همکاری با ایشان را در انجمن بانوان کلیمی دارم.



ذکر است که بسیاری از این بانوان که از ابتدای این راه در کنار من بوده‌اند همچنان پر تلاش و پر انرژی به همکاری خود در انجمن ادامه داده‌اند و هرگز همراهی خود را ترک نکردند.

فعالیت‌های این انجمن طبق آنچه در اساسنامه مندرج است عمدتاً تلاش در جهت افزایش توانمندی‌ها و مهارت‌های زنان همکیش از طریق برگزاری کلاس‌های آموزشی، سخنرانی‌های مختلف، برنامه‌های تفریحی، سرپرستی دو مهد کودک و همکاری با سرای سالمندان و فعالیت‌های متفرقه دیگر از جمله کمک به هموطنان آسیب دیده از سیل و زلزله و غیره، همچنین ارتباط با تشکل‌های کشور از جمله شبکه ارتباطی زنان و نهاد معاونت ریاست جمهوری در امور زنان می‌باشد.

• آیا انجمن بانوان کلیمی به طور مستقل

عمل می‌کند یا زیر نظر نهاد دیگری است؟

تا زمانی که مجوز قانونی نداشتیم، یعنی حدوداً تا سال ۱۳۸۱، زیر نظر انجمن کلیمیان فعالیت داشتیم اما زمانی که از وزارت کشور مجوز گرفتیم و اساسنامه تنظیم شد، زیر نظر نماینده وزارت کشور رای‌گیری کردیم و اعضای هیات مدیره انتخاب شدند، به طور مستقل فعالیت خود را ادامه دادیم.

• درود بر شما، خیلی خوشحالم که فرصتی دست داد تا گفت و گویی با هم داشته باشیم. به عنوان اولین سوال، لطفاً بفرمایید فعالیت انجمن بانوان کلیمی چگونه و در چه سالی آغاز شد؟

سلام بر شما، در مورد انجمن بانوان کلیمی باید کمی به گذشته برگردیم.

سال ۱۳۳۰ این نهاد با عنوان سازمان بانوان با حضور چند تن از بانوان فعال و خیر جامعه مثل بانو شمسی حکمت و بانو کشفی شروع به کار کرد.

فعالیت آن عمدتاً انجام امور خیریه و برگزاری مراسم جهت تامین بودجه برای کمک به مستمندان همچنین ایجاد و سرپرستی دو مهد کودک در محله‌های یهودی‌نشین خیابان سیروس و محله عودلاجان برای تحت پوشش قرار دادن کودکان خانواده‌های نیازمند و رسیدگی به امور بهداشتی، تغذیه و آموزش آنان با یاری گرفتن از کمک‌های مالی و تخصصی کارشناسان سازمان ملل بود.

از دیگر فعالیت‌های این سازمان، کمک به تاسیس مدرسه جهت آموزش کمک بهیار برای تکمیل کادر درمانی بیمارستان دکتر سپهر بود که توسط جامعه یهودی اداره می‌شد.

بعد از انقلاب به دلیل مهاجرت یا کناره‌گیری تعدادی از اعضای هیئت مدیره، فعالیت سازمان عملاً متوقف شد. در سال ۱۳۷۱ به دلیل نیاز جامعه به وجود یک تشکل ویژه بانوان، سازمان به همت عده‌ای از زنان علاقمند جامعه مجدداً راه‌اندازی شد و بعد از ۱۰ سال با تغییراتی در اساسنامه و تشکیل مجمع عمومی و انتخابات با مجوز رسمی وزارت کشور به نام انجمن بانوان و دوشیزگان کلیمی در سال ۱۳۸۱ فعالیت قانونی خود را از سر گرفت.

انجمن بانوان کلیمی، تحت مدیریت شادروان فرنگیس حصیدیم و با معاونت اینجانب، فریده پوراتیان، حضور فعال و تاثیرگذاری در جامعه پیدا کرد. بعد از فوت خانم حصیدیم تا حال حاضر بنده به عنوان رئیس هیئت مدیره مشغول به فعالیت می‌باشم و در این راه بانوان فعال جامعه نیز در کنار من به عنوان اعضای هیات مدیره فعالیت می‌کنند. قابل



مراسم کتوبا (عقد) فریده پوراتیان و هارون یشایایی، مرداد ماه ۱۳۴۳

کلاس‌های آموزشی، سخنرانی با حضور کارشناسان و اساتید مختلف و کلاس‌های متنوع ورزشی با حضور مریبان همکیش که تا همین اواخر هم کلاس‌های ورزشی برگزار می‌شد.

در یک سال گذشته در روزهای دوشنبه، صبح‌ها به طور رایگان برنامه‌ی هفتگی داشتیم، این کلاس‌ها عمدتاً روی بالا بردن توانمندی‌های بانوان اجرا می‌شد. از جمله درمان ناتوانی‌های سالمندان و پیشگیری از آلزایمر از اهداف این برنامه بود. حرکات ورزشی با حضور مربی متخصص (خانم کهن کبریت) به بانوان تعلیم داده می‌شد و بانوان یک ساعت از برنامه به تمرین‌های متنوع ورزشی می‌پرداختند.

لازم به ذکر است از ابتدای تاسیس انجمن، ما کلاس‌های ورزشی را به طور مستمر داشتیم و یک سالن ورزشی نیز به نام شادروان ژانت کهن صدق به همین منظور در همان ابتدا بنا نهاده شد که تا امروز نیز به فعالیت خود ادامه می‌دهد و بانوان همکیش از آنجا استفاده می‌کنند. خوشبختانه همه‌ی این برنامه‌ها همواره مورد استقبال بوده و جمعی از بانوان جامعه در آن شرکت کرده‌اند.

• انتخابات به چه صورت

است؟ چگونه عضو می‌پذیرید؟

طبق اساسنامه، انتخابات تقریباً هر سه سال یکبار با حضور نماینده وزارت کشور انجام می‌شود و از بین کاندیداها ۷ نفر به عنوان اعضای اصلی و ۳ نفر به عنوان اعضای علی‌البدل و یک بازرس و یک بازرس علی‌البدل با انتخاب بانوان حاضر در مجمع انتخاب می‌شوند.

• آیا در شهرهای دیگر ایران

نیز انجمن بانوان کلیمی داریم؟ و اگر هست آیا

در ارتباط هستید؟

به طور رسمی در شهرستان‌ها انجمن بانوان نداریم، اما در شیراز و اصفهان، بانوان علاقمند به فعالیت‌های اجتماعی دور هم جمع شده‌اند و برنامه‌هایی اجرا می‌کنند ولی رسمی نیست و باید زیر نظر انجمن بانوان باشد.

• چه برنامه‌هایی تا کنون داشته‌اید و آیا

مورد استقبال بوده است؟

برنامه‌های انجمن بانوان در دهه‌های مختلف با توجه به نیازهای بانوان جامعه متفاوت بوده است. همیشه سلامت جسم و سلامت روح بانوان مد نظر ما بوده است. کلاس‌های آموزشی زیادی داشتیم که با حداقل شهریه برگزار کردیم، مثل آموزش زبان انگلیسی، آموزش سفره‌آرایی، حرکات موزون، آرایشگری، کامپیوتر، آموزش زبان عبری، کلاس‌های متنوع ورزشی و...

برنامه‌های روانشناسی، مشاوره‌های تغذیه‌ای با حضور کارشناسان این رشته‌ها، مشاوره‌های مذهبی با حضور علمای مذهبی، برنامه‌های شاد و تفریحی و سفرهای یک روزه به مناطق مختلف.

کمیته بانوان باغ‌صبا (شرق تهران) نیز کلاس‌هایی زیر نظر انجمن بانوان و تحت سرپرستی خانم کرمانشاهی برگزار کرد و بسیار مورد توجه قرار گرفت. از جمله



ایستاده از راست: فریده پورآنیان، هارون پشایی، دکتر منوچهر نیکروز و یحیی برخوردار. افتتاحیه رستوران کلاه فرنگی سال ۱۳۶۷

بیشتری دارند در صورتی که حضور آقایان نیز مهم است و به نظر من تنها اجبار می‌تواند در این راه کاربردی باشد.

• **چالش‌ها و مشکلاتی که تا کنون با آن**

روبرو بوده‌اید کدامند؟

مهم‌ترین چالشی که با آن همیشه روبرو بوده‌ایم نبود مرکز تخصصی برای رفع مشکلات خانواده‌ها و نبود تیم مجرب و کارشناسی بوده که بسیار مهم است. عدم همکاری سازمان‌ها و نهادهای موجود در جامعه و برخی مسئولان جامعه نیز از مشکلاتی هست که با آن روبرو هستیم.

• **به عنوان یک فعال اجتماعی که سابقه‌ی طولانی و درخشان در جامعه دارید، در مورد وضعیت بانوان جامعه چه نظری دارید و چه انتظاری از آنها دارید؟**

ما با خانواده‌ها و خصوصا مادران خانواده که مدیر خانه هستند در ارتباط هستیم. متأسفانه بانوان جامعه‌ی ما از اعتماد به نفس کافی برخوردار نیستند، توانایی‌های خود را باور ندارند، با وجود این که که چرخ خانواده روی دوش آنهاست اما برای خود ارزشی قائل نیستند. آنها به حقوق

• **چرا کلاس‌هایی که با عنوان فراگیری مهارت‌های زندگی زنانشویی برگزار گردید متأسفانه ادامه‌دار نشد؟**

بله، این کلاس‌ها که با حضور کارشناسان روانشناسی و دینی برگزار شد، طی دو دوره‌ی اول بسیار مورد استقبال بود اما از دوره‌ی سوم استقبال کم شد و به حد نصاب نرسید که باعث تأسف است.

متأسفانه نهادهای جامعه با ما همکاری نکردند. از علمای دینی هم انتظار داشتیم تا این کلاس‌ها را قبل از ازدواج اجباری کنند که متأسفانه آنها هم همکاری نکردند. این کلاس‌های آموزشی، مشاوره‌های قبل، حین و بعد از ازدواج بود که این روزها ضرورت آن بسیار احساس می‌شود.

متأسفانه مردم جامعه‌ی ما هنوز این مسئله را نپذیرفته‌اند و هنوز این کلاس‌ها در جامعه جا نیفتاده است. اشکال دیگر شاید هزینه‌ی این کلاس‌ها بود که عده‌ای برایشان سخت بود.

مشکلی که همیشه در جامعه‌ی ما وجود دارد عدم همکاری آقایان در این گونه برنامه‌ها هست. بانوان استقبال

• **از مسئولان جامعه‌ی کلیمی چه انتظاری**

دارید؟

ما بالاترین انتظاری که داریم، انتظار همکاری است. چشمداشت مالی نداریم، دوست داریم با ما همکاری کنند. ما با استفاده از راهکارهای متخصصان و همکاری آنها بهتر و زودتر می‌توانیم به نتیجه‌ی دلخواه‌مان برسیم.

• **و کلام آخر...**

صحبتی با کارشناسان دینی دارم و این که در موقع سخنرانی در کنیساها و مجامع بیشتر در مورد خانواده و استحکام آن صحبت کنند. مردم را راهنمایی کنند و دستورالعمل‌هایی بدهند که چالش‌ها در خانواده‌ها کمتر شود.

ما نسلی هستیم که این نهاد را بنا نهادیم و به پیش بردیم اما اکنون احتیاج به نیروی جوان و خون تازه داریم. افرادی جوان و آگاه و وارد به تکنولوژی روز و جدید. ما دارای تجربه و حسن نیت هستیم اما به نیروهای جدید نیاز داریم تا این کار را به نحو احسن انجام دهند.

و در انتها سپاس ویژه دارم از شما و دست‌اندرکاران نشریه که با علاقمندی و تلاش بسیار، چاپ و انتشار تنها مجله‌ی معتبر یهودیان ایران را تداوم بخشیدید و برای اعضای انجمن بانوان که با پشتکارشان مشعل درخشان انجمن را پاسداری می‌کنند آرزوی موفقیت روزافزون دارم.

• **از اینکه وقت خود را در اختیار من قرار**

دادید بسیار سپاسگزارم . برایتان آرزوی سلامتی و موفقیت دارم. ■

خود آشنا نیستند و در بسیاری از موارد ناچارند از حقوق خود بگذرند. بار سنگین خانه‌داری، تربیت بچه‌ها، پخت و پز و... بر عهده آنهاست. باید مطالعه‌ی خود را زیاد کنند، آگاهی خود را بالا ببرند و سطح فرهنگی را اعتلا بخشند.

متأسفانه فضای مجازی و اطلاعات عجیب و غریبش همان مطالعه‌ی مختصر را هم به حداقل رسانده و کتابخانه‌ها خلوت شده، چرا که کتاب را هم در فضای مجازی می‌خوانند. اثرات مخرب فضای مجازی در زندگی خانوادگی بسیار زیاد است که مسلماً باید مدیریت شود. خیانت‌ها زیاد شده خصوصاً خیانت‌های عاطفی که ضربه‌ی سختی به خانواده وارد می‌کند. ما بین سنت و مدرنیته گیر کرده‌ایم. امیدوارم که بانوان جامعه با مطالعه‌ی بیشتر آگاهی خود را بالا ببرند.

• **کدام نهادها در جامعه زیر نظر یا تحت**

حمایت انجمن بانوان هست؟

به طور سنتی مهد کودک‌های ما (یلدا یک و دو) زیر نظر انجمن بانوان بوده است، از جمله انتخاب مدیر مهد و تغییر و تحولاتی که در آنجا انجام می‌شود. در واقع به رسمیت شناختن مهدهای ما به عهده انجمن بانوان بوده، مسلماً فرزندان ما اهمیت ویژه‌ای دارند و باید در تربیت آنها دقت بیشتری داشته باشیم.

• **چه برنامه‌هایی برای آینده دارید؟**

جلب عضو بانوان جامعه و به فعالیت واداشتن آنها مهم‌ترین برنامه‌ی ماست. باید در زمینه‌ی توانمندی‌های آنها کار شود. متأسفانه مشکلات خانوادگی سیر صعودی دارد و باید زیر ساخت‌ها را درست کرد. این مشکلات تأثیر مستقیم بر فرزندان دارد که در واقع آینده‌سازان فردای جامعه هستند. باید از مهد کودک‌ها شروع کنیم. مثلاً در مهدها مشاورهای متخصص دعوت می‌کنیم تا با بچه‌ها کار کنند. اولیا هم باید حضور داشته باشند تا با آنها نیز صحبت شود.

همایش بین‌المللی «اخلاق، الهیات، و بلاایای فراگیر»

مهندس آرش آبائی

محقق و مدرس در حوزه یهودیت

همایش بین‌المللی «اخلاق، الهیات، و بلاایای فراگیر» در تیرماه به همت دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی و همکاری بیش از بیست نهاد حوزوی دانشگاهی ملی و بین‌المللی برگزار شد.

به گفته‌ی رحیم دهقان دبیر علمی این همایش، پیش‌نشست‌های متعددی با هدف تحلیل ابعاد بلاایای فراگیر از منظر اخلاق و الهیات و به منظور ایجاد حساسیت لازم در نهادهای علمی - فرهنگی به صورت برخط برگزار شد. از جمله پیش‌نشست چهارم با همت گروه ادیان و عرفان دانشکده الهیات و ادیان با عنوان «بلاایای فراگیر از منظر ادیان» برگزار شد. در این نشست با حضور اساتید متخصص ادیان اسلام، یهودیت و زرتشت، فلسفه بلایا مورد تحلیل قرار گرفت. مسائلی نظیر اینکه آیا بلایا نتیجه اعمال انسان‌ها و نوعی عذاب است یا خیر، و اینکه دعا و توسل به چه میزان می‌تواند در رفع بلا موثر واقع شود، و اینکه پیروان ادیان در طول تاریخ چه مواجهه‌هایی با بلاایای فراگیر داشته‌اند، در این نشست مورد بحث قرار داده شد.

پیش‌نشست ششم نیز با عنوان «ایمان دینی، مرگ اندیشی و بیماری کرونا» در گروه معارف و مرکز تحقیقات زن و خانواده برگزار شد. در این نشست مساله مرگ - آگاهی انسان و راهکارهای هراس از مرگ به تناسب مورد بحث قرار گرفت و روش‌های نوین سوگواری برای کاستن از رنج و آلام و مشکلات روانی خانواده‌هایی که عزیزی را از دست داده‌اند مورد تحلیل قرار گرفت.

پیش‌نشست دیگری با عنوان «معنویت و عرفان در مواجهه با بلاایای فراگیر» برگزار شد که در آن تأثیر نگرش‌های معنوی و عرفانی در کاستن از رنج و آلام بشر امروز به بحث گذاشته شد تا بتوان از ظرفیت گفتگوهای معنوی و نیز گفتگوهای بین‌الادیانی برای کاستن از بحران‌های زیست‌محیطی و از جمله بیماری کرونا بهره گرفت. در چهارمین پیش‌نشست همایش بین‌المللی اخلاق، الهیات و بلاایای فراگیر که با موضوع بلاایای فراگیر



از منظر ادیان در ۱۵ اردیبهشت ماه برگزار شد دکتر علی موحدیان عطار و دکتر کورش نیکنام

دیدگاه‌های اسلام و زرتشت را در این حوزه بیان کردند. در این وبینار، بلاایای فراگیر از منظر یهودیت را آرش آبائی تشریح کرد. وی پس از مرور مقدماتی از اصول ایمان و باورهای یهودی که دال بر حاکمیت و رحمانیت خداست، روایاتی از تورات و عهدعتیق در وقوع حوادث و مصایب برشمرد و اظهار داشت در دیدگاه غالب الاهیاتی یهود، بسیاری از وقایع مصیبت‌بار تاریخی همانند آوارگی بنی اسرائیل از سرزمین مقدس یا حتی فاجعه‌ی هولوکاست، تحت نظارت و اراده‌ی خداوند و براساس حکمت او تلقی می‌شود که طیفی از توجیهاات را همانند تنبیه، آزمایش یا خیر برتر دربر دارد و در موارد حاد به اسرار الهی نیز موکول می‌شود. وی با ذکر آیاتی از تورات مبنی بر اختیار انسان در برابر بلایا، و نیز لزوم کنش‌گری در برابر مصایب، به عنوان مثال به آرای علمای تلمودی در ضرورت مراجعه به پزشک در تقابل با دیدگاه قرائیم که طب را دخالت در تقدیر الهی می‌دانستند اشاره کرد و نیز فتوای موسی بن میمون را در اولویت امر پزشکی و شفا بر احکام دین مورد تأکید قرار داد. در ادامه بحث، نظریات متفکران یهودی درباره شر را بر اساس مستندات توراتی، عرفانی (قبالایی) و فلسفی بررسی کرد.

آبائی در پایان، از دکتر روح‌الله سپهر یاد کرد که در میانه‌ی جنگ جهانی دوم (سال ۱۳۲۱) زمانی که بیماری تیفوس شیوع یافته بود، در محله سنتی کلیمیان در جنوب شهر تهران عده‌ای از جوانان را گرد هم آورد و با امکانات و تجهیزاتی که فراهم کرده بود گندزدایی از خانه‌ها را هدف قرار داد تا از شیوع بیماری تیفوس جلوگیری کند و خود نیز جانش را در این راه از دست داد. ■

ازدواج و انتخاب آگاهانه چه طور و چگونه؟ (بخش دوم)

الهه مودب

مترجم زبان انگلیسی

پیرو مقاله ازدواج آگاهانه در شماره‌ی قبل، گفتگویی مفصل با دکتر ژاله افشاری منفرد و دوریتا معلمی در همین حیطه انجام شده که به طور قطع برای جامعه‌ی امروز ما بسیار ضروری است. ژاله افشاری منفرد دارای دکترای روانشناسی بالینی از هند است و در زمینه‌ی روان درمانی تحلیلی فعالیت می‌کند. دوریتا معلمی نیز کارشناس ارشد روانشناسی است و در حیطه مشاوره‌ی قبل و بعد از ازدواج فعالیت دارد.



* با تشکر از حضور شما عزیزان به عنوان اولین سؤال
شخصیت سالمی که می‌خواهد ازدواج آگاهانه داشته
باشد دارای چه ویژگی‌هایی باید باشد؟

دکتر افشاری منفرد: از انسان انتظار می‌رود که برای هر تصمیم‌گیری نه فقط ازدواج، رفتارش در حد لازم، با آگاهی و دانش باشد. البته انتخاب شغل و همسر و ازدواج مهم‌ترین تصمیم‌گیری آینده است. یکی از کنش‌های شخصیت سالم آگاهی می‌باشد. دیگر ویژگی‌ها عبارتند از پختگی، انتقاد پذیری، مسئولیت‌پذیری و داشتن ظرفیت بالا برای پذیرش مسئولیت‌های جدید، قوی بودن، داشتن بینش و اراده عمل. اگر ده ویژگی ضروری برای شخصیت سالم در نظر بگیریم فرد باید ۸ ویژگی را برای ازدواج آگاهانه داشته باشد. برخی مدعی‌اند که به پختگی و بالندگی رسیده‌اند و می‌توانند همسر آینده خود را انتخاب کنند. اساسا افراد پخته‌تر و آگاه‌تر از من باید صلاحیت‌ام را برای ازدواج تایید کنند. به همین دلیل ضرورت مشاوره پیش از ازدواج در همه دنیا شدت گرفته است. پس آگاهی و شخصیت سالم یک بخش آن است. فرد باید چندین کنش داشته باشد تا شخصیت او را سالم بدانیم. مثلا ۷۰ درصد از مواردی که ذکر کردم فرد باید داشته باشد تا مسئولیت ازدواج را برعهده بگیرد.

معلمی: در واقع افراد باید به بلوغ عاطفی، اجتماعی، عقلی و اقتصادی رسیده باشند. چون ازدواج وصلت بین دو فرد، وصلت دو خانواده و ارتباط با دوستان مشترک است. پس فرد باید بداند چگونه در اجتماع رفتار کند و رفتار مناسب را از نامناسب تشخیص دهد. اصول اجتماعی و اخلاقی و نظم و انضباط را رعایت کند. همکاری داشته و مسئولیت‌پذیر باشند. از نظر اقتصادی، دو نفر با همکاری هم در حد افراد متوسط جامعه درآمد داشته باشند و وابسته به اطرافیان نباشند. از نظر عاطفی احساسات خود را بشناسند و

مدیریت کنند. زمان و شیوه مناسب برای بروز و بیان خشم و سایر احساسات خود را بدانند. از نظر عقلی، باید در زمان بحران درست تصمیم بگیرند و آن را مدیریت کنند. منظورم تنها بحران‌های خیلی بزرگ نیست. بلکه خیلی از مسایل برای زوج‌ها می‌تواند یک بحران محسوب شود.

* لطفاً به یک نمونه بحران و نحوه مدیریت آن اشاره کنید.
معلمی: هر موردی را چه کوچک و چه بزرگ باید بتوانیم با راهکارهای مناسب و با کمک یکدیگر به درستی حل کنیم. برای مثال می‌خواهیم به سفر برویم پس باید یاد بگیریم در مورد پرداخت هزینه‌ها، انتخاب محل سفر و مدت آن به اشتراک نظر و توافق برسیم.

* آگاهی چگونه بدست می‌آید؟

دکتر افشاری منفرد: در گذشته آگاهی را از پدر و مادر دانا، شعرا، علما، نویسنده‌ها، ریش‌سفیدها، کسانی که کجروی اخلاقی نداشتند. در جامعه امانت‌دار و رازدار بودند می‌گرفتیم. امروزه به دلیل تغییر تمدن، دیجیتالی و صنعتی شدن، متفاوت شدن روابط و استقلال بیشتر فرزندان در مقایسه با گذشته و افزایش تفاوت دیدگاه فرزندان با والدین

مقابل است و نه آن فرد صلاحیت و آگاهی آن را دارد. برای مثال اگر مادری در دوران کودکی فرزندش با او نامهربان باشد و زمانی که فرزند به محبت عاطفی نیاز دارد از او دوری کند. در کودک خلا عاطفی ایجاد می‌کند. او در بزرگسالی یا از مادر الگو برداری می‌کند و یاد می‌گیرد سرد و بی‌عاطفه باشد و محبت‌اش را ابراز نکند، یا بدنبال کسی می‌گردد که خلا محبت مادر را پر کند. پس من هم نظر خانم دکتر را تایید می‌کنم که قبل از ازدواج بهتر است زخم‌های عمیق دوران کودکی را درمان کنیم.

مثال دیگر: در خانواده‌ای که نقش والدین برابر نیست. یکی فرمانده یا ظالم و دیگری فرمانبر یا مظلوم است. فرزند از آنان یاد می‌گیرد در زندگی مشترک یا مظلوم و قربانی و تو سری‌خور شود یا مانند والد دیگر. فرمانده و دستور دهنده شود و انتظار دارد همسر همه توقعات او را برآورده کند بدون اینکه خود توقعات همسر را برآورده کند.

* چگونه رنجش‌ها و آسیب‌های گذشته از خانواده و اطرافیان را می‌توان شناخت؟

دکتر افشاری منفرد: ما باید آنقدر پختگی داشته باشیم که خود را بشناسیم. گفتگو درونی ما با خود صمیمانه و نزدیک باشد تا رنجش‌ها را بشناسیم. در غیر این صورت با کمک مشاوران مجرب خود را بشناسیم. ما باید رنجش‌ها، ریشه و علت رفتارهای ناقص خود را بدانیم. در غیر این صورت صلاح نیست ازدواج کنیم. حتی در مورد انتخاب رشته هم معتمد بعضی‌ها برای جبران رنجش‌ها رشته خاصی را انتخاب می‌کنند. دختر خانم جوانی دوره خلبانی را می‌گذراند که صلاحیت، استعداد و علاقه‌ای به آن ندارد. فقط برای فرار از خانواده، کشور، وجهه اجتماعی برای والدین و فامیل این رشته آن را انتخاب کرده و ناتوانی در تهیه هزینه‌های آن باعث افسردگی‌اش شده است. ملاحظه می‌کنید رنجش‌ها ما را به کجا می‌برد.

معلمی: ما خیلی وقت‌ها به آنچه در درون مان می‌گذرد و نسبت به رفتارهایمان آگاهی نداریم. در چنین مواقعی روانشناسی که صلاحیت دارد با روش‌های علمی خود می‌تواند مشکلات درونی ما را شناسایی و درمان کند.

* جایگاه عشق و علاقه پیش و بعد از ازدواج کجاست؟
دکتر افشاری منفرد: به‌طور کلی خیلی از جوان‌ها معتقدند که باید عاشق شوند و ازدواج کنند. آنان نظر کارشناسان معتبر را هم قبول نمی‌کنند. اگر فکر کنیم با عشق می‌توانیم خیلی از مسایل آینده را حل و طرف مقابل

شاید دیگر نیاز به مراجعه به بزرگترها نباشد. از سال ۱۹۷۰ میلادی (۱۳۴۹ شمسی) دانش و علم وارد مشاوره پیش از ازدواج شد تا افراد مشکلات را در خانه مطرح و موضوع را پیش خود نگه ندارند. پس می‌توانند با مراجعه به مشاوره که تخصص دانشگاهی دارد و صلاحیت و سلامت شخصیت او را اساتید بالاتر تایید کرده‌اند، به نتیجه‌ی مطلوب دست یابند.

* رنجش‌ها و آسیب‌های گذشته از خانواده و اطرافیان چگونه در ازدواج تاثیر می‌گذارد و می‌توان آن را شناخت؟

دکتر افشاری منفرد: سوال بسیار مهم و کلیدی را پرسیدید. بنابر تخصص‌ام و تجربیات حرفه‌ای‌ام در زمینه تحلیل تاریخچه زندگی افراد، در عمل و پژوهش ثابت شده است که گذشته در زندگی ما تاثیر دارد.



گذشته‌ی ما در همه ارکان زندگی ما از جمله ازدواج وارد می‌شود. اگر به کشمکش‌های زوج‌ها توجه کنید هر یک همسرش را جای والدین‌اش می‌گذارد. فردی که با در دو رنج عمیق کودکی که به درمان آن نپرداخته و

نسبت به آن آگاهی که در سوال اول مد نظر شماست نرسیده است، چگونه می‌تواند آثار سورتارهای کودکی‌اش را در ازدواج مدیریت کند؟ وقتی فردی در کودکی یکی از والدین‌اش او را مسخره و تحقیر کرده محال است در آینده با همسر و فرزندان‌اش این رفتار را تکرار نکند. مگر این که قبل از ازدواج یا اوایل آن به این عقده‌های روانی رسیدگی کرده باشد. هیچوقت گذشته‌مان را بی‌تاثیر از زندگی فعلی ندانیم و آن را انکار نکنیم.

معلمی: شخصیت افراد در حدود سه سالگی شکل می‌گیرد و تا هفت و هشت سالگی تثبیت می‌شود. بنابراین اگر در این دوران اتفاقات ناگواری رخ دهد و یا زخم‌های عمیق بر عواطف و روان کودک وارد شود. در تمام مراحل زندگی او می‌تواند اثر گذارد باشد. همانطوری که خانم دکتر گفتند این زخم‌ها باعث می‌شود که در هنگام انتخاب همسر، فرد به دنبال کسی باشد که زخم‌ها و رنجش‌های کودکی را التیام ببخشد و نمی‌تواند با آگاهی فرد مناسب را انتخاب کند. در حالی که شاید التیام زخم‌ها نه وظیفه طرف

فرهنگ خودمان بزیم. بعضی‌ها می‌گویند من ضعف‌هایم را پنهان می‌کنم. وقتی خرم از پل گذشت نشان می‌دهم. یکبار از خود پرسیم زندگی با دروغ، ما را به کجا می‌برد. من معتقدم ما به سرایشی می‌رویم. اگر دچار بیماری وسواس شستشو هستیم. در دوران آشنایی آن را کنترل می‌کنم و نمی‌گویم. وقتی طرف مقابل پیشنهاد رفتن به رستوران یا مهمانی را می‌دهد می‌گویم دوست ندارم. در حقیقت به دلیل بیماری وسواس به کثیف بودن افرادی که دست‌شان را نمی‌شورند، پیشنهاد را رد می‌کنم. من بدون درمان بیماری وسواس وارد زندگی مشترک می‌شوم. همسر یک یا دو بار تحمل می‌کند. بهای آن را چه کسی می‌پردازد؟ من بهای آن را می‌پردازم. همسر آینده چه گناهی کرده که باید برای ماسک زدن من زجر طلاق را بکشد؟ اگر خدای نکرده بچه‌ای به دنیا بیاید چرا باید فدای دروغ‌گویی من شود؟ اگر یک ثانیه فکر کنیم چرا دروغ می‌گوییم بزرگ‌ترین کاری است که در حق خود می‌کنیم. به راستی عاقبت ازدواج من با این دروغ چه می‌شود؟

از طرفی فرد مقابل چرا دانا و آگاه نیست تا به پنهان کاری پی ببرد و چرا می‌خواهد نادان باشد؟ در دوران نامزدی، خانمی نامزدش می‌گفت من در پارک قاچاقچی‌ها را می‌دیدم ولی مواد نمی‌خریدم. در حالی که پس از ازدواج مشخص شد او مواد را از همانجا تهیه می‌کرد.

معلمی: متأسفانه در زمان ازدواج برخی نقاب بر روی صورت می‌زنند. ولی تجربه نشان داده که این مسئله دورانی دارد. پس از ۶ تا ۹ ماه نقاب می‌افتد و فرد با واقعیات درونی خود رفتار می‌کند. پس یک راهکار آن است که برای آشنایی زمان بدهیم.

راهکار دوم مقایسه رفتار با گفتار فرد است. برای مثال از کسی می‌پرسیم اگر عصبانی شوی چکار می‌کنی؟ در پاسخ تاکید می‌کند که با گفتگو مشکل را حل می‌کند. ولی در عمل می‌بینید که در هنگام رانندگی و بروز مشکل خارج از کنترل، عصبانی می‌شود. سرش را از پنجره بیرون می‌آورد. داد می‌زند. دستش را مرتب روی بوق می‌گذارد یا مرتب گاز و کلاچ می‌گیرد. پس این نشان می‌دهد رفتار و گفتار فرد یکسان نیست. پس آنچه که اصالت و اهمیت دارد رفتار طرف مقابل است نه گفتار.

* تفاوت سازش و مدارا و قربانی شدن در رابطه چیست؟

دکتر افشاری منفرد: با مثال توضیح می‌دهم. شما یک خار کوچک به پایتان می‌رود می‌گویید من با همین

را عوض کنیم باور غلطی است. یک مقدار احساس مثبت به هم داشتن، برای ازدواج لازم است. ولی زوجها باید بر روی نقاط ضعف و قوت هم کار کنند. عشق واقعی طی سال‌ها زندگی مشترک بوجود می‌آید. ضمن احترام به عشق رمانتیک فکر می‌کنم تقریباً بر مبنای خیال‌پردازی عاطفی ما است. اگر کسی که شباهت بیشتری با ما دارد انتخاب کنیم. احساسات مثبت بیشتری بهم خواهیم داشت. سپس برای کاهش نقاط ضعف و پخته کردن رابطه‌مان کار کنیم. اگر بپذیریم ازدواج کوشش مشترک است. عشق واقعی را طی سال‌ها زندگی مشترک بدست می‌آوریم.

معلمی: لزومی ندارد که دو نفر با عشق بر مبنای احساسات و هیجانات خیلی شورانگیز، بیخوابی، تپش قلب، هیجان، انتظار و ... در کنار هم زندگی مشترک را شروع کنند. بلکه قرار است دو نفر در زمان باهم بودن حس خوبی به هم داشته باشند و در زمان دوری از هم احساس دل‌تنگی کنند. همان حس خوب برای ازدواج کافی است. ضمن اینکه ما باید فیزیک و جسم‌مان را هم در اختیار هم قرار دهیم پس حس خوب جنسی هم به یکدیگر داشته باشیم.

* چگونه در دوران آشنایی و نامزدی می‌توان فرد مقابل را شناخت؟

دکتر افشاری منفرد: باز باید برگردیم و اول از همه خودشناسی و خودآگاهی داشته باشیم. تا فردی نقاط ضعف و قوت خود را نشناسد، نمی‌تواند از طرف مقابل به آگاهی برسد. باید زمان کافی و آزادی نسبی برای شناخت، تفکر، جهان بینی، باور نگرش و احساسات طرف مقابل را داشته باشیم. تا تفکر و احساسات طرف مقابل را نشناسیم، نمی‌توانیم او را درک کنیم. باید ایده‌ها برای زندگی مشترک که فرمان زندگی را در دست می‌گیرد. علایق، استعداد، سرگرمی، مهارت، ورزش مورد علاقه فرد مقابل و ... را بشناسیم. باید ببینیم تا چند درصد در خود این ویژگی‌ها را داریم و به طرف مقابل نزدیک هستیم.

معلمی: هر چه در یک رابطه شباهت‌ها از نظر اصول اعتقادی، ارزش‌ها و اهداف و آرزوها، سلاقی و علایق بیشتر باشد بهتر است. در کنار آن ما باید تفاوت‌های هم را به رسمیت بشناسیم و بپذیریم.

* اگر طرف مقابل ماسک زد و خود واقعی را نشان نداد چگونه می‌توان آن را تشخیص داد؟

دکتر افشاری منفرد: من با نظر شما موافقم جایی که از همه بیشتر دروغ می‌گوییم، ازدواج است. یک مثال از

ازدواج نکند. دلایل انتخاب اول، ضعف‌های خود و طرف مقابل را شناسایی کند. در صورتی که ضعف‌های خود و طرف مقابل را دید چرا چشم‌ها را بست؟ بنابراین ازدواج بلافاصله بعد از طلاق خیلی خطرناک است. ممکن است در ازدواج دوم علیرغم همه نابسامانی‌ها به اصطلاح بسوزد و بسازد. بدلیل جلوگیری از طلاق دوم، همه نقصان‌های ازدواج دوم را تحمل کند. بنا بر تحقیقات، افرادی که می‌گویند در ازدواج زوج خوشبخت‌تر شده‌اند. بخش‌هایی را هم انکار می‌کنند. چون پاسخگویی به جامعه برای طلاق مجدد، برایشان سخت است. پس باید با احتیاط بیشتری ازدواج مجدد کنند.

معلمی: ما در ازدواج سرمایه‌گذاری عاطفی، روانی و اجتماعی می‌کنیم. ما جوانی‌مان را می‌گذاریم و حتی ممکن است فرزند داشته باشیم. پس بعد از خاتمه چنین رابطه‌ای، بلافاصله ورود به یک رابطه جدید اشتباه است. پس بعد از طلاق لازم است که فرد ابتدا برای ازدواج قبلی یک دوره سوگواری کند، مسایل خود و همسر قبلی را بررسی و نقاط ضعف خود و رابطه را پیدا کند تا دوباره وارد ازدواج اشتباه نشود و نقطه ضعف‌های خود را نیز برطرف کند. بلافاصله پس از طلاق، حتی برای رفع دلتنگی و اندوه رابطه قبلی و فراموش کردن مسایل گذشته، با کسی وارد رابطه جدید نشود در غیر این صورت از چاله در می‌آید و به چاه می‌افتد. * **منظورتان در مورد دوره سوگواری پس از جدایی چیست؟**

معلمی: پس از طلاق قطعاً فرد دچار احساسات منفی خیلی شدید می‌شود. از جمله احساس غم و فقدان که ممکن است با خشم و حسادت همراه باشد، خودکم بینی، احساس گناه و حتی تردید و اگر فرزندی داشته باشد احساس گناه نسبت به فرزند دارد. بنابراین باید مدتی بگذرد تا احساسات منفی فروکش کند. جلوی احساسات را نگیرد. اگر نیاز دارد گریه کند. خشم‌اش را ابراز کند. البته حتماً باید فرد حرفه‌ای به او کمک کند. خانواده هم باید با این احساسات آشنا باشند تا بتوانند به‌درستی با فردی که این بحران را می‌گذراند رفتار کنند.

* **نظرتان در باره ازدواج تک بعدی بنا بر یکی از دلایل زیر چیست؟ فرار از تنهایی یا خانواده، نیازجنسی، مادیات، ورود به جامعه اجتماعی بالاتر، ازدواج همه دوستان هم سن و سال و چشم و همچشمی ...**

دکتر افشاری منفرد: این‌ها دلایل ناسالم ازدواج است، عوارض خود دارد و ازدواج را به جدایی یا آسیب منجر

خار می‌توانم راه بروم. ولی دور از جان شما مار پای شما را می‌گردد. آیا با این گزیدگی امکان راه رفتن است؟ درد و ناراحتی عمیق. نه تنها زندگی و آرامش شما را به هم می‌زند بلکه تکرار می‌شود. عمق و تکرار درد خاری که به پا می‌رود به اندازه مارگزیدگی نیست. پس سازش با درد بستگی به نوع و عمق درد دارد. فرد باید به دانایی برسد که فرق قربانی شدن با درد نسبی را تشخیص دهد. من باید قوه تشخیص داشته باشم تا مظلومیت‌ام را بشناسم. برای مثال در دوران نامزدی ۸۰ درصد زندگی آقا صرف خانواده خودش می‌شود. می‌خواهی با او به کوه و سینما بروی دایم می‌گوید پدرم، مادرم، خواهرم، بچه خواهرم، بیمارستان عموم و مریضی زن عموم. از خود می‌پرسی پس من چی؟ من در این رابطه چه جایگاهی دارم؟ درد این آقا وابستگی است و عمق دردی که به شما داده تنها گذاشتن شما می‌باشد. طبیعی است که اینجا نمی‌توان سازگاری کرد و باید اعتراض کرد. این رفتار آقا قابل تحلیل و درمان است. برای تفاوت‌گذاری در میزان رنجی که می‌کشید باید به بصیرت برسید که چرا و به چه قیمتی رنج می‌کشید.

* **در صورتی که نامزدی افراد به هم خورد و هدی‌ها را پس دادند، نظرتان برای آشتی و ازدواج چیست؟**

دکتر افشاری منفرد: به‌نظرم به هم خوردن نامزدی و آشتی مجدد یک رخداد بسیار مهم و هشدار خیلی خوب است تا افراد آن چه را که در دوران آشنایی و نامزدی جدی نگرفته‌اند بررسی کنند. احساساتی عمل نکنند. به‌سرعت به رابطه برنگردند و احساس گناه و پشیمانی نکنند. به هم فرصت بدهند با مداخله متخصص آگاه موارد دشواری که ضعف مدیریت داشتند سبب‌شناسی کنند. آبروی اجتماعی و خانواده را در نظر نگیرند. خانمی می‌گوید بارها حلقه نامزدی‌ام را جلوی نامزدم انداختم ولی با دسته گل آمد و آن را دوباره دستم کرده است. پذیرش چنین بازگشتی صلاح نیست.

معلمی: به‌نظرم از دوران آشنایی مشکل‌تر است ولی تلنگری برای هردو نفر است تا مسایل و مشکلات را پیدا و تجزیه و تحلیل کنند که آیا راهکاری وجود دارد یا خیر. صرفاً بخاطر ریش سفیدی سایرین. اصرار خانواده و فشار اجتماعی آشتی نکنند.

* **لطفاً نظرتان را در مورد رابطه جدید یا ازدواج مجدد بلافاصله پس از طلاق بفرمایید.**

دکتر افشاری منفرد: بنا بر نظر متخصصان مشاوره طلاق، تا یک سال پس از جدایی، فرد مطلقه نامزد نشود و

نکته دوم اگر از لحاظ تحصیلی، اجتماعی، یا شغلی به مرحله‌ای رسیده‌ایم که نمی‌توانیم کسی را انتخاب کنیم. باز به انتخاب خودم احترام می‌گذارم. یک زمانی قرار بود که افراد با ازدواج به خوشبختی برسند. اگر کمال طلب نیستیم یا وسواسی عمل نمی‌کنم ولی نمی‌توانم کسی را در حد خود پیدا کنم. الزاما موظف نیستیم تحت هر شرایطی تن به ازدواج بدهم و بعد دچار مشکلات بیشتر شوم.

* خوب برگردیم به ازدواج تک بعدی.

معلمی: در ازدواج براساس

نگرش تک بعدی یعنی من به- جای بررسی مجموعه ویژگی‌ها، انتخاب خود را صرفا بر یک ویژگی پایه‌گذاری می‌کنم. داشتن استقلال، برطرف کردن نیازجنسی، مادیات و زیبایی،... لازم است ولی



به‌تنهایی باعث خوشبختی و خوشحالی نمی‌شود. برای مثال خانمی می‌خواهد همسرش خانه شمال شهر و ماشین مدل بالا داشته باشد. او را به سفرهای خارجی ببرد. نمی‌توان ایراد گرفت. اما اگر فقط به همین دلیل خواستگار را انتخاب و با او ازدواج کند و چشمش را روی سایر ویژگی‌هایش ببندد. به خواسته‌های مادی که اشاره شد می‌رسد. اما اگر سرگرمی، سلیقه‌ها و علایق و افکار آنها با یکدیگر متفاوت باشد. مهارت‌های زندگی کردن را بلد نباشد و نتواند درخواست‌های خود را آگاهانه مطرح کند و عشق و محبت خود را نشان ندهد. آیا در این زندگی احساس خوشبختی می‌کند؟

* به فردی که از همسرش جدا شده است و با کنجکاوی اجتماع درخصوص علت جدایی و اصرار دلسوزانه برای ازدواج مجدد روبرو است چه پیشنهادی می‌کنید؟

دکتر افشاری منفرد: ضمن احترام به جامعه‌ام که در آن زندگی می‌کنم. یک گله هم دارم که چرا به کار هم کار داریم و در زندگی هم سرک می‌کشیم. همدلی در جامعه ما کم است. مثلا من با همسر خوشبخت هستم باید خود را جای خانم یا آقای که از همسرش جدا شده بگذارم درد او را درک کنم و او را سوال‌پیچ نکنم. هجوم سوال برای فرد مطلقه هم دردآور و هم توهین‌آمیز به حریم شخصی او است. من به خانم‌های مطلقه‌ای که به من مراجعه می‌کنند و می‌گویند اجتماع ما را سوال‌پیچ می‌کند. می‌گویم حداقل یک یا دو سال پس از طلاق هر جایی که به شما درد

می‌کند. در صورتی که فرد یکی از دلایل بالا را با مشاور مطرح کند. مشاور باید مکث کند و ازدواج را به تاخیر بیندازد تا دلایل سالم ازدواج جانشین شود.

در ازدواج تک بعدی همیشه، یکی از زوجین زیر دین دیگری می‌رود. اگر دختری برای فرار از خانه پدر به دوست پسرش التماس کند که با من ازدواج کن و من را از این خانه نجات بده. نمی‌داند ظرفیت دوستش چقدر است. این رابطه مدیون‌سازی می‌شود. فردا شاید سرفقارهای بدتر از خانه پدر به این دختر خانم اعمال شود.

یا اگر آقا پسری از طبقات پایین اجتماع باشد، یا از نظر مالی و حتی فرهنگی، شهری، روستایی یک دختر خانم از سطوح بالاتر شهری و مالی انتخاب کند، واضح است که همیشه زیر دست آن دختر خانم خواهد بود. درست است که بهم قول می‌دهند و می‌گویند که با هم خوشبخت می‌شویم. من هرگز به روی تو نمی‌آورم که تو پسری از طبقه پایین بودی. یا سوادت از من کمتر بود. خیلی ظرفیت می‌خواهد که در مشکلات، در جر و بحث‌های زندگی مشترک تفاوت‌ها را به روی هم نیاورند. الان یک پرونده دارم، شش سال پیش آقا پسری از طبقه بالا با دختر خانمی از طبقه بسیار پایین با عشق و عاشقی ازدواج کرد، من تذکر دادم یک روز نقصان دختر را به روش می‌آوری. ۲ هفته پیش به آن خانم گفتم کی تو را می‌خواست. من تو را با تمام ضعف‌هایت قبول کردم پس حالا هر چیزی که من می‌خواهم باید انجام بدهی. بنابراین افراد باید از همه لحاظ فکری، مذهب، فرهنگ، تحصیلی و مالی تقریبا در تعادل باشند. به دنبال هم بدونند. فاصله نسبتا زیاد از یکدیگر بعدها تضمین انتخاب را تحت شعاع قرار می‌دهد.

* خانم معلمی با توجه به محدودیت‌های جامعه لطفا نظراتان را درخصوص صحبت آخر خانم دکتر بفرمایید.

معلمی: فرمایشات ایشان کاملا درست است. با توجه به محدودیت‌های جامعه من تاکید می‌کنم هر چقدر تشابه بین دختر و پسر از لحاظ فرهنگی، مالی، تحصیلی حتی فرهنگ شهری (هر دو از یک شهر باشند) بیشتر باشد. میزان رضایتمندی از زندگی مشترک بیشتر خواهد بود. با توجه به محدودیت‌های جامعه برای انتخاب، یادگیری یک سری مهارت‌های دیگر در کنار بقیه مهارت‌های زندگی که بلدیم لازم است. همانطور که خانم دکتر فرمودند به نقطه ضعف طرف مقابل تمرکز نکنیم و به انتخاب خود احترام بگذاریم.

معلمی: رفتار افراد به طور کلی برگرفته از شخصیت و مسائل روانشناختی‌شان است. فردی که وارد وادی لجبازی، انتقام و آزار و هتاک می‌شود، در واقع بخشی از شخصیت و مسائل روانشناختی‌اش را نشان می‌دهد که او را به چنین رفتارهایی وادار می‌کند. تاکید زیادی می‌کنم که پیشگیری خیلی بهتر از درمان است. به همین دلیل توصیه می‌کنم که از مشاوره‌های پیش از ازدواج در هنگام انتخاب همسر استفاده شود. تا فرد هم ازدواج موفق‌تری داشته باشد و هم بحث روانشناختی افراد در این مشاوره‌ها مشخص شود که این آقا یا خانم به قول معروف چند مرده حلاج است. در مواقع برخورد با بحران‌های زندگی چگونه رفتار می‌کند.

اگر با فردی که پختگی دارد، به بلوغ اجتماعی، عاطفی، روانی و اخلاقی رسیده ازدواج کند، در بحران‌های زندگی مشترک با مشکلات خیلی کمتری روبرو می‌شود و در صورتی که ازدواج به هر دلیلی خوب پیش نرفت، این امنیت خاطر را دارد که در صورت لزوم، جدایی به شکل سالم اتفاق خواهد افتاد.

* برخلاف رسم مرسوم نظرتان درباره پیشنهاد مستقیم ازدواج به یک آقا از طرف یک خانم چیست؟ این امر چه پیامدی می‌تواند داشته باشد؟

دکتر افشاری منفرد: بنابر رسم کهنه و قدیمی ایرانی‌ها آقا از خانم خواستگاری می‌کرد و اگر دختر پیش-قدم می‌شد کوچک می‌شد. بعدها او را تحقیر می‌کردند. من پاسخ مشخص در رد و تایید نمی‌دهم. معتقدم اگر دخترهای امروز ظرفیت بالا در پختگی و اصالت آن آقا می‌بینند شاید اشکالی نداشته باشد. من مسئولیت این سوال را به عهده نمی‌گیرم. خیلی نسبی است، بستگی به طرف مقابل، پختگی رابطه و مسئولیت‌پذیری آقا دارد.

معلمی: در برخی جوامع مانند هند رسم است که خانم‌ها از آقایان خواستگاری کنند. اما در فرهنگ ایران و بخصوص جامعه ما جا نیافتاده است و ممکن است پس از ازدواج، آقایان به عنوان حربه استفاده کنند. البته معمولاً خانم‌ها به طور ذاتی شیوه‌های پذیرفته شده‌تری برای خود ابرازگری و جلب توجه دارند.

در عروسی که همکارم شرکت کرد از ۱۰۰ نفر مهمان ۹۷ نفر پس از مراسم به کرونا مبتلا شدند و او خانواده‌اش یک ماهی است تحت درمان هستند. با توجه به این که جوانان آرزو دارند عروسی بگیرند لطفاً نظرتان را برای عقد ساده و آغاز زندگی مشترک یا انتظار برای برگزاری جشن بفرمایید.

می‌دهند نروید. خانمی از مراجعه‌کنندگانم که از همسرش جدا شده بود با همان شناسنامه تاهل سرکار می‌رفت و می‌گفت من جدایی‌ام را پنهان کرده‌ام چون بعضی از همکاران به من نظر دارند. من هم تایید کردم اگر به آن کار و درآمد نیاز دارد در آن شرایط بماند تا وقتی که خواستگار مصمم و جدی آمد و شرایط مثبتی ایجاد شد آن را مطرح کند. من خانم‌ها را درک می‌کنم و سوال شما بسیار قابل توجه است.

دلسوزی‌ها الزماً بد نیست و همه نیت بد ندارند که ما را در چاه بندازند. آنان دوست دارند خانم یا آقای مطلقه با یکی زیر یک سقف زندگی کند. ولی گاهی دلسوزی‌ها خام است و شاید فرد را به تجربه دردآور مجددی سوق دهد. باید در برابر آنان مراقب باشیم. من اگر باشم می‌گویم «دارم روی ازدواج اولم فکر می‌کنم که چرا این طور شد. تا به پاسخ کافی نرسم. ازدواج دوم را نمی‌پذیرم.» یا «فعلاً آمادگی و آگاهی لازم را برای ارتباط جدید ندارم.»

معلمی: معمولاً در چنین مواقعی وقتی بیشتر توضیح می‌دهیم. توجیه می‌کنیم و پاسخگوی افراد هستیم، آنان بیشتر به خودشان اجازه می‌دهند که بحث و نصیحت کنند. بنظرم در چنین مواقعی نوک حرف را بچینیم و از جملات خانم دکتر یا مشابه استفاده کنیم و بحث و گفتگو را بیشتر ادامه ندهیم تا طرف متوجه شود در صورت پرسش یا اظهار نظر بیشتر، با چنین واکنشی روبرو می‌شود.

دکتر افشاری منفرد: همانطوری که خانم معلمی فرمودند، یکی از مهارت‌های ما این است که بحث نکنیم. گفتگو برای روابط لازم است ولی بحث نیاز نیست. چون شما می‌خواهید طرف را قانع و خود را ثابت کنید. گفته می‌شود کسانی که اعتماد بنفس ندارند و می‌خواهند خود را به کسی ثابت کنند وارد بحث می‌شوند و طرف مقابل نیز می‌خواهد نظر خود را ثابت کند. پس باید گفتار را کوتاه کرد و ادامه آن را قیچی کرد.

* چرا زوج‌ها همدیگر را آزار می‌دهند؟

دکتر افشاری منفرد: اگر زوج‌ها همدیگر را آزار می‌دهند و فکر می‌کنند طرف مقابل کیسه بوکسی است که زخم‌هایشان را روی هم خالی کنند آنها همان کسانی هستند که زخم‌ها و رنجش‌های کودکی داشته‌اند و حالا آن را به کارزار ازدواج منتقل می‌کنند و انتقام والدین را از همسر می‌گیرند. حتی آقایانی که خیلی خشونت دارند و همسرشان را کشته‌اند گفته می‌شود در حقیقت مادری را کشته‌اند که از او زجر کشیده‌اند.

دوست داریم زندگی‌مان را با فرد دیگری شریک کنیم. صادقانه پیش برویم، برای فرار از تنهایی و تشویق والدین ازدواج نکنیم. ضعف و عیوبی که از آن خبر داریم، انکار نکنیم بلکه آن را رفع و ترمیم کنیم. خودخواه و خودشیفته نباشیم و کس دیگر را زجر ندهیم. داستان دردناک طلاق را برای او پیش نیاوریم. چون طلاق آثار روانشناسی بسیار بدی برای همه ما دارد. حتی کسانی که در ازدواج دوم خوشبخت می‌شوند گاهی خاطرات سخت ازدواج اول برایشان تداعی و سال‌ها ماندگار می‌شود. از یک سلسله انتظارات و توقعات کمال‌گرایانه و غیر واقع‌بینانه منفی دوری کنیم. انتظار زیاد از ازدواج نداشته باشیم. قرار نیست ازدواج برای ما کاری انجام دهد ما برای ازدواج می‌خواهیم چکار کنیم؟ ازدواج مانند کودکی است که به شیر دادن و پرورش نیاز دارد.

معلمی: نکته‌ای که برایم خیلی مهم است و همیشه توصیه می‌کنم «پیشگیری بهتر از درمان است». با دقت، تامل، مشاوره، مطالعه و بررسی، همسر مناسب انتخاب کنیم. در دوران آشنایی به خصوص اوایل آن که هنوز شناخت بدست نیاورده‌ایم، وارد فاز عاطفی و رابطه جنسی نشویم. زیرا برای شناخت بهتر همدیگر، آفت و معضل است. ازدواج پایان راه نیست بلکه شروع یک مسیر جدید است. ما باید مراقب ارتباط و ازدواج‌مان باشیم و هر زمان نیاز به یادگیری است بیاموزیم.

با تشکر از شما که فرصت، دانش و تجربه‌تان را در اختیار من و خوانندگان قرار دادید و لیورا سعید که خانم دکتر را معرفی کردند.

دکتر افشاری منفرد: متشکرم این فرصت را به من دادید تا با تجربه و دانش آکادمیک پاسخ بدهم.

معلمی: از شما و خانم دکتر افشار، استاد محترم متشکرم. باز مانند همیشه از ایشان بسیار یاد گرفتم و در کنار ایشان بودن افتخاری بود. ■

دکتر افشاری منفرد: کرونا آفت دنباله‌دار و بخشی از واقعیت‌های زندگی ما شده است. در هر شغل، انتخاب و بخشی دچار نقصان شدید شده است. به دلیل ناکافی بودن پاسخ‌های دانشمندان ظاهراً بیماری ادامه دارد با عقد ساده موافق نیستیم. اگر خانم‌های جوان می‌توانند از این آرزو کمی صرف‌نظر کنند، مجلس سنگین نگیرند. ولی لباس شکیل در شأن عروس بیوشند، آرایش داشته باشند، آتلیه برود. چند نفر محدود از بزرگ‌ترها را در فضایی با فاصله فیزیکی دور هم جمع کنند، فیلم بگیرند. یادگاری‌هایشان را به هم بدهند. ولی زمان نگه ندارند. چون یکی از آفت‌های دوران نامزدی، طولانی شدن رابطه زوج‌ها در این فضا است. چون ریشه‌کن شدن کرونا قابل پیش‌بینی نیست، صلاح نمی‌دانم نامزدی بیشتر از ۶ ماه طول بکشد، تا منتظر از بین رفتن کرونا و برگزاری مجلس رسمی باشیم.

معلمی: متأسفانه کرونا بخش بزرگی از زندگی همه افراد جهان را تغییر داد. ما وارد مرحله جدیدی از زندگی شده‌ایم که قبلاً تجربه نکرده‌ایم. با توجه به بحران، خواه ناخواه مجبور شده‌ایم سبک زندگی‌مان را تغییر بدهیم. من درک می‌کنم که هر دختر و پسری به ویژه دختران همیشه در ذهن‌شان در خصوص لباس عروس، نحوه آرایش و کلیه جزئیات مراسم خیال‌پردازی می‌کنند. همیشه هیجان‌ها را تا شبی که آرزوهایشان بالاخره چهره واقعی بگیرد با خود داشته‌اند. در این بحران انتظار می‌رود افراد، مدیریت بحران که یکی از مهارت‌های زندگی است بلد باشند. همان طوری که مانند سایر اتفاقات زندگی براساس شرایط، زمان، موقعیت و مکان تصمیم مجدد می‌گیریم، لازم است که این بحران را نیز بپذیریم و با توجه به شرایط جدید تصمیم‌گیری جدید کنیم. البته بنظر من این امر تصمیم‌گیری کاملاً شخصی است و نمی‌توان کسی را اجبار کرد که حتماً چگونه برگزار کند. لازم است بدانیم سبک زندگی در حال حاضر تغییر کرده و ظاهراً برای مدت طولانی مجبور به ادامه آن هستیم.

* در پایان اگر نکته‌ی مهمی برای جوانان دارید بفرمایید.

دکتر افشاری منفرد: به عقیده من، بزرگان مشاوره پیش از ازدواج و مقالات پژوهشی در ازدواج دروغ نگوئیم. برای فرار از مشکلات به ازدواج پناه نبریم. ازدواج مثل یک جنگل بکر است که آن را یا با دانایی زیبا و بهتر می‌کنیم یا با نادانی آن را خراب می‌کنیم و برای دیگری تنفرانگیز می‌کنیم. خواهش می‌کنم اگر میل قلبی به ازدواج داریم،



یادی از یک خدمتگزار صدیق

ستاره درخشان

شادروان نورا... درخشان، یکی از خدمتگزاران صدیق جامعه‌ی کلیمی، چندی پیش در اسفند ماه ۱۳۹۸ به دیار باقی شتافت. بدون شک اعمال خیر و خداپسندانه آن مرحوم همواره به یاد همکیشان عزیز خواهد ماند. این مقاله یادبودی است هر چند اندک به پاس زحمات بی‌شائبه‌ی آن عزیز از دست رفته.

سر دبیر

۶. رسیدگی و تامین کلیه مایحتاج ضروری خانواده‌های کم بضاعت جامعه با کمک افراد خیر از بدو شروع فعالیت.

۷. عضویت در هیئت اجرایی برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات هیئت مدیره انجمن کلیمیان در چندین دوره.

۸. مسئول خرید منسوجات بیمارستان دکتر سپهر.

۹. از پایه‌گذاران ستاد خیریه کوروش به همراه مرحوم لقمان میکاییل، مرحوم یعقوب یعقوب‌زاده، مرحوم یوسف درخشان و اسکندر میکاییل.

۱۰. سرپرستی حمام کشوریه به مدت ۲۵ سال و رسیدگی خدمات رایگان به همکیشان.

۱۱. رسیدگی به بیماران کم توان مالی در بیمارستان دکتر سپهر با همکاری مرحوم فرنگیس حسیدیم.

۱۲. همکاری با مرحوم گاد نعیم در تهیه البسه و مواد غذایی در سرای سالمندان و برگزاری مراسم شاد برای سالمندان.

۱۳. مسئول جایگزین کردن کوبین‌های دولتی به ارزاق کاشر.

۱۴. مسئول کنیسا ملاحینا و خیریه ملاحینا پس از درگذشت یوسف درخشان.

۱۵. کشتار جماعتی تقریباً به صورت ماهیانه، برگزاری مراسم لگ به عمر و سیمحاتورا، برگزاری مراسم نهم آو، تلاش مستمر جهت برگزاری تفیلا جماعتی در کنیسا ملاحینا.

نورالله درخشان در طول زندگی خود با تعصب خاص نسبت به جامعه و بدون هیچ انتظار و چشم‌داشتی در کسب مقام و منزلتی به راه خود ادامه داد. یکی از بزرگترین دغدغه‌های وی پا برجا بودن کنیسا ملاحینا و رسیدگی به امور آن بود. به طوری که روز قبل از فوت ناگهانی‌اش در کنیسا ملاحینا برای انجام مراسم پوریم حضور داشت. ■

روحش شاد و یادش گرامی

نورالله درخشان در یک خانواده پرجمعیت در کاشان چشم بر جهان گشود. وی از نوادگان حاخام باروخ (حاخام باروخ برادر حاخام نهورایی، حکیم دربار ناصرالدین شاه) بود. پس از گذراندن دوران کودکی در کاشان، همراه با خانواده خویش به شهر تهران عزیمت کردند و در محله قدیمی کلیمیان (عودلاجان) ساکن شدند. او تحصیلات خود را در مدرسه عزیز حشمت و اتحاد تهران گذراند. به نقل آن مرحوم اولین انگیزه‌ی وی برای شروع انجام امور خیریه، جمع کردن نذورات در کنیسا ملاحینا به تشویق مسئول کنیسا بوده است. پس از این نورالله درخشان فعالیت‌های اجتماعی خود را از عنفوان جوانی با تجربه‌هایی که از دایی خود (مرحوم الیاهو بروخیم، مسئول کنیسا حییم و فعال اجتماعی) کسب نموده بود، آغاز کرد.

همراه و مشوق اصلی نورالله درخشان، برادر بزرگتر وی، مرحوم یوسف درخشان بود که در هیچ کمکی به جامعه دریغ نکرد.

از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های اجتماعی نورالله درخشان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. همکاری با هیئت امانا کنیسا ملاحینا جهت انتقال کنیسا از محل حیاط بیمارستان دکتر سپهر به محل کنونی.
۲. همکاری با شورا کنیسا ملاحینا جهت تداوم برگزاری مراسم‌های مذهبی در کنیسا.
۳. همکاری با مرحوم الیاهو بروخیم و هارون یشایایی جهت مرمت و بازسازی حمام کشوریه در دو مرحله.
۴. عضویت در انجمن کوی کلیمیان محله (انجمن محلی)
۵. همکاری با مرحوم الیاهو بروخیم، مرحوم لقمان میکاییل، مرحوم یوسف درخشان، مرحوم مختار سلیمانی، مرحوم الیاهو همدانی کهن، مرحوم دکتر برجیس جهت رسیدگی به امور مستمندان جامعه.

فرستی برای رشد



لیورا سعید

کارشناس ارشد روانشناسی

حتی در تاریک‌ترین زمان به ویژه در تاریک‌ترین زمان جایی برای شجاعت و پایداری هست. (لئون لایسن)



لئون لایسن به زبان‌های انگلیسی، ییدیش، لهستانی، عبری، آلمانی، روسی و مجارستانی تسلط کامل داشت و تا حدودی چک، ژاپنی و اسپانیایی می‌دانست. کمربند سیاه جودو داشت، بازیکن بسیار خوب تنیس بود و مهارت بالایی در بولینگ با دست چپ داشت. دانشگاه در سال ۲۰۱۱ دکتری افتخاری علوم انسانی را به او اهدا کرد. این توانمندی‌ها محصول کار و تلاش در حین داشتن درد است، محصول از دست ندادن عزت نفس در حال رنج، محصول خوش بینی و امید در زمان حال بد است. لایسن در ۲۰۱۳ طی سه سال رنج در اثر سرطان تی لنفوم درگذشت.

«این هفته به رستوران نریم، به رستوران بریم، کباب‌هاش آبدارتره.»

کودکان و نوجوانان توقعات و انتظاراتی دارند که معمولاً توسط والدین برآورده می‌شوند، پدران و مادرانی که فرصت چشیدن نداشتن‌ها، ناکامی‌ها و محرومیت‌ها که برای رشد روانی هر انسانی لازم است را به فرزندشان نمی‌دهند. ابزار و امکانات رفاهی را در اختیار او قرار می‌دهند که از طرفی بدون آنها امورات بچه‌ها به پیش

«در مدرسه ابتدایی جدیدم معلم در کلاس چهارم مرا موشک خطاب می‌کرد یعنی موشه کوچک. ابتدا تحت تاثیر قرار گرفتم فکر می‌کردم پدرم موشه را می‌شناسد و فهمیده پسر او هستم. احساس غرور می‌کردم که پدرم این قدر معروف بود. بعداً فهمیدم معلم اصلاً پدرم را نمی‌شناسد و نام موشک - موسی کوچک - تحقیری بود که برای هر پسر یهودی صرف نظر از اسم پدرش به کار می‌رفت. بعد برای فریب دادن خود احساس حماقت کردم.» (ص ۳۹)

«هر روز تمام پیاده‌روها و خیابان‌ها را برای یافتن تکه‌ای نان یا هر چیز خوردنی دیگری که بتواند گرسنگی دائمی‌ام را سرکوب کند زیر و رو می‌کردم. مادرم سوپ‌های مختلفی می‌پخت که ماده اصلی همه‌شان آب بود. هر شب موقعی که پدرم جیب‌هایش را خالی می‌کرد کنارش می‌ایستادم و دعا می‌کردم در جیب‌هایش کمی خوراکی اضافی باشد که همگی با هم بخوریم. همیشه گرسنه بودم. واقعا گرسنه!» (ص ۷۳)

وقتی این جملات را در کتاب «پسر روی جعبه چوبی» از زبان لئون، پسرک ۱۰ ساله‌ای می‌خواندم که در سال‌هایی نه چندان دور در اردوگاه‌های نازی با زندگی و مرگ می‌جنگید، ناخودآگاه ذهنم به سوی نوجوانان امروز، خواسته‌ها و نوع برخوردشان با وقایع کشیده شد:

«من این شلوار رو نمی‌خوام؛ دیگه مُد نیست.»

«من این مربا رو برای صبحونه نمی‌خورم.»

«اگر این کفش برند رو با قیمت تومان برام نخیرد

دیگه مدرسه نمیرم.»

«کولر اتاقم خنک نمی‌کند؛ یا اتاقم رو عوض کنید یا

کولر نو بخرید.»

خبر محدودیت جدید را شنیدم، کمی احساس رهایی کردم. کدام بچه ده ساله‌ای از چند روز مدرسه نرفتن لذت نمی‌برد؟ اما این احساس ماندگار نبود. خیلی زود فهمیدم که تفاوت بسیار زیادی است بین انتخاب نرفتن به مدرسه برای یک یا دو روز با این که اجازه نداشته باشی اصلاً به مدرسه بروی.» (ص ۵۳)

نوجوانی که وقتی مدرسه نباشد، خواب است و وقتی باید خواب باشد، بیدار است، او که مسئولیت چندانی به عهده‌اش گذاشته نمی‌شود، یا پذیرش مسئولیت ندارد، چگونه رشد کند؟ چطور برای موقعیت‌های سخت آماده شود؟ چگونه ارزش و قدر کارهای پدر و مادر یا بزرگترانی که برایش زحمت می‌کشند را بداند؟ میزان تحمل و تاب‌آوری، خوش‌بینی و امید به آینده در حین تلاش در او چقدر است؟



«زن پولداری در آپارتمان بالایی ما گاهی از من می‌خواست که کارهایی برایش انجام دهم. روزی هنگام برگشت، نان کاملی بیرون آورد و تکه ضخیمی برید و به عنوان دستمزد به من داد. وقتی مقدار زیادی کره روی نان مالید، با حیرت نگاهش کردم. هرگز به فکر هم نمی‌رسید که چنین چیزی را به تنهایی بخورم. در عوض آن را

نمی‌روند و از طرفی برای رشد فکری و هیجانی‌شان ضرورتی ندارند و اغلب مانع رشد و سبب سرکوب خلاقیت در آنها می‌گردند.

هر روز در ارتباط با بچه‌ها شاهدیم که آنان اطلاعات و دانش زیادی دارند، به اندازه‌ی یک انسان میانسال قدیم، می‌دانند، از تکنولوژی جدید و دانش دیجیتال به خوبی باخبرند، اما خلاق نیستند، قادر به سرگرم کردن خود برای دقایقی بدون داشتن گوشی و بازی کامپیوتری نیستند و اگر به مانع یا مسئله‌ای برخورد کنند، قادر به فکر کردن و ساختن یک راه جدید یا از میان برداشتن آن مانع نیستند؛ به این دلیل که خلاق بودن را تمرین نکرده‌اند، و به این خاطر که والدین به سرعت وارد عمل شده، کنترل را به دست گرفته، به جای آنها تصمیم می‌گیرند و یا با پرداخت هزینه‌ای هر چند زیاد، آن مشکل را برطرف می‌کنند.

«آن‌ها سوپ هر روز را در کتری‌های بزرگ می‌پختند. برای شستن کتری‌ها آب را با فشار به داخل آنها می‌گرفتند و آن آب را بیرون می‌ریختند. کارگران موافقت کردند بگذارند من آب جمع شده در کتری را در قوطی‌ای جمع کنم. قوطی را روی لوله بخار می‌گذاشتم تا آب آن بخار شود و تکه‌های سفت شده غذا ته آن بماند. یک جورهایی در رابطه با پیدا کردن غذای اضافه همیشه خلاق بودم.» (ص ۱۲۴)

«یک شب موقع برگشت از توالت پتوی خود را ندیدم. زندانی دیگری شاید سرمازده‌تر و درمانده‌تر از من آن را برداشته بود. دستانم را دور بدنم حلقه و به آغوش مادرم فکر کردم و خود را واداشتم که آن گونه بخوابم.» (ص ۹۲)

امید دارم بچه‌ها این مطلب را بخوانند و برای دقایقی فکر کنند که اگر در شرایط دشوار یا بحرانی قرار بگیرند چه می‌کنند! خیلی ساده، تصور کنند اگر در حین دوش گرفتن لحظاتی آب گرم حمام قطع شود، اگر یک هفته گوشی موبایل نداشته باشند، یک روز گرم تابستان کولر خراب شود یا چه می‌کنند؟

«در ابتدای دسامبر ۱۹۳۹ نازی‌ها فرمان دادند که بچه‌های یهودی نمی‌توانند به مدرسه بروند. وقتی اولین بار

که ممکن است هر زمان در زندگی هر انسانی پیش بیاید آماده کرده‌اید؟

آیا شده گاهی در برابر خواسته‌های فرزندان مقاومت کرده و به او بفهمانید که نمی‌توانید وسیله‌ای را برایش بخرید، یا می‌توانید بخرید اما نمی‌خرید چون یکی شبیه آن را به تازگی برایش خریده‌اید؛ یا یک مدل گوشی را برایش نمی‌خرید به این دلیل که مناسب سن او نیست. یا برای مشکلی که بین او و هم کلاسی‌اش اتفاق افتاده اجازه بدهید خودش فکر کند و در مورد رابطه‌اش تصمیم بگیرد؟

دانش‌آموز امروز نهایت تلاشش را به خرج می‌دهد تا در پایه‌ای که تحصیل می‌کند موفق شود و نمرات خوبی کسب کند و در ایام فراغت، کلاس‌های آموزشی از جمله یادگیری زبان دوم یا فراگیری رشته ورزشی یا موسیقی شرکت می‌کند. اما به ندرت آن آموزش‌ها را تا سنین بالا به همراه خود دارد یا آنها را تبدیل به مهارت یا حتی حرفه‌ای برای پول درآوردن می‌کند. چرا که نوجوان برای بسیاری از این آموزش‌ها احساس نیاز نمی‌کند و یادگیری این آموزش‌ها تنها خواسته‌های موقتی هستند که تب آنها بعد از مدتی فروکش کرده و او را به سراغ حوزه دیگری می‌کشاند. همچنین او در آینده که پا به جوانی می‌گذارد، اغلب بدون افت و خیز و زحمت، توسط والدینش حمایت شده، امکانات لازم و کافی از جمله مکانی برای کار، ماشین، خانه و پشتوانه‌ای برای زندگی برایش مهیا شده و به راحتی زندگی‌اش را سپری می‌کند. ■

مستقیماً برای مادرم بردم. او کره را با دقت از روی نان پاک و نان را به ورقه‌هایی باریک‌تر تقسیم کرد، سپس کره را روی همه آنان کشید. همه خانواده از آن لقمه بهره‌مند شدند. آن روز، روز خوبی بود.» (ص ۷۴)

این‌ها قسمتی از مشکلات و سختی‌هایی است که علاوه بر لئون لایسن، صدها و هزارها نوجوان دیگر در آن زمان تجربه کردند؛ مسائلی که «آن فرانک» در کتاب خاطرات یک دختر جوان و یا «الی ویزل» در کتاب شب توصیف کرده‌اند، داستان‌های خاصی هستند که بچه‌های امروز به خصوص نوجوان یهودی باید در بین کتاب‌های داستانی و رمان که برای فرو رفتن در رویاهای خود انتخاب می‌کنند، قرار دهند تا بدانند آن بچه‌ها هم شکمشان گرسنه می‌شد، اتاق تمیز و تختخواب نرم می‌خواستند، دلشان می‌خواست در کنار بچه‌های دیگر بازی کنند یا در نیمکت پارک نشسته و همراه با هم بستنی بخورند، با خیال راحت به مدرسه رفته یا در اتوبوس و مترو قاطی دیگران بنشینند، آنها هم آغوش مادر و دست نوازش‌گر و مردانه‌ی پدر، آرزویشان بود. کودکانی که بزرگ شدند اما چیزی از بالغ شدن خود درک نکردند؛ آنها ارزش ثانیه‌های زنده بودنشان را به خوبی می‌فهمیدند و وقتی از لابلای کوره‌ها و حمام‌های گاز به سلامت بیرون آمدند، با افتخار ادامه دادند. هر دختر و پسر جوان امروزی باید این کتاب‌ها را بخواند و با سرگذشت این نوجوانان آشنا بشود؛ تنها همین که برای روزها و دقایقی چنین کتاب‌هایی را در دست بگیرند و با داستان آنان همراه شوند کافی است.

حالا روی سخنم با پدران و مادران است:

طبیعی است که شما فرزندان خود را دوست دارید و نهایت آرزویتان این است که دلبنانتان موفق باشند، در زندگی پیشرفت کنند و خوشبختی را احساس کنند. شما تلاشتان را می‌کنید تا فرزندانان آموزش‌های لازم را در زمینه‌های علمی ببینند، امکاناتی برایشان فراهم می‌کنید تا احساس کمبود نکرده، حتی از بقیه هم سالانشان بالاتر و بهتر باشند، اما آیا آنها را برای سختی‌ها، موانع، نداشتن‌ها

منبع

کتاب پسر روی جعبه چوبی: لئون لایسن. ترجمه سودابه قیصری. نشر ثالث. ۱۳۹۷

بند ناف روانی



دوریتا معلمی

کارشناس ارشد روانشناسی

ارتباطات سالم را بچشند. حتی اگر ازدواجی هم رخ بدهد، مادر، عروسش را به چشم رقیب دیده و تلاش می‌کند به هر طریقی او را از چشم پسرش بیندازد چرا که پسر را تمام و کمال برای خود می‌خواهد. پسر نیز چون در طی دوران رشد، هویت مستقلی از مادر پیدا نکرده است قادر به مدیریت رابطه خود، همسر و مادر نبوده و نمی‌تواند مرز سالمی در این روابط ایجاد کند و به طور فزاینده مادر را در اولویت ارتباطی و عاطفی قرار می‌دهد. در نتیجه زندگی زناشویی‌اش اغلب در تلاطم است. لازم به ذکر است که در شرایطی هم که پسر به این باور برسد که لازم است این بند ناف بریده شود مادر با اجرای انواع بازی‌های روانی مانع می‌گردد. این موضوع اگرچه کمی متفاوت ولی در مورد فرزند دختر نیز صدق می‌کند به این صورت که دختر در تمام تصمیم‌گیری‌ها از کوچک تا بزرگ خود را ملزم می‌داند که از مادرش کسب تکلیف کند، حتی اگر ازدواج کرده باشد و یا در مرحله ازدواج باشد به جای آنکه با همسر/ نامزد خود به نقطه اشتراک برسد ترجیح می‌دهد تصمیمات مورد نظر مادرش را به مرحله اجرا درآورد، حتی اگر همسر/ نامزدش موافق نباشد. در نتیجه همسر/ نامزد دختر به این نتیجه می‌رسد که در اولویت اول نبوده و همین امر موجب بروز کشمکش بسیار بین آنها می‌گردد.

صرف‌نظر از این که علت بروز چنین پدیده‌ای چیست (می‌تواند ناشی از اضطراب و یا عدم ارضاء نیازهای عاطفی - روانی مادر و یا... باشد)، مهم است بدانیم که با مراقبت افراطی از فرزندمان نه تنها در حق او مادری نکرده‌ایم بلکه موجب می‌شویم تا او نتواند وارد روابط سالم و مورد نیازش شده و از آنها لذت ببرد. یک مادر پخته و رشد یافته مادری است که به فرزندش مطابق با سنش اجازه انتخاب، اشتباه، تصمیم‌گیری، شناخت... بدهد و همچنین کل وجود خود را در فرزندش تجمیع نکند و به خواسته‌ها و نیازهای خودش هم پرداخته و بداند که رسالتش رشد و تربیت فرزند متمایز و مستقل است نه چسبیدن و چسباندن او. ■

حتما می‌دانید که پس از تولد نوزاد اولین کاری که پزشک انجام می‌دهد بریدن بند ناف است و با این اقدام اتصال جسمانی مادر و فرزند کاملاً قطع می‌شود. نقش بند ناف چیست؟ در زمان تشکیل جنین و طی دوره ۹ ماهه بارداری، بدن مادر به وسیله بند ناف جنین را تغذیه می‌کند، مواد مورد نیاز برای رشد را به جنین رسانده و مواد مضر را گرفته و بدین ترتیب موجبات رشد و سلامت جنین را فراهم می‌کند. اما همین بند ناف که در طی ۹ ماه دوره بارداری موجب بقاء جنین بوده، پس از تولد در صورتی که بریده نشود می‌تواند موجب آسیب و حتی مرگ نوزاد شود. این اتصال حتماً قطعاً و باید در زمان مناسب قطع شود نه زودتر نه دیرتر. پس از قطع بند ناف جسم فرزند از جسم مادر جدا شده و دو جسم متمایز از یکدیگر می‌شوند و به زندگی خود ادامه می‌دهند؛ بدون بند ناف؛ بدون بند ناف؟

باید بگویم خیر، بسیاری از مادران و فرزندان کماکان بند ناف‌شان به یکدیگر وصل است، البته نه از نوع جسمانی بلکه از نوع روانی!!! این بند ناف اگر چه دیده نمی‌شود اما تأثیرات بسیار عمیقی بر زندگی فرزندان برجای گذاشته و موجب بروز اختلال در روابطشان می‌شود.

بند ناف روانی چیست؟ برخی از مادران در طول دوران رشد فرزندشان (و معمولاً فرزند پسر) به صورت افراطی او را به خود چسبانده و مانع از رشد و استقلال او می‌شوند، به جای کودک تشخیص می‌دهند که او سیر است یا گرسنه، سردش است یا گرم، با چه کسی دوست شود، کی و کجا برود و بیاید... به شکلی که فرزند در حلقه همسالانش نمی‌تواند رابطه اجتماعی سالم برقرار کرده و در موقع لزوم از حق خود دفاع کند چرا که وابسته و متکی به مادر است. هر چه کودک بزرگ‌تر می‌شود نیاز به استقلال نیز در او بیشتر می‌شود اما مادر کماکان مانع می‌گردد، به حدی که حتی در بزرگسالی نیز به بهانه‌های متفاوت مانع از ازدواج پسرش می‌شود. بنابراین مادر و پسر تمام عمر خود را صرف یکدیگر کرده بدون این که طعم شادی حاصل از



پيلهوران سر سخت

نمونه‌ای از کسب و کار کلیمیان در دوران قاجار و پهلوی اول

دکتر عبدالمهدی ربائی

مشروطه و نیز دوران رضاشاه یهودیان محدودیتی برای تهیه مغازه در بازار اصفهان نداشته‌اند.

به‌رغم ظاهر امر پيلهوری همیشه کاری آسان و بی‌دردسر نبوده است. خصوصاً در مقاطعی که رقیبان اصلی این شغل یعنی صنف بزازان بازار با یکدیگر متحد شده و توانایی فشار بر رقبای دوره گرد خود را پیدا می‌کرده‌اند. در دوره مشروطیت چنین اتحادی به وجود آمد و فشارهایی بر یهودیان پيلهور وارد شد که البته موفق نبود. اما در دوره رضاشاه وضعیت کمی پیچیده‌تر بود. حکام شهری نیز با پيلهوری و بقچه گردانی یهودیان موافق نبودند. خصوصاً اینکه آنان صاحب دکان نبوده و مالیات مربوطه را به بالطبع نمی‌پرداختند. از طرف دیگر موضوع کشف حجاب موجب شد حکام شهرها تمایل داشته باشند، زنان بیشتر در مجامع و بازار حضور داشته باشند، دوره‌گردی یهودیان مانع این امر بود، چراکه مایحتاج زنان را که بیشتر پارچه بود، به درب منازل آنان برده و زنان را از بازارگردی معاف می‌داشت. به این ترتیب مخالفت با یهودیان پيلهور به سطح حکومتی نیز رسید.

اصناف و طبقات مختلف شهری در عصر مشروطیت صاحب قدرت شده و در مدیریت شهر نیز شریک گردیدند. همین جایگاه موجب شد یکی از اولین اقدامات آنها تلاش برای بیرون راندن رقبای یهودی از عرصه فروش پارچه و دوره‌گردی تعریف شود. در این شرایط نابرابر عهدنامه‌ای میان آنها و دیگر تجار شهر از یک سو و بزرگان یهودی از طرف دیگر بسته شد که کاملاً تحمیلی بودن آن عیان است: «از تاریخ الیوم به بعد طایفه یهود در محلات اصفهان و خارج شهر اصفهان الی دو فرسخ معامله جنس بزازی و

درباره مشاغلی که یهودیان ایران در اعصار قدیم می‌توانستند انتخاب نمایند، باید یادآور شد ممنوعیت انتخاب بعضی مشاغل لااقل از دوره صفوی برای یهودیان برقرار بوده است: «در عصر صفویه، اشتغال به بسیاری از حرفه‌ها برای یهودیان ممنوع بوده و مخصوصاً در دوران شاه عباس، مشاغلی که یهودیان می‌توانستند آنها را انتخاب کنند، در لیستی به این شرح اعلام شده بود: «نختابی، پيلهوری، زرگری، فعله‌گری، دوره‌گردی و غیره.» بنابراین یهودیان از فعالیت در بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی باز داشته شده و در حاشیه فعالیت‌های جاری قرار می‌گرفتند.» لرد کرزن که در عصر ناصرالدین‌شاه به ایران آمده است یادآور می‌شود «از دوران خیلی قدیم محدودیت و محرومیت‌هایی از بابت اشتغال و لباس و عادات داشته‌اند. اکثریت یهودیان ایرانی به کار تجارت و جواهرفروشی و شراب‌سازی و تریاک‌فروشی و نوازندگی و کار نظیفات شهری و دست‌فروشی و پیشه‌های دیگر مشغولند.»

به این ترتیب توجه به پيلهوری و بازار یکی از عمده مشاغل یهودیان در ایران بوده است. اینکه چرا پيلهوری مورد توجه آنان بود، آیا می‌توان به این سخن «لرد کرزن» اعتماد کرد که آنها مجاز نبودند در بازار مغازه داشته باشند؟ شاید در عصر ناصری چنین بوده است، اما حدود بیست سال بعد از لردکرزن، زمانی که «هانری رنه دالمانی» به اصفهان آمد، به صراحت نوشت «همچون دیگر نواحی جهان یهودیان اصفهان تجارت جواهر و فلزات قیمتی این شهر را در انحصار خود دارند. چنان که معتبرترین دکان‌های خرید و فروش اشیای عتیقه نیز از آن آنهاست» بنابر این در عصر

طرف حساب می‌شوند و شاید یک وقتی اسباب بی‌عصمتی بشود، که این مطلب منحصر به آنها نیست. کهنه‌چین، رمال، فال‌گیر، سفیدگر... سایر کسانی که درخانه‌ها می‌روند، همه را باید منع کرد. جهت آنکه یهود بیچاره باید ممنوع باشد چیست؟» در آخر نیز به حرف اصلی که اقتصاد باشد برگشت «اگر می‌گویند طایفه بزاز مالیات می‌دهند و آنها نمی‌دهند، پس خوب بود یک قطعه از بازارهای جنب میدان که می‌شود، خالی کرده به یهودیان بدهند و آنها را از کسب و شغل باز ندارند.»

در دوره رضاشاه چندین موضوع، کار پيله‌وران اصفهان را پیچیده کرد. رویکرد اقتصادی آن بود که آنها به دلیل نداشتن دکان، مالیاتی نیز به مقامات شهری نمی‌پرداختند. این امر هم برای همکاران بزاز بازار و هم برای مقامات و حکام شهری ناخوشایند بود. البته پيله‌وران نیز استدلال‌های خود را داشتند. آنها می‌گفتند برای روستایی که چندین خانوار بیشتر ندارد، گرفتن دکان صرفه اقتصادی ندارد. آنها هر چند روستای نزدیک به هم را میان خود تقسیم کرده و روزها در میان آنها گردش می‌کردند. نکته بسیار مهم آنکه نوع داد و ستد کلیمیان «اقساطی» بود و در همه نامه‌ها اشاره شده است که در واقع سرمایه آنها در دست خریداران قرار دارد و منع آنها از دوره‌گردی، موجب سوخت شدن این مطالبات می‌گردد. از سوی دیگر وقوع ماجرای کشف حجاب در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ و رسیدن دستورات و فرامین مربوطه به مقامات شهری که هر چه بیشتر تلاش کنید زنان در مجامع عمومی و بدون چادر حضور یابند، بر کار پيله‌وران اثرات زیادی برجای گذاشت. آنها از نهضت بیرون نیامدن زنان از منزل استفاده کرده و بر فعالیت خود افزودند. چرا که وقتی پارچه و دیگر لوازم منزل به درب خانه برده شود، برای زنانی که تصمیم گرفته‌اند بدون چادر از خانه خارج نشوند، راحت‌تر بود که با همین اشخاص داد و ستد نمایند. به این لحاظ مقامات شهری بقیچه‌گردانی و پيله‌وری را کاملاً مغایر با سیاست‌های جدید می‌دیدند. نکته جالب اینکه یهودیان، مدرسه اتحاد یا آلیانس را ملجأ خود محسوب کرده و برای پیگیری امور و بردن شکایت از

علاقه‌بندی و حریر به کلی نمایند اناثا و ذکورا. ولی به جهت وصول مطالبات سابقه از حال الی سه ماه دیگر به توسط اناث و پیرمردهای خود، که سن آنها از سی چهل سال زیادتر باشد، در مراوده به خانه‌های مسلمین مجاز هستند، مشروط که بقیچه جنس بزازی و غیره همراه نبرند.» در همین التزام نامه جنبه اجتماعی نیز وارد شده است: «نیز متعهد هستند که زن‌های آنها رو بند به رو نزنند که شبیه زن مسلمان باشند. دیگر آنکه از حیث لباس شبیه به مسلمانان نباشند و از جهت وضع و زلف و لباس ممتاز باشند که به مسلمانان مشتبه نشود و نیز متعهد و ملزم هستند که معاملات مسکرات و شراب فروشی به مسلمین به هر عنوان نکنند و کلیه جوانان آنها ریش نتراشند.» این التزام نامه مورد موافقت دیگر اعضای انجمن ولایتی اصفهان نیز قرار گرفته بود، اما گویا حاکم اصفهان، نظام‌السلطنه مافی، با آن مخالفت کرده و بلا تکلیف مانده بود تا اینکه بزازان اصفهان چاره دیگری اندیشیدند. چند ماه بعد در میان خود و نیز تجار پارچه‌فروش تلاش کردند تعهدنامه‌ای را امضا کنند که هیچکس به یهودیان پارچه نفروشد. بزازان برای محکم‌کاری سعی کردند، علاوه بر انجمن ولایتی، این قرارداد را به امضای انجمن بلدیه نیز برسانند. با این حال اعضای انجمن بلدیه با صراحت اعلام کردند «این عهدنامه به مهر این انجمن نخواهد رسید». نورالدین مجلسی، که خود عضو انجمن بلدیه اصفهان بود، با این موضوع کاملاً مخالف بود. او از چند جهت استدلال کرد که این ممانعت غلط است. اول از منظر فقهی آن را نادرست می‌دانست: «این بنده را از این نوشته حیرتی دست داد. با خود گفتم خوب است از اعضای انجمن ملی سوال کنم که آیا به حکم شریعت یا به قانون مشروطیت این معاهدت کرده شده؟ کفاری که در پناه اسلامند خاصه اهل کتاب که زیر سایه این آفتاب آرمیده‌اند و مطیع اسلامند چگونه می‌شود آنها را منع کرد از شغلی که سال‌های دراز از این راه معیشت کرده‌اند؟ با وجود آنکه ما مامور به تالیف قلوب آنها هستیم» اما وجهه دیگر استدلال او اجتماعی بود «اگر چنانچه می‌گویند برای این است که در خانه‌ها می‌روند و با زن‌ها

پيله‌وری داريم و هر کدام مبالغی مطالبات در شهر و دهات داريم، اين اوقات پاسبان‌های شهر از ماها ممانعت دوره‌گردی می‌نمایند و نمی‌گذارند در شهر بگرديم. از آن طرف هر کدامی که محل دهات کسب ماها بود، در دهات مامورين امنیه و نظامی از کسب ماها ممانعت می‌کنند، ولو آنکه مامور محل دیگر باشند. در هر محلی هر یک از ما را ملاقات کنند، مزاحمت می‌نمایند و با وصف اینکه هر کدام از ماها مبالغ کثیری مطالبات داريم و باید عائله خود را اداره کنیم، در فشار و زحمت افتاده‌ایم. تقاضا مندییم حضرت‌عالی با هر یک از دواير دولتی مربوطه که صلاح بدانید، عرض حال شکایتی ما را مذاکره فرمایید و موجبات آسایش ما را فراهم کنید که مشغول کسب خود باشیم و مزاحمتی از ما نشود.»

نامه‌ای که یک پيله‌ور کلیمی در تاریخ بیست و سوم اردیبهشت ۱۳۱۵ به رئیس مدرسه اتحاد نوشت نشان می‌دهد علاوه بر مردم عادی و کسبه محل، نظامیان منطقه یک سیاست را پیگیری می‌کرده‌اند: «محترماً معروض می‌دارد نظر به اینکه این فدوی یوسف کلیمی ولد الیاس ملقب به لالایان در لنجان و دهی که معروف است به باغ کومه به کسب خویش مشغول بودم، یک نفر نظامی که معروف است به حاجی اسماعیل نامدار ولد حسین استاد چیتگر، ساکن فلاورجان، که مامور فرح‌آباد بود و به جهت آب آمده بود، به بنده رسید و غفلتاً بنا به فحاشی و کتک زدن کرد و گفت «چرا دوره می‌گردی؟» به طوری کتک زد که اهالی که در آنجا بودند جمع شدند و دیدند که به شدت و قهر مرا می‌زند، میانجیگری کرده و مبلغ ۴ قران از بنده گرفته و به او دادند و از دست مشارالیه نجات یافتیم. لهدذا به آن مقام محترم تقاضای عاجزانه دارم که هر چه زودتر ممکن است رسیدگی کامل نمایند.» ■

بدرفتاری حکام و نظامیان، به ریاست این مدرسه نامه‌نگاری می‌کردند. نامه‌هایی که اثرات خود را به همراه داشت و حتی به دفتر نخست‌وزیری نیز انعکاس یافت.

در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۱۵ بزازان اصفهان در نامه‌ای به حکمران، خواستار آن بودند که جلوی پيله‌وران گرفته شود؛ «اینجانبان امضاکنندگان ذیل کسبه سمسار و بزاز اصفهان نظر به اینکه قسمتی از اجناس ماها در مرکز فروش اجناس ابریشمی طبیعی و مصنوعی نافروش مانده و اینک اجناس ماها منحصر به چند نمره اجناس پشمی و ریسمانی شده، که آن را هم حضرات کلیمی به وسیله بقچه گردی درب منزل‌ها برده و به قیمت گزاف به فروش می‌رسانند و مانع بیرون آمدن بانوان محترمه شده و حال آنکه مالیات و مخارجات فوق‌العاده به عهده ما بیچارگان خواهد بود، تقاضای عاجزانه داريم که امر و مقرر فرمایید که کلیمی‌ها و غیره از بقچه‌گردانی درب خانه و گذرها خودداری نمایند، تا اینکه بانوان محترمه هم به‌طور آزادانه بیرون آمده و رفع احتیاج نمایند.» حاکم اصفهان فوراً واکنش نشان داد و در همان روز به ریاست شهربانی اصفهان نوشت: «عین تقاضای کسبه بازار راجع به جلوگیری از دوره‌گردی ارسال و ضمناً اشعار می‌دارد نظر به اینکه در این دو روزه که عبور زن‌های با چادر از بازار قدغن شده است، دوره‌گردهای مزبور زیاد شده‌اند. مقتضی است از آنها جلوگیری نموده، نتیجه را ضمن ارسال عین ورقه اعلام نمایید.»

با وجود مخالفت‌های زیادی که با کار پيله‌وران وجود داشت، خیلی زود دستور ممانعت از پيله‌وری به روستاهای اطراف نیز رسید و نظامیان نیز در این امر دخالت کردند. از سوی دیگر یهودیان نیز به نوشتن عریضه دست بردند. ملجأ اصلی آنها رئیس دبستان و دبیرستان اتحاد بود. مدرسه‌ای بین‌المللی و یهودی که در ابتدا آلیانس نام داشت و چندی پیش‌تر نام فارسی گرفته و «اتحاد» شده بود. در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۱۵ آنها به رئیس مدرسه مذکور نوشتند: «دعاگویان جماعت پيله‌ورهای کلیمیان، امضاکنندگان ذیل که سال‌های متمادی است شغل ماها پيله‌وری و هر یک در شهر دوره‌گرد یا آنکه جمعی از ماها در دهات و حومه

منبع

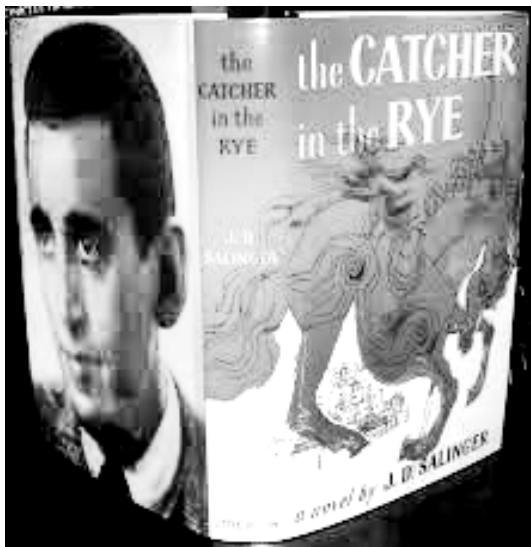
نگاهی به کسب و کار اقلیت‌های مذهبی در ایران عصر صفوی و قاجار - روزنامه دنیای اقتصاد، شماره‌های ۳۷۶۷ و ۳۷۶۸ - اردیبهشت ۱۳۹۵



جی. دی. سالینجر

نابغه منزوی که در جهان خود پر داخته اش پنهان شد

آتوسا آرمین
مترجم



هولدن کافیلد^۱ آن قدر مشهور است که نیازی به معرفی ندارد. نماد عصیان نسل جوان در نیمه دوم قرن بیستم. با آن که بیش از ۷۰ سال از تولد این شخصیت داستانی می‌گذرد ولی جوانی‌اش رنگ نباخته و زبانش بیان‌گر خشم و اضطراب نوجوانی است که خود را در جهانی از کلیشه‌های کهنه و از پیش تعریف شده‌ی بزرگسالان محصور می‌بیند. جسارت لحن به هولدن جان بخشیده و او را ملموس‌ترین و زنده‌ترین شخصیت‌های دنیای ادبیات مدرن ساخته است.

هولدن زابیده فکر جی دی سالینجر^۲ است، نویسنده‌ای مردم‌گریز با تعداد انگشت شماری از آثار چاپ شده که توانست با ایجاد جریانی نوین در عرصه ادبیات لقب غول داستان‌پردازی آمریکای پس از جنگ دوم جهانی را از آن خود کند. رمان ناتور دشت با بیش از ۶۵ میلیون نسخه فروش جهانی این نویسنده را به قله شهرت رساند، شهرتی که اهمیتش برای وی به آسانی رنگ باخت و او را به عزلت‌گزینی کشاند. با این که رمان ناتور دشت را پر اهمیت‌ترین اثر سالینجر می‌دانند، تاثیر او بر سیر تکامل ادبیات نوین آمریکا پیش از انتشار آن و با چاپ سلسله داستان‌های کوتاه از او در مجله‌ی نیویورکر^۳ آغاز شده بود.

این داستان‌ها بعدها در کتابی با عنوان *نه داستان منتشر شد*. بسیاری از صاحب‌نظران این داستان‌ها را الهام‌بخش نویسندگان متأخری همچون فیلیپ راث و جان آپدایک در آغاز حرفه نویسندگی می‌دانند.

جروم دیوید سالینجر اول ژانویه ۱۹۱۹ در منهتن نیویورک به دنیا آمد. او فرزند دوم سل سالینجر لیتوانیایی تبار بود. پدر سل، حاخام اعظم جماعت *آدات یشورون* شهر *لویزیویل* ایالت کنتاکی بود. با چنین پیشینه‌ی مذهبی خانوادگی ازدواج سل با ماری جیلیچ اسکاتلندی تبار غیریهودی، علیرغم تغییر دین رسمی او به یهودیت و انتخاب نام *میریام*، آن چنان برخلاف موازین عرفی محسوب می‌شد که موضوع از همگان پنهان نگه داشته شد و سالینجر به هنگام برمیصوای^۴ خود به نسب غیر

^۱ Holden Caulfield

^۲ J.D.Salinger

^۳ The New Yorker : هفته‌نامه آمریکایی که از سال ۱۹۲۵ سابقه انتشار دارد. این هفته‌نامه با محتوای نقد ادبی و هنری، روزانه نگاری، شعر، طنز و کاریکاتور مخاطبین فراوانی در سطح جهان دارد. توجه خاص آن به داستان‌های کوتاه و مدرن این مجله را مرجعی مهم در معرفی نویسندگان نوپا و خوش آتیه ساخته است.

^۴ برمیصوا: (مراسم) سن تکلیف شرعی پسران در سیزده سالگی

مشاهده زندگی مصیبت‌بار کارگران کشتارگاه و زجر حیوانات به حدی او را بیزار کرد که هر شغلی را به تجارت گوشت ارجح می‌دانست و می‌توان گیاهخواری مادام‌العمر وی را حاصل این دوره کوتاه ولی تاثیرگذار زندگی‌اش دانست. او اتریش را یک ماه پیش از اشغال توسط آلمان نازی در بهار ۱۹۳۸ ترک کرد.

در بازگشت به وطن در کالجی در ایالت پنسیلوانیا به ادامه تحصیل پرداخت ولی همچون قبل خوی بی‌قراری او را به ترک کالج پس از ترم اول واداشت. سال بعد در کلاس‌های داستان نویسی *ویت برنت*، سردبیر پرسابقه مجله *استوری*^۶، که در دانشگاه کلمبیا تشکیل می‌شد شرکت کرد. محتوای درسی کلاس‌ها با مذاقش سازگار بود ولی در دو ترم اول هیچ استعداد متمایزی از خود نشان نداد. به گفته برنت در پایان ترم دوم گویی که تازه جان یافته باشد سه داستان نوشت، داستان‌هایی که به گفته برنت استادانه و نمایان‌گر استعداد سرشار او بود. او داستان *رفقای جوان* و داستان امپرسیونیستی *وینجت* را در بهار سال ۱۹۴۰ در مجله منتشر کرد. بدین ترتیب او در ۲۱ سالگی پا به دنیای شهرتی گذاشت که بسیار در پی آن بود ولی خیلی زود از آن دلزده و گریزان شد.

در سال ۱۹۴۲ او با *اونا اونیل*، دختر *اوترن اونیل* نمایشنامه‌نویس مشهور، آشنا شد. رابطه او با اونا فراز نشیب زیادی داشت. از دید او اونا فردی خودشیفته بود و به دوستش نوشت: «*دونای کوچولو* نومیدانه به *اونای کوچک* عشق می‌ورزد.» چندی بعد رابطه آنان با آشنایی و ازدواج اونا با چارلی چاپلین به پایان رسید.

سال ۱۹۴۲ با حمله ژاپن به ایالات متحده و ورود آمریکا به جنگ دوم جهانی به عنوان نیروی داوطلب مامور

یهودی مادرش پی برد. دیگر فرزند خانواده *سالیانجر* دختری بود به نام *دوریس* (۱۹۱۲-۲۰۰۱).

سال ۱۹۳۲ تجارت پنیر پدر دارای رونق شد و ثروت زیادی برای او به ارمغان آورد. خانواده *سالیانجر* از غرب منتهن به منطقه اعیان نشین *خیابان پارک* نقل مکان کردند و مدرسه خصوصی مک برنی برای ادامه تحصیل پسر خانواده انتخاب شد. انطباق با محیط مدرسه جدید برای او کار آسانی نبود. اولین گام در انطباق، تغییر نام خانگی سانی با جری بود. گویی در صدد ساختن هویتی جدید برای خود باشد. او مشتاقانه در فعالیت‌های غیر درسی گوناگون شرکت می‌کرد. سرپرستی تیم شمشیر بازی، نوشتن مقاله برای روزنامه مدرسه و بازی در نمایش‌های گروه تئاتر از این دست است. او استعداد و علاقه زیادی به بازیگری داشت ولی به سبب مخالفت پدرش این استعداد پیش از شکوفایی پژمرده شد. پس از آن والدین او را در دبیرستان نظامی *ولی فورج* ثبت نام کردند. اینجا نیز عضو ثابت و مشتاق هر گونه فعالیت غیر درسی بود. سردبیری بخش ادبی سالنامه دبیرستان، عضویت در کلوپ‌های زبان فرانسه، هوانوردی، و *افسران دون پایه*^۵ از آن جمله است. اسناد دبیرستان نشان می‌دهد که عملکرد درسی *سالیانجر* هیچ‌گاه فراتر از متوسط نبوده و از میانگین ضریب هوش ۱۱۱ تا ۱۱۵ برخوردار بوده، ضریب هوشی افراد متوسط.

سال ۱۹۳۶ از دبیرستان نظام فارغ‌التحصیل شد و برای ادامه تحصیل در رشته آموزش استثنایی دانشگاه نیویورک ثبت نام کرد. دورانی کوتاه که در بهار سال بعد با ترک دانشگاه به پایان رسید. انصراف از تحصیل، بی‌برنامگی و سرگشتگی مرد جوان، پدرش را بر آن داشت که او را جهت یادگیری تجارت گوشت به اتریش و لهستان روانه کند. با این که این پیشنهاد را با رغبت بسیار قبول کرده بود ولی

^۶ story : مجله پرآوازه ادبی که با وجود حجم کم اعتبار و طرفداران بسیاری داشت. این مجله با انتشار نخستین آثار نویسندگان تازه کار سهم شایانی در معرفی آنها به جامعه ادبی و شهرت یافتن آنها ایفا می‌کرد.

^۵ Non commissioned Officers : در سلسله مراتب نظامی به افسرانی اطلاق می‌شود که بدون تحصیل در دانشکده افسری، از درجه داری به درجه افسری ارتقا یافته‌اند.

که او را سالیوا^۸ می‌نامید در سال ۱۹۵۵ و سن ۳۶ سالگی با کلر داگلاس ۲۲ ساله ازدواج کرد. کلر دانشجوی دانشگاه رادکلیف و فرزند رابرت لنگتون داگلاس منتقد مشهور هنری بود. کلر ۴ ماه مانده به فارغ التحصیلی از مدرسه هنر به خواست او تحصیل را رها کرد تا زندگی مشترک با محبوبش را در انزوایی خود خواسته آغاز کند. فرزندان آنها مارگارت ۱۹۵۵ و ماتیو ۱۹۶۰ بدینا آمدند. مارگارت در کتاب خاطرات خود (نگهبان رویاها) می‌نویسد: «پدر و مادرم هرگز نباید ازدواج می‌کردند و من را به وجود می‌آوردند. او جای دیگر این خاطرات از زبان مادرش بازگو می‌کند که چگونه احساس می‌کرده به پایان خط رسیده و در سال ۱۹۵۷ تصمیم داشته پس از کشتن مارگرت ۲ ساله خودکشی کند. آنها در سال ۱۹۶۷ از هم جدا شدند. زندگی عاطفی سالینجر نیز همچون دیگر جوانب زندگی‌اش متزلزل و هرهری بود. پس از کلر چندین زن در زندگی او حضور داشتند که هیچ کدام از روابط دوام نداشت تا اینکه در میانسالی با پرستاری جوان ازدواج کرد که تا هنگام مرگ در سال ۲۰۱۰ در کنار او ماند.

خلق و خوی بی‌قرار سالینجر در انتخاب مذهب هم نمایان است. در جوانی مذهب بودایی ذن را برگزید و تا جایی به آن پایبند بود که به دیدار پیشوای اعظم آن رفت. بعد از آن به هندویسم و آموزه‌های رامانا کریشنا گروید. بعد به یوگا متمایل شد و پس از آن علمگرا و طرفدار همیوپاتی شد. تلون ذهنی و مذهبی او زن‌های زندگی‌اش را سرخورده و عصبی می‌کرد و سلامت خانواده را به خطر می‌انداخت. مثلاً در بازه‌ای از زمان بچه‌ها را پیش پزشک نمی‌برد چون علم پزشکی با عقاید مذهبی آن زمانش مغایرت داشت.

به خدمت در گردان ۱۲ پیاده نظام شد. او در نبرد نورماندی و آزادسازی فرانسه و چندین نبرد سرنوشت‌ساز دیگر اروپا در خط مقدم جنگید. حضورش در اروپا همزمان با حضور ارنست همینگوی نویسنده مشهور بود. از آنجا که وی در داستان‌پردازی تحت تاثیر عمیق همینگوی بود تلاش زیادی کرد که دیداری با او داشته باشد. همینگوی به عنوان خبرنگار جنگی در پاریس مستقر بود. او همینگوی را علیرغم شهرت جهانی‌اش بسیار خودمانی و فروتن یافت و همینگوی بعدها به استعداد اعجاب‌آور او اذعان کرد.^۷ مکاتبات این دو نویسنده صاحب سبک ادامه یافت و سالینجر در نامه‌ای به همینگوی می‌نویسد که دیدار با او تنها خاطره شیرین بجا مانده از دوران جنگ است. پس از پایان جنگ سالینجر به عنوان افسر ضداطلاعات در اروپا بکار گمارده شد. وظیفه او شناسایی جنایتکاران جنگ بود و تسلط وی به زبان‌های فرانسه و آلمانی در بازجویی از زندانیان جنگی در انجام این وظیفه بسیار موثر بود. تاثیر مخربی که شرکت در این نبردهای خونین بر روان او بجا گذاشت تا آخر عمر به جا ماند و پس از تسلیم آلمان او چندین هفته در بیمارستان روانی تحت مراقبت بود. بعدها او به دخترش گفت «هر چقدر هم که عمر کنم بوی گوشت سوخته آدم‌ها از بینی‌ام بیرون نمی‌رود.»

پس از جنگ

محل خدمت سالینجر به عنوان افسر ضد اطلاعات در پروژه پاکسازی آلمان از نازی‌ها شهر وایزنبورگ آلمان بود. در طول اقامت چند ماهه‌اش در آلمان با دکتري فرانسوی به نام سیلويا ولتر ازدواج کرد و او را با خود به آمریکا برد ولی این ازدواج بیش از ۸ ماه دوام نداشت و وقتی سالینجر فهمید همسرش در طول جنگ برای نازی‌ها خبرچینی می‌کرده از وی جدا شد. بیزاری او از سیلويا به اندازه‌ای بود

^۸ Saliva : آب دهان، بزاق

^۹ Dreams Catcher. مارگارت عنوان کتاب را از عنوان کتاب مشهور پدرش Catcher in Rye وام گرفته است.

^۷ «خدای من او استعدادی شیطانی دارد.» John Skow
"Sony an introduction 1961",

مسخره و لعنتی آمد. پس به آرزویی که پیشتر از زبان هولدن بازگو کرده بود جامه عمل پوشاند: «یک گوشه دنیا یک زمین بخرد و در آن زندگی کند و مجبور نباشد با دیگران حرف های احمقانه بزند». این گوشه دور افتاده دنیا مزرعه‌ای نود هکتاری در کورنیش نیوهمپشایر بود که در ۱۹۵۳ به آن نقل مکان کرد. خیلی کم از مزرعه خارج می‌شد و حتی هنگامی که به رستوران می‌رفت برای پرهیز از مواجهه با مردم غذایی را در آشپزخانه می‌خورد. ابتدای سکونت در کورنیش با انجمن‌های دانش‌آموزان محلی در ارتباط بود ولی وقتی دید که گفتگوهایش در روزنامه‌های محلی منعکس می‌شود با آنها قطع رابطه کرد. بر علیه هر فرد یا رسانه‌ای که جمله یا نوشته‌ای از او را منتشر می‌کرد اقامه دعوی حقوقی می‌کرد. می‌گفت که فقط برای دل خود می‌نویسد و در ۴۰ سال پایانی عمر هیچ اثری منتشر نکرد. گفته می‌شود که ۱۰ رمان کامل چاپ نشده از او باقی مانده است. سالیاندر در سال ۲۰۱۰ در سن ۹۱ سالگی درگذشت.



سالیاندر در حال حمله به عکاسی که بدون اجازه از او عکس می‌گیرد

آثار و فیلم های اقتباسی

دیگر رمان مشهور سالیاندر فرانی و زویی^{۱۰} است که با همین نام با ترجمه میلاد زکریا به فارسی منتشر شده است. برخی منتقدان ادبی آمریکا این اثر را حتی فراتر از

ناتور دشت The Catcher in the Rye

این کتاب نخستین بار توسط احمد کریمی به فارسی ترجمه شد و او کلمه ناتور را با الهام گرفتن از بوستان سعدی در ترجمه عنوان بکار برد که این نام در ترجمه‌های دیگران نیز حفظ شد. به معنی حافظ دشت، دشتبان. این کتاب در سال ۱۹۵۱ منتشر شد و نخستین جمله آن پژوهی از سبک مارک تواین است: «اگر واقعا دوست دارید بدونید، این که کی و کجا بدنیا اومدم و بچگی مزخرفم را چطور گذروندم و شغل پدر و مادرم قبل از تولد من چی بوده و از این قبیل خزعبلات دیوید کاپرفیلدی، باید بگم که حال چنین حرف‌هایی رو ندارم.» راوی این جملات هولدن کافیلد است. نوجوانی عصیانگر که روی تخت یک مرکز روان درمانی دراز کشیده و ماجراهای زندگی نکبتی‌اش را تعریف می‌کند. روایت تلخ زندگی هولدن که به تازگی از دبیرستان اخراج شده با لحنی طنزآمیز بازگو می‌شود. تکیه کلام راوی کلمات لعنتی، قلابی، و مضحک است. او خود را مثل کسی توصیف می‌کند که پیرامونش پر از بچه‌های کوچکی است که گوسفندوار به سوی پرتگاه می‌دوند و تنها آدم بالغ آن دور و بر خود اوست که باید از آنها محافظت کند. درست مانند یک نگهبان. تنها کاری که دوست دارد انجام دهد نگهبانی است در جایگاه یک ناتور دشت.

این کتاب در هفته اول چاپ در صدر پرفروش‌ترین‌ها قرار گرفت و چنان اقبالی در میان جوانان یافت که به شوخی می‌گفتند که خواندن آن واجب‌تر از گرفتن گواهینامه رانندگی است. از جذابیت این رمان پس از گذشت ۷۰ سال کم نشده است. با آن که بعضی از مشغولیات ذهنی قهرمان داستان در جهان امروز کمی از مد افتاده به نظر می‌آید ولی همچنان تیراژ دوپست و پنجاه هزار نسخه در سال را حفظ کرده است. این کتاب در مدت کوتاهی پس از نخستین انتشار در فهرست کتب دانشگاهی ادبیات انگلیسی جای گرفت. چنان که گفته شد این کتاب شهرت زیادی برای نویسنده‌اش به ارمغان آورد، شهرتی که پیش از آن سودای دستیابی آن را در ذهن می‌پرورد خیلی زود در نظرش

¹⁰ Franny & Zooey

من^{۱۷} در ۱۹۴۹ اکران شد و آن قدر از داستان اصلی فاصله داشت که سالیانجا با سرخوردگی تا پایان عمر اجازه تهیه فیلم از داستان‌هایش را نداد.

سال ۱۳۸۴ کارگردان ایرانی داریوش مهرجویی با اقتباس از داستان فرانی و زویی فیلم پری را ساخت. این فیلم در جشنواره‌های اروپایی شرکت کرد ولی چون ایران عضو پیمان حقوق ناشرین^{۱۸} نیست وکلای سالیانجا نتوانستند اقامه دعوی حقوقی کنند ولی موفق شدند از اکران آن در مرکز فرهنگی لینکلن جلوگیری کنند. مهرجویی از لغو نمایش فیلم اعلام تعجب کرد و گفت که داستان فیلم ارتباط بسیار سستی با فرانی و زویی دارد و منظور او از اکران فیلم در امریکا با اهدافی غیر تجاری و تنها به منظور تبادل فرهنگی بوده است. ■

ناتور دشت می‌دانند. زویی برادر بزرگ‌تر و فرانی خواهر کوچک‌تر دو عضو خانواده گلس^{۱۱} هستند که در بسیاری از داستان‌های سالیانجا حضور دارند. این خانواده پرجمعیت، تحصیلکرده و هوشمند با شخصیت‌پردازی موشکافانه نویسنده آنچنان به شما معرفی می‌شوند که گویی آنها را از نزدیک می‌شناسید. کتاب *نه داستان*^{۱۲} که بیشتر به آن اشاره شد با عنوان یکی از داستان‌های کتاب، *دلتنگی‌های نقاش خیابان چهل و هشتم*^{۱۳} و با ترجمه احمد گلشیری به فارسی منتشر شده است. دیگر داستان این کتاب یک روز خوش برای موز ماهی^{۱۴} است. داستانی که قهرمانش برادر سومی خانواده گلس است.

تیرهای سقف را بالا بگذارید، نجاران و سیمور : پیشگفتار^{۱۵} داستان روز عروسی سیمور گلس است که از زبان برادر دیگر خانواده روایت می‌شود. این کتاب را امید نیک فرجام به فارسی برگردانده است. نکته قابل توجه در شخصیت‌پردازی خانواده گلس هوش سرشار آنهاست که در گفتگوها و تعاملات اجتماعی آنان مشاهده می‌شود. این خانواده زاده فکر نویسنده‌ای هستند که در مدارک تحصیلی‌اش ضریب هوش متوسط ۱۱۱ برای او ثبت شده است. در اینجا یکی دیگر از جنبه‌های نبوغ سالیانجا نمایان می‌شود که به راحتی ذهن خود را به روی افکاری غیر مورد علاقه اش مسدود می‌کرده است.

او در سال ۱۹۴۸ امتیاز ساخت فیلم از داستان *عمو ویگلی در کانکتیکات*^{۱۶} را به یک تهیه‌کننده مستقل فیلم فروخت و امیدوار بود که اثری درخشان از آن به وجود بیاید. فیلم ساخته شده با بازی *سوزان هیوارد* و با نام *قلب دیوانه*

- منابع
1. Salinger: A Biography ISBN 978-0816065947
 2. Salinger, The Classic Critical & Personal Portrait ISBN 0-06185-250
 3. New York Times \2010\01\29 - \1998\11\21

¹¹ Glass Family

¹² Nine Stories

¹³ De Daumier-Smiths blue Period

¹⁴ A perfect Day for Bananafish

¹⁵ Raise High The Roof Beam, Carpenters &

Seymour: An Introduction

¹⁶ Uncle Wiggly In Connecticut

¹⁷ My Foolish Heart

¹⁸ copy right

گذری بر تاریخچه کنیسه‌های تهران

کنیسه‌ی پل چوبی

مهندس مه‌ران ملک

کارشناس معماری



سکونت کلیمیان در شرق تهران

کلیمیان تهران قدیم پس از چندین دهه زندگی در محله کلیمیان (محدوده ارگ قدیم تهران - اطراف چهارراه سیروس و بیمارستان دکتر سپهر و محله عودلاجان) که اصطلاحاً به آن «محله‌ی سرچال» نیز اطلاق می‌شد، به تدریج تصمیم گرفتند که از منطقه مذکور خارج شده و خارج از محدوده‌ی فوق سکنی‌گری کنند. این کوچ و در حقیقت، جابجایی، آرام آرام از اواخر نیمه دوم دهه‌ی ۱۲۸۰ خورشیدی آغاز و در اواسط دهه‌ی ۱۲۹۰ به اوج خود رسید و با

آغاز دهه‌ی ۱۳۰۰، اکثر کلیمیان از محدوده‌ی زندگی کلیمیان تهران قدیم (سرچال) خارج شده و در بیرون از این منطقه به زندگی جدید و کسب و کار پرداخته بودند.

کلیمیان آن زمان در ابتدا محدوده‌ی میدان حسن آباد (هشت گنبد سابق) و سپس محدوده خیابان شیخ هادی (جنوب خیابان جمهوری اسلامی فعلی) را جهت زندگی جدیدشان برگزیدند. گروهی دیگر نیز که از تمکن مالی بیشتری نسبت به سایر همکیشان خود برخوردار بودند، مستقیماً به مناطق شرقی تهران نقل مکان کردند، از جمله خیابان سیروس به سمت شمال (شمال میدان بهارستان)، خیابان سپاه جنوبی، منطقه پل چوبی، میدان سپاه (میدان عشرت آباد سابق)، خیابان گرگان و خواجه نصیر، محدوده میدان امام حسین (میدان فویزه‌ی سابق)، خیابان دکتر شریعتی و اطراف آن، محدوده‌ی دروازه شمیران، خیابان سعدی و محدوده‌ی دروازه دولت که بعدها به تدریج بر

اساس نیاز به مکان‌های مذهبی، کنیسه‌هایی در این مناطق برای کلیمیان تأسیس شد. البته پیش‌تر در محله‌ی کلیمیان و اطراف بازار تهران کنیسه‌های قدیمی‌تری از جمله کنیسه‌های عزرا یعقوب، کنیسه‌ی حاداش و کنیسه‌ی ملاحینا ساخته شده بودند.

احداث کنیسه‌ی پل چوبی

عده‌ی کثیری از کلیمیانی که به منطقه شمالی میدان بهارستان، خیابان سپاه (محدوده میدان عشرت آباد، سپاه فعلی) و خیابان حقوقی و منطقه دروازه شمیران و محلات تابعه‌ی آن نقل مکان کرده بودند تا مدت‌ها به جهت انجام فرائض دینی خود و خواندن تفیلا (نماز) مجبور بودند با پای پیاده (بالاخص روزهای شبات) به کنیسه‌های محله‌ی قدیمی کلیمیان رفته و به انجام امور شرعی خود بپردازند. بعدها با انجام جلسات و نشست‌های متعدد با نمایندگان و معتمدین مردم و نمایندگان انجمن کلیمیان وقت (حیرا)



تصمیم بر این شد که در محل تقاطع خیابان های شاهرضا (انقلاب اسلامی فعلی) و خیابان سپاه (عشرت آباد)، در قطعه زمین بسیار کوچکی که توسط یکی از خیرین و افراد نیک اندیش کلیمی آن زمان به جامعه کلیمیان اهداء شده بود، کنیسی کوچکی ساخته شده و به انجام فرائض مذهبی و امور شرعی همکیشان کلیمی اختصاص یابد. پس از چندسال با ازدیاد نفوس جمعیتی کلیمیان و بخصوص افرادی که از شهرستان های یزد،

شیراز، همدان، اصفهان وکاشان به تهران نقل مکان کرده بودند، نیاز به بزرگتر شدن مساحت کنیسا به شدت احساس شده و قطعه زمین دیگری که در مجاورت زمین کنیسی پل چوبی قرار داشت خریداری و به زمین قبلی ملحق شد و زمین کنیسی پل چوبی فعلی جهت احداث کنیسیایی بزرگتر، آماده گردید.

شیراز، همدان، اصفهان وکاشان به تهران نقل مکان کرده بودند، نیاز به بزرگتر شدن مساحت کنیسا به شدت احساس شده و قطعه زمین دیگری که در مجاورت زمین کنیسی پل چوبی قرار داشت خریداری و به زمین قبلی ملحق شد و زمین کنیسی پل چوبی فعلی جهت احداث کنیسیایی بزرگتر، آماده گردید.

خصوصیات معماری کنیسی پل چوبی

با توجه به این که بنای کنیسی پل چوبی در زمان جنگ جهانی دوم و همزمان با اشغال ایران توسط نیروهای متفقین انجام شده است، ساختمان کنیسا ترکیبی از معماری سنتی ایرانی و معماری اروپایی می باشد. مهمترین دلیل بر این مدعا پنجره های دراز باریک و نزدیک به هم در نمای خارجی کنیسا از سمت حیاط می باشد. ساختمان کنیسا کاملاً آجری بوده و تا حد زیادی از استحکام برخوردار است.

خلاصه ای از تاریخچه کنیسی پل چوبی

تاریخ ساخت کنیسی پل چوبی به اوایل دهه ۱۳۲۰ خورشیدی بازمی گردد یعنی حدود سالهای ۲۴-۱۳۲۳ که از آن زمان یعنی سال های احداث کنیسی مذکور (بیش از ۷۵ سال) می گذرد اما تاکنون کنیسا به لحاظ جمعیتی و خصوصیات فیزیکی (معماری) دستخوش تغییرات و تحولات بسیاری شده است.

نکاتی چند در مورد جایگاه تورات مقدس (هخال)

در ابتدا تا حدود دو دهه از ساخت کنیسا، جایگاه تورات مقدس (محراب) کنیسا بصورت بسیار قدیمی (قفسه ساده یا اشکاف) بوده است که در ابتدای دهه ۱۳۴۰، تصمیم به

علت نامگذاری کنیسی پل چوبی

همانطوری که گفته شد، کنیسی پل چوبی دقیقاً در محل تقاطع خیابان های سپاه و انقلاب اسلامی فعلی تأسیس شده بود و چون از سالیان گذشته پلی با پایه های فلزی، خیابان سپاه جنوبی را به سپاه شمالی متصل می کرد

¹ در فاصله میدان شمالی دروازه شمیران و عشرت آباد، تا سال های دهه دوم قرن شمسی حاضر خندقی بود، که بیرون دروازه شمیران قرارداشت، بر این خندق پلی چوبین زده بودند، که با انباشتن خندق از میان رفت، ولی نام آن به مثابه اسم محل باقی ماند. (ویکیپدیا)

سخنرانی مهم ایشان باعث تعدیل جمعیت کلیمیان نمازگزار هر دو کنیسا از آن زمان شده که تاکنون نیز ادامه داشته و خوشبختانه کنیسای پل چوبی بیش از ۷ دهه و نیم که از حیات آن می‌گذرد با اقتدار کامل وجهه مذهبی خود را در میان کلیمیان تهران حفظ نموده است.

یادی از افراد مؤثر و زحمتکش و بزرگان تاریخ کنیسای پل چوبی

مرحوم جناب حاخام یوسف اورشرگاء، مرحوم حاخام یوسف همدانی‌کهن (مرجع فقید کلیمیان ایران)، مرحوم حاخام اوریل داویدی (مرجع فقید کلیمیان ایران)، مرحوم کهن، آقای آشور زاده، استاد رحمن دلرحیم، مرحوم آقای روشندل، مرحوم برادران موسی‌زاده، آقای بنیاهو نقره‌ئیان، مراد اریه (نماینده وقت کلیمیان ایران در مجلس شورای ملی ۱۳۳۶-۱۳۳۳ خورشیدی)، آقای حوری‌زاده، مرحوم مرتضی یافه، آقای الیاسیان، ابراهیم میساعلیان، آقای حریریان، موسی موافق، آقای صالح، برادران شمسیان و افرادی دیگر که در این مقال نمی‌گنجد.

سرانجام سخن

در پایان تشکر فراوان دارم از تمامی عزیزان و افرادی که بنده را در تهیه و نگارش این مقاله یاری و مساعدت فراوان نمودند. از جمله: هارون یشایایی، بیژن آصف، استاد رحمن دلرحیم، آقایان حریریان و مهندس سلیمان کلیمی صفا (از مسئولین و اعضای هیئت امنای کنیسای پل چوبی)، و با سپاس و تشکر خاص از آقای شهاب شهابی‌فر. ■

بازسازی اساسی قسمت محراب کنیسا گرفته شد و در پایان سال ۱۳۴۳ خورشیدی (اسفندماه) از بخش هخال جدید کنیسای پل چوبی بهره‌برداری گردید.

به نظر می‌رسد که رنگ‌آمیزی داخل محراب از زمان تأسیس کنیسا هرگز تجدید نشده باشد. ناکاری محراب تشکیل شده است از هسته اصلی و محیط قوسی بسیار شکیل و زیبایی بالای آن با کاشی‌کاری سنتی هنرمندان اصفهانی که دور تا دور آن با حروف و جملات زیبا به زبان عبری مزین گردیده است.

تزئینات دور محراب از دو پوسته گچی جداگانه تشکیل شده است که طبق کتیبه‌ای در پایین سمت چپ محراب در اسفندماه ۱۳۴۳ خورشیدی، توسط برادران هنرمند کاشیکار اصفهانی، کاشیکاری شده و تاریخ آن به ثبت رسیده است. به جرأت می‌توان گفت که بخش جایگاه تورات (هخال) کنیسای پل چوبی تهران، یکی از کم نظیرترین محراب‌های کاشی‌کاری شده در ایران باشد. گفته می‌شود که شخصی به نام داود سموهی با همکاری برخی افراد دیگر و با طراحی و نقشه مرحوم حاخام یوسف همدانی‌کهن، سنگ نوشته نیم دایره‌ای را که در پیشانی محراب کنیسا قرار دارد به انجام رسانده است.

سخنرانی تاریخی جناب حاخام اوریل داویدی در کنیسای پل چوبی

پس از تأسیس کنیسای دروازه دولت که حدود یک دهه و اندی پس از ساخت کنیسای پل چوبی، توسط یکی از افراد نیک‌اندیش کلیمی به نام حاج حق نظر تهرانی در اواسط دهه ۱۳۳۰ خورشیدی به انجام رسید، جناب حاخام اوریل داویدی، مرجع فقید کلیمیان ایران، طی یک سخنرانی مبسوط که در شهریورماه ۱۳۳۹ به مناسبت موعد روش هسانا (آغاز سال جدید عبری) در کنیسای پل چوبی ایراد کردند، مردم را به حفظ سنگر مذهبی محل زندگی خود، یعنی کنیسای پل چوبی فراخوانده و از جماعت کنیسا درخواست کردند که کنیسای خود را به بهانه رفتن به کنیسای دروازه دولت رها نکرده و به بهانه انجام فرائض مذهبی به کنیسای تازه تأسیس دروازه دولت نروند. این

منابع

۱. گزارش یک دوران، هارون یشایایی
۲. محله کلیمیان تهران، دکتر ناصر تکمیل همایون

کرونا، کلید واژه‌ی وحدت ادیان

بیژن خاکشور

کارشناس ارشد ارتباطات و عضو هیئت مدیره انجمن کلیمیان اصفهان

شریعت حضرت موسی کلیم‌الله به صورت حضوری نیز متوقف شد.

به شکلی که یهودیان، مراسم عید بزرگ و تاریخی فطیر یا عید پسخ را که نماد خروج قوم بنی‌اسرائیل از سرزمین مصر به رهبری حضرت موسی کلیم‌الله است در خانه‌های خود برگزار کردند و از شرکت در مراسم مذهبی در کنیسه‌ها و از دید و بازدیدهای هرساله در این عید هشت روزه دل‌کنند.

همانگونه که ایرانیان مسلمان نیز به خاطر شرایط کرونایی حاکم بر کشور، نیمه‌ی شعبان را که برای آنان، بسیار عزیز و شادی‌آور بود با شکلی متفاوت و متمایز و بدون حضور در مساجد و مراسم مولودی خوانی گروهی، گرمای داشتند.

ایرانیانی که نوروزشان نیز همچون هر سال نبود و در نوروز باستانی خود، بر دید و بازدید و مسافرت و بسیاری دیگر از جنبه‌های آئین این عید، خط کشیدند و به جای ایرانگردی، به خانه‌گردی پرداختند.

کرونا عید پاک مسیحیان جهان را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داد و در حالی که در سال میلادی گذشته، بیش از ۷۰ هزار نفر در مراسم عید پاک در واتیکان حضور یافته و این عید مذهبی را پاس داشته بودند، این عید امسال بدون حضور مردم و در فضایی آرام و بدون اجتماع برگزار شد و به نوعی این اولین بار در یک قرن گذشته بود که مسیحیان، یادبود رستاخیز عیسی مسیح (ع) را به جای حضور در کلیساها، در خانه‌های خود گرمای داشتند و پاپ در واتیکان، مراسم یکشنبه‌ی عید پاک را در پشت درهای بسته‌ی کلیسای «سن پیترو» برگزار کرد.

با پدیدار شدن ویروس جهانشمول کرونا، هم‌گام و هم‌زمان با به‌قرنطینه رفتن زندگی بشر و تعطیلی‌های همه‌جانبه، اکثریت عبادتگاه‌ها و زیارتگاه‌های ادیان مختلف به سمت تعطیلی موقت کشیده شدند.

کعبه، که همیشه، محل پر شور و شعفی برای زائران و عبادان مسلمان جهان محسوب می‌شد در طی دوران تعلیق و توقف حج عمره، خالی از زائر و عابد شد و طواف حول «کعبه» و سعی در «صفا و مروه» متوقف شد و در کمال تعجب، خانه‌ی خدا که هیچ‌گاه از اجتماع نمازگزار و زائر، خالی و تهی نشده بود، این بار، در سکوتی عجیب و مهیب فرو رفت و فقط تعداد محدودی به صورت نمادین این مراسم را اجرا نمودند.

همراستا با آن، مساجد مسلمانان نیز تعطیل گشته و حتی در ماه مقدس و مبارک رمضان نیز شاهد چهره‌ی پر شور و شوق هرساله‌ی خود نبود و به تبع آن مسلمانان و حق‌طلبان جهان در دنیای کرونا زده، روز جهانی قدس را به صورت نمادین و مجازی و بدون حضور فیزیکی و راهپیمایی برگزار کردند.

در آن سو، دیوار ندبه در بیت‌المقدس نیز در سکوت و سکون فرو رفت و حتی دست گذاشتن بر روی مزوزا که نماد محافظت الهی پروردگار از خانه و محل کار و عبادت هر فرد یهودی است و در آن جعبه آیه‌های توحیدی نگاشته شده و پاسبانی معنوی برای ورود و خروج افراد یهودی در خانه‌ها و اماکن آنها محسوب می‌شود ممنوع شد تا مبادا با تماس مداوم دست افراد بر آن، ویروس کرونا به خانه و کنیسه و محل کار افراد وارد شود.

در کنار آن، کنیسه‌ها و مدارس دینی یهودیان در جهان، به تعطیلی کشیده شد و عبادت و آموزش‌های دینی

بهداشتی و ماسک، به یاری هموعان و همکیشان خود در ایران مبادرت ورزیدند.

طرح همدلی مؤمنانه در ماه ضیافت الهی باعث شد تا در ایران، مسلمانان، زرتشتیان، مسیحیان و کلیمیان به یاری مستمندان و نیازمندان آسیب دیده در دوران کرونا بشتابند. با آمدن این ویروس منحوس اگر چه عبادت‌های همیشگی و روتین از شکل جمعی به حالت فردی در آمدند اما در عوض، زندگی فردی و عقاید فردی به خرد و همت جمعی مبدل شد و با وحدت ادیان و اقوام، نوعدوستی و دگرخواهی واقعی در ایران و جهان به نمایش در آمد.

با فوت فاطمه رهبر نماینده‌ی منتخب مردم تهران در مجلس یازدهم، دکتر سیامک مره صدق نماینده کلیمیان در مجلس از مساعدت او به نیازمندان و غیر مسلمانان در ایام خدمتش در کمیته امداد گفت و در رثای او گریست. با درگذشت افلاطون سهرابی، رئیس انجمن زرتشتیان شیراز، سیل نامه‌های تسلیت از سوی ارگان‌ها و انجمن‌های زرتشتی و غیر زرتشتی به سمت شیراز روانه شد در خیابان‌های ایروان، پرچمی از طرف ارامنه، خطاب به ایران و بیماران کرونایی نصب شد که روی آن در زیر پرچم ایران نوشته شده بود: «همه چیز خوب می شود، ایران...»

دیگر فرقی نمی‌کرد که دین و آئین دیگری چیست. همه با هم در یک سنگر با دشمن مشترک نادیده به جنگ و نبرد پرداختند، گویی وحدت کلمه که کلام شیوای بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران بود، خود را به شکل تازه‌ای با «وحدت کلمه‌ی ادیان و اقوام» به ایران و جهان، نشان داد.

چه بسا می‌توان گفت «کرونا» به واژه‌ای کلیدی برای پیوند و اتحاد ادیان و اقوام جهان مبدل گشت و اصل و ذات دین و آئین و عبادت واقعی را به جهان و جهانیان آشکار کرد.

«... کلید واژه‌ای که باید آن را در دوران پسا کرونا نیز حفظ کرد.» ■

با شیوع کرونا در ایران، زرتشتیان نیز مراسم آئینی و اجتماعی خود را متوقف کردند. متأسفانه بعد از اثبات زرتشتی بودن ۳۰ درصد از افراد فوت شده در یزد، سپنتا نیکنام عضو شورای شهر یزد، از این موضوع اظهار تأسف کرد که زرتشتیان یزد با وجود آنکه جمعیتی کم‌تر از ۲ در صد شهر یزد را دارا هستند ولی آمار فوتی‌های آن‌ها بر اثر کرونا بسیار زیاد بود و اگر زودتر از شیوع کرونا مطلع شده بودیم مراسم آئینی زرتشتیان در بهمن ماه را لغو می‌کردیم. از سوی دیگر «صائبین مندایی» یا «پیروان حضرت یحیی (ع)» که اکثریت آنان در اهواز ساکن هستند مراسم عید «دهوا ادمانا» یا «عید فرشته» را که برای آنان، آغاز سال نو محسوب می‌شد و با رسیدن به سالروز میلاد حضرت یحیی (ع) به سال ۲۰۲۳ در تقویم خود می‌رسیدند بدون حضور مردم و تنها توسط رهبران مذهبی و بدون انجام غسل تعمید کودکان برگزار کردند.

اما آنچه کرونا به جهان امروز نشان داد، تعطیلی ظاهری کنیسه‌ها و کلیساها و مساجد و تعطیلی مراسم آئینی و نمادین نبود، کرونا، پیام دیگری برای جهانیان داشت، پیامی که قرن‌ها پیش، سعدی شیرازی هم آن را به وزن در آورده بود و گفته بود:

«عبادت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست»

به واقع در کشاکش پدیدار شدن ویروس کرونا در ایران و جهان، مساجد، کلیساها، کنیسه‌ها و عبادت گاه‌ها، چهره دیگری از خود به جهان نشان دادند و هدف اصلی ساخته شدن و بنا شدن آنها برای جهانیان، معین و مشخص شد.

در حقیقت، کرونا، به کلید واژه‌ی وحدت ادیان برای رفع و حل این بحران و کمک به هموعان، فارغ از دین و مسلک و آئین او مبدل گردید و به تعبیر مقدس تورات که دوست داشتن هموعان را اصل دین خدا می‌داند، این «دوست داشتن مقدس» شکلی فراملی به خود گرفت و در مسیری فراتر از مرزها و حصارها و تفاوت‌ها سوق داده شد.

همانگونه که زرتشتیان هند، با ارسال دستگاه‌های تنفس مصنوعی و محموله‌ای حاوی پوشش‌های پزشکی و



دکتر آرش آرمن

من یک متعصب هستم

فشاری به طرف مقابل وارد کنند سعی در تحمیل نظر خود خواهند داشت و به روش های مختلف نیز در جهت این هدف متوسل خواهند شد.

اما یک سوال اساسی؛ تعصب از کجا و برای چه به وجود می آید؟

بعضا تصور میشود تعصب صرفا در مسائل دینی و مذهبی و اعتقادی وجود دارد و ریشه آن نیز اعتقادات شخصی افراد است، البته که ممکن است بیشترین موارد تعصبات در زمینه های مذهبی دیده شود اما به هیچ وجه منحصر به این زمینه نیست و متاسفانه در زمینه های قابل تجربه و قابل اثبات نیز مکررا دیده می شود، مثلا اصرار بر اثر مثبت یک دارو یا ماده گیاهی بر یک بیماری خاص. مورد دوم که می تواند بسیار مخرب نیز باشد اغلب با داده سازی و جعل اطلاعات آزمایشگاهی و یا تغییر هدفمند آن ها رخ می دهد و در نگاه اول و برای مخاطب عامی بسیار قابل قبول و مستند نیز به نظر می رسد. بنابراین می توان گفت تعصب یک رفتار آموختنی است نه ذاتی؛ البته آموزشی از بدو تولد و نهادینه شده.

بسیاری از رفتار های بشر را به عنوان واکنش های دفاعی می شناسیم، تعصب را نیز می توان در گروه چنین رفتار هایی تقسیم بندی کرد که البته پیچیدگی بیشتری داشته و شاید بتوان مجموعه ای از واکنش های دفاعی ساده را در آن مشاهده کرد (برای مثال انکار و فرافکنی). اما وجه افتراق آن با سایر واکنش های دفاعی شاید در این باشد که بسیاری از اوقات به صورت آگاهانه و با قصد و غرض مشخص و ندرتا بدون آگاهی و یا بدون آموزش قبلی استفاده می شود (به طور معمول واکنش های دفاعی به صورت نا آگاهانه مورد استفاده قرار می گیرند و اغلب از بدو تولد و بدون نیاز به آموزش با انسان همراه هستند).

«من درست می گویم و طرز تفکر من صحیح است هیچ کس حق ندارد بر خلاف افکار و عقاید من صحبت کند یا آنها را زیر سوال ببرد. اگر هم کسی چنین کار ناشایستی انجام دهد با جواب های دندان شکن و درست من رو به رو خواهد شد و اگر عاقل باشد عقاید و تفکراتش را اصلاح می کند. من یک متعصب هستم.»

تعصب در فرهنگ لغت معین تحت عنوان از چیزی سخت جانبداری کردن معنی شده¹ و در اصطلاح به اعمال و رفتار و گفتاری می گویند که در جهت طرفداری و حمایت از یک موضوع یا شخص خاص صورت می گیرد بدون این که دلیل قانع کننده یا علمی یا قابل تجربه برای آن وجود داشته باشد.² در بعضی مقالات از اصطلاح پیش داوری نیز به عنوان جایگزین تعصب نام برده شده که البته ترجمه کلمه Prejudice و bigotry بوده و تعریف آن تفاوت هایی با تعریف مورد استفاده رایج آن دارد و به عنوان احساس عاطفی نسبت به یک شخص/عقیده (بدون دلیل منطقی) و بر اساس قربت، هم گروهی، هم مسلکی با آن شخص/عقیده تعریف می شود.³

در غالب موارد وقتی با شخص متعصب هم کلام می شوید به خوبی جملات بالا را درک می کنید. در واقع اگر این افراد بخواهند در چند جمله کوتاه شخصیت حقیقی خود را معرفی کنند چیزی شبیه این جملات خواهد شد. اگر این افراد کمی کم هوش باشند ممکن است در کنار این وقایع شما را مورد پرخاش کلامی و حتی فیزیکی نیز قرار دهند و البته اگر کمی باهوش باشند اغلب بدون این که کوچکترین

¹ فرهنگ فارسی معین

² فرهنگ جامع روانشناسی

³ English Etymologies – transactions of the philological society – Wedgewood, Hensleigh- 1855



موضوع قبلی تعیین می‌کنند یا حتی نتایج مخالف را به نوعی که به موضوع قبلی آسیبی نرسد تغییر می‌دهند. مورد آخر به خوبی اهمیت مقابله با تعصب را حتی در مورد افکار و اطلاعات صحیح نشان می‌دهد، اهمیت قابل نقد و قابل آزمایش بودن همه‌ی تفکرات و عقاید حتی اگر چندین بار مورد آزمایش قرار گرفته و اثبات شده باشند. این‌ها تنها بخشی از مشکلات و معضلات ناشی از تعصب است و همین چند مورد کافی است که متوجه اهمیت مقابله با آن بشویم. مقابله با تعصب و تفکر متعصبانه اگرچه راه بسیار سخت و درازی است اما راه حل بسیار آسانی دارد؛ ترویج و آموزش تفکر آزاد و منتقدانه. اگر بتوان جامعه‌ای تربیت کرد که تفکر آزاد داشته باشد، بتواند در مورد هر موضوعی بیان‌دیشد و هر چیزی را بدون توجه به موقعیت، اهمیت و قدمت آن زیر سوال ببرد، نقد کند و مورد آزمایش قرار دهد در واقع جامعه‌ای تربیت کرده‌ایم که تعصب در آن جایی ندارد. ■

بنابراین شاید بتوان از ایجاد تعصب در بسیاری از موارد با آموزش صحیح و رفتار صحیح جلوگیری کرد. اما چرا؟ آیا لزومی دارد برای مقابله با تعصبات و طرز فکر متعصبانه وقت و هزینه‌ای صرف کنیم؟ برای پاسخ دادن به این سوال بهتر است عواقب و مشکلات ناشی از تعصب را بررسی کنیم.

یکی از مشکلات مهم ایجاد شرایط «عدم تحمل»^۴ است. اگر فردی دچار تعصب در افکار و نظرات خود باشد و خصوصاً افکار و نظرات مخالف را مورد شمت، تحقیر یا حتی توهین قرار دهد موجب چنین شرایطی می‌شود. عدم تحمل می‌تواند منجر به خشونت، عدم احساس امنیت و حتی بروز جرم و جنایت در جامعه شود (برای درک بهتر می‌توان گروهک‌های شبه مذهبی مثل طالبان را نام برد که با تفکرات غلط متعصبانه دست به اقدامات جنایت‌کارانه می‌زنند).

معضل دیگری که به دنبال تعصب ایجاد می‌شود ایجاد تقدس است. برای مثال وقتی نسبت به پژوهش‌های یک دانشمند مطرح تعصب وجود داشته باشد، در بین این متعصبین یک نوع تقدس در مورد این دانشمند ایجاد می‌شود و نتیجه‌این که امکان سوال کردن در مورد این پژوهش‌ها گرفته می‌شود، زیرا که افراد مقدس از نظر متعصبین غیر قابل سوال کردن هستند و هرگونه سوال پرسیدن یا توضیح خواستن از این افراد خطایی بزرگ محسوب می‌شود.

یکی دیگر از مشکلات ایجاد شده عدم تفکر و ساده‌انگاری است، وقتی در جامعه‌ای تفکرات متعصبانه حاکم شود افراد دچار یک انفعال و جمود در اندیشیدن و آزمایش کردن می‌شوند چرا که اساس تفکر متعصبانه بر تغییر ناپذیر بودن آن است. بنابراین پیروان یک شخص یا موضوع یا عقیده هیچ دلیلی برای اندیشیدن یا آزمودن ندارند و اگر هم اندیشه و آزمایشی صورت بگیرد اغلب در جهت تایید آن تفکر است و به صورت پیش‌فرض نتیجه را در جهت تایید

^۴ intolerance

بگذارید بچه‌های ما بدانند، بگذارید جهان فراموش نکند



تنظیم: مرجان یشایایی

(روزنامه‌نگار)



منگله (نفر وسط) در طول ۱۷ سالی که در برزیل زندگی کرد، نام‌های جعلی گوناگونی داشت

بدون آنکه بخواهیم سیاست‌های کلی رژیم نازی آلمان را به افرادی خاص خلاصه کنیم و تقلیل بدهیم، نظر شما را به مطلب منتشرشده در سایت‌های خبری جلب می‌کنیم:

یوزف منگله، راز زندگی «فرشته مرگ» آلمان

نازی، با کشف نامه‌ای آشکار شد

پزشکی که در اردوگاه مرگ آشویتس روی زندانیان یهودی آزمایش‌هایی انجام می‌داد، پس از فرار از عدالت، ۱۷ سال پنهانی در برزیل زندگی کرد.

در ۷ فوریه ۱۹۷۹، در شهر ساحلی برتوگیا در جنوب‌شرقی برزیل، در پایان وقت اداری، افسر پلیس، اسپیدو دیاس، تماس تلفنی فوری دریافت کرد. خبر غرق شدن فردی در ساحل اینسدا بود. وقتی دیاس به محل حادثه رسید، دریافت که منطقه‌ای متروکه و خالی است و غیر از جسد فرد غرق شده و زنی اتریشی به نام لیزلوت بوزرت کسی آنجا نبود. افسر پلیس بازنشسته، که ۷۲ سال دارد، به بخش خبر یکی از سایت‌های خبری برزیل چنین گفت: «کاری از دست من دیگر برنمی‌آید. مرد را بی‌جان از آب گرفته بودند».

روزنامه‌نگار امریکایی، جرال د پوسنر، نویسنده‌ی کتاب داستان کامل منگله (منتشرشده در سال ۲۰۰۰ میلادی) می‌گوید: «منگله سنگدل‌ترین و بی‌رحم‌ترین‌شان بود. او برای خودش خدایی می‌کرد و سرنوشت کسانی را که به آشویتس آورده می‌شدند، تعیین می‌کرد».

«بعضی زندانیان وادار به کار در اردوگاه‌های کار اجباری می‌شدند و بعضی دیگر در اتاق‌های گاز انداخته می‌شدند».

گروه سومی هم بودند که شامل دوقلوها، کوتاه‌قامت‌ها و کم‌توانان و هم‌چنین بچه‌ها بود که به عنوان موش‌های آزمایشگاهی مورد استفاده‌ی تجربه‌های هولناک منگله قرار می‌گرفتند. تحقیق او هیچ ربطی به علم نداشت.

نیمه اردیبهشت امسال، هفتاد و پنجمین سالگرد پایان جنگ جهانی دوم بود. این جنگ با ده‌ها میلیون کشته یکی از خونبارترین جنگ‌های قرن بیستم نام گرفت، اما آنچه جنگ دوم جهانی را از سایر مخاصمات متمایز می‌کند، کشتار جمعی بی‌گناهان بر مبنای تقسیم‌بندی‌های نژادی و مذهبی بود. آلمان نازی به رهبری هیتلر نه تنها خاک اروپا و شمال آفریقا و بخشی از اتحاد شوروی را به خاک و خون کشید، بلکه ۶ میلیون یهودی و جمع زیادی از کولی‌ها و معلولان و عقب‌مانده‌های ذهنی و افراد دیگر واجد نقایص جسمانی را با برچسب نژاد پست در اردوگاه‌های کار اجباری یا حمام‌های گاز از میان برد.

در این کشتار نژادپرستانه و بی‌رحمانه افراد زیادی شرکت داشتند، اما نام برخی به دلیل بی‌رحمی وصف‌ناشدنی از یاد نرفت. دکتر یوزف منگله، پزشک آشویتس، یکی از این افراد بود.

هویت جعلی

فرد متوفی، که سخته کرده بود، به نام اتریشی ولفگانگ گرهارد، ۵۴ ساله، شناسایی شد، اما شش سال بعد همه دنیا فهمیدند که این هویت جعلی بوده است.

او همان یوزف منگله، یکی از بدنام‌ترین افراد مرتبط با هولوکاست (کشتار یهودیان) است که متهم به قتل ۴۰۰ هزار یهودی است. بسیاری از آنها قربانیان آزمایش‌های پزشکی وحشت‌انگیز او در اردوگاه زندانیان آشویتس در طول جنگ جهانی دوم بودند.

اما این پزشک که به «فرشته مرگ» مشهور بود، چطور از برزیل سر در آورد؟

مانند بسیاری دیگر از جنایتکاران جنگی ارتش نازی، منگله هم به آرژانتین پناهنده شد، کشوری که با آلمان همراه بود، تا آن حد که علیه متحدین (کشورهایی که در طول جنگ جهانی دوم با متفقین می‌جنگیدند) یک ماه پیش از پایان ماجرا اعلام جنگ کرد و بسیاری از آلمانی‌تبارها را پذیرفت. منگله در سال ۱۹۴۵ به اسارت نیروهای آمریکایی درآمد اما هویت او مشخص نشد. به همین دلیل او پیش از آنکه به آرژانتین برود، توانست چهار سال از دید همه پنهان باشد.

مارکوس گوترمن، تاریخ‌نگار برزیلی و نویسنده کتابی درباره سایل مهاجرت مقامات نازی به آمریکای جنوبی پس از جنگ جهانی دوم، می‌گوید: «منگله، آرژانتین را مثل خانه خودش می‌دانست».

غیر از منگله، نازی بدنام دیگری که به آرژانتین گریخت، آدولف آیشمن بود، از طراحان هولوکاست یا کشتار سازمان یافته یهودیان. اما در سال ۱۹۶۰ عوامل اسرائیلی، آیشمن را در نزدیکی بوئنوس آیرس ربودند و دو سال بعد در اسرائیل اعدام شد.

منگله پیش از آیشمن، در سال ۱۹۵۹، شناسایی شد، اما به اروگوئه و پس از آن به پاراگوئه و برزیل فرار کرد.

گوترمن اضافه می‌کند: «او می‌ترسید گیر بیفتد. فقط برای همین بود که به برزیل رفت».

آشویتس

وقتی دیگر شکست در جنگ جهانی دوم حتمی بود، افسرهای نازی سه راه بیشتر نداشتند، خودکشی، زندان یا فرار. در ۱۷ ژانویه ۱۹۴۵، ده روز قبل از اینکه نیروهای شوروی اردوگاه مرگ آشویتس را آزاد کنند، منگله فرار کرد.



یوزف منگله در حال آزمایش روی اسیران جنگی در اردوگاه آشویتس

هرچند ابتدا نیروهای آمریکایی او را دستگیر کردند اما آنها او را شناسایی نکردند. در ماه ژوئیه آزاد شد و پیش از آنکه به آرژانتین سفر کند، چهار سال در مزرعه سیب‌زمینی در جنوب آلمان کار کرد. مقامات اسرائیلی در سال ۱۹۵۹ رد او را پیدا کردند و مقامات آلمانی حکم بازداشت او را صادر کردند. هرچند وقتی دولت آرژانتین این احکام را پذیرفت، منگله مدت‌ها بود که ناپدید شده بود.

منگله که در سال ۱۹۱۱ در شهر گونزبورگ به دنیا آمده بود، فرزند کارخانه‌دار ثروتمندی بود اما به‌جای اینکه پیشه خانوادگی را در پیش بگیرد، پزشک شد. اوایل سال ۱۹۴۳ بود که به آشویتس رفت و به عنوان پزشک ارشد اردوگاه منصوب شد.

روزنامه‌نگار آمریکایی، جرال د پوسنر، نویسنده کتاب داستان کامل منگله (منتشر شده در سال ۲۰۰۰ میلادی) می‌گوید: «منگله سنگدل‌ترین و بی‌رحم‌ترین‌شان بود. او برای خودش خدایی می‌کرد و سرنوشت کسانی را که به آشویتس آورده می‌شدند، تعیین می‌کرد.» «بعضی زندانیان وادار به کار در اردوگاه‌های کار اجباری می‌شدند و بعضی دیگر در اتاق‌های گاز انداخته می‌شدند».

پشیمانی نداشته است. «او باور نداشت که کار اشتباهی مرتکب شده است. او به من گفت که فقط از دستورات اطاعت می‌کرده است».

مرگ و کشف راز او

در آن زمان، پس از آنکه دوستش به اتریش بازگشت، منگله نام او، ولفگانگ گرهارد را برای خود انتخاب کرد. با همین نام بود که این جنایتکار جنگی در شهر امبوداس آرتس، در نزدیکی سائوپائولو در سال ۱۹۷۹ دفن شد. بقایای جسد او ممکن بود تا امروز همانجا بماند اگر در سال ۱۹۸۵ پلیس آلمان نامه‌های خانواده بوزرت را نیافته بود. این نامه‌ها را آنها برای هانس سدلمایر یکی از کارگزاران سابق خانواده منگله فرستاده بودند. مقامات آلمانی، پلیس دولتی برزیل را خبردار کردند و محل اقامت بوزرت‌ها بازرسی شد و حقیقت آشکار شد. در نبش قبر منگله بقایای جسد او بررسی شد و هویت او را در ژوئیه ۱۹۸۵ مقامات برزیلی تأیید کردند. آزمایش دی‌ان‌ای که هفت سال بعد در انگلستان انجام شد هم یافته‌های آنها را تأیید کرد.



گزارش پلیس از مرگ منگله، این گزارش با نامی که او از ولفگانگ گرهارد "قرض گرفته بود" تنظیم شده است

ینکل، پسر منگله، هرگز ادعایی بر جسد پدرش نداشت و تا سه دهه آن را جایی پنهان کردند تا طرفداران نازی‌ها به ملاقات آن نیایند یا آن را به سرقت نبرند. در سال ۲۰۱۶، دانیل رومرو مونوز، یکی از متخصصانی که استخوان‌های منگله را شناسایی کرده بود، از بعضی از آنها در کلاس درس پزشکی قانونی در دانشگاه سائو پائولو، استفاده کرد. ■

منبع

یورو نیوز

گروه سومی هم بودند که شامل دوقلوها، کوتاه‌قامت‌ها و کم‌توانان و هم‌چنین بچه‌ها بود که به عنوان موش‌های آزمایشگاهی مورد استفاده تجربه‌های هولناک منگله قرار می‌گرفتند. تحقیق او هیچ ربطی به علم نداشت، برای مثال در میان همه کارهای وحشت‌انگیزی که می‌کرد یکی این بود که با آزمایش روی آدم‌ها دریابد که آنها گرما را تا چه درجه حرارتی می‌توانند تحمل کنند. او معمولاً در این «آزمایش‌ها» از ریختن آب‌جوش بر روی افراد استفاده می‌کرد و به زنان سیمان مایع تزریق می‌کرد تا اثر آن را بر عقیم‌سازی دریابد.

گوشه‌نشینی

منگله در سال ۱۹۶۱ با نام پیتر هوخپیچلر به برزیل رسید و در شهر نواروپا، شهری در ۳۱۸ کیلومتری شمال سائوپائولو، ساکن شد. به کمک ولفگانگ گرهارد، یکی از طرفداران نازی‌ها که از سال ۱۹۴۸ در برزیل زندگی می‌کرد، او به زوج مجاری معرفی شد و آنها او را استخدام کردند تا مزرعه قهوه‌شان را اداره کند، در حالی که نمی‌دانستند او کیست. از ترس دستگیری، منگله به ندرت خانه را ترک می‌کرد و بیشتر روزهایش را به خواندن کتاب‌های گوته و شنیدن موسیقی اشتراوس می‌گذراند. او فقط با قیافه مبدل و همراه با چند سگ تربیت‌شده‌اش در خیابان‌ها ظاهر می‌شد. میزبانانش دریافتند که به یک جنایتکار جنگی پناه داده‌اند اما منگله با پرداخت پول آنها را وادار به سکوت کرد.

آخرین مخفی‌گاه منگله در سائوپائولو، بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهر برزیل بود. او در آنجا مهمان لیزلوت و ولفرام بوزرت بود که در روز مرگ نیز همراه او بودند. پزشک نازی از ترس دستگیری، هر شب با اسلحه‌ای زیر بالشتش می‌خوابید. در آن زمان، برای مرده یا زنده او جایزه‌ای معادل ۳٫۴ میلیون دلار تعیین کرده بودند. در سال ۱۹۷۷، «فرشته مرگ»، پسرش رالف ینکل را ملاقات کرد، که به مدت دو هفته به برزیل آمده بود تا از پدرش در مورد آشوب‌وتس بپرسد. در مصاحبه تلویزیونی در سال ۱۹۸۶، ینکل گفت که منگله کوچک‌ترین نشانی از احساس گناه یا



رنج بشر از نگاه کوشنر

مهندس آرش آبائی

محقق و مدرس در موزه یهودیت

«چرا اتفاقات‌های بد برای آدم‌های خوب می‌افتند؟»

مترجم: نفیسه معتکف، ناشر: نسل نو اندیش، ۱۳۷۹



«آن‌گاه که درباره‌ی پسر آرون می‌اندیشم، درمی‌یابم اگرچه او را از دست داده‌ام، اما چه چیزها که به دست نیآورده‌ام و لحظه‌لحظه‌ی عمرش چه چیزها که به من نیاموخت. از درد و رنج دیروزم کاسته شده و در عین حال هیچ وحشتی از فردا ندارم.» این جمله‌ی مقدماتی کتاب از زبان کسی است در کسوت خاخام یهودی، شاهد رنج کودک سه ساله‌ی خویش تا ۱۴ سالگی و مرگش بود. این کتاب که در ۸ فصل تنظیم شده است، در فصل نخست با عنوان «چرا افراد نیکوکار رنج می‌کشند؟» با اشاره به فصل ۹۲ کتاب مزامیر داوود، اظهار می‌کند که نادانان بی‌حوصله‌اند و صبر نمی‌کنند تا خداوند عدالت خود را آشکار سازد. وی به طرح عظیم الهی اشاره دارد که انسان تنها در گوشه‌ای از آن حضور دارد و لذا از درک کامل آن عاجز

هارولد ساموئل کوشنر^۱، خاخام محافظه‌کار امریکایی زاده‌ی ۱۹۳۵ بروکلین نیویورک است. او صاحب پسری مبتلا به بیماری «پروگریا»^۲ (پیری زودرس) شد که در تمام عمر کوتاهش دچار مشکلات حاد بود و سرانجام در ۱۴ سالگی فوت کرد. وی پس از مرگ پسرش «آرون» در ۱۹۷۷، در سال ۱۹۸۱ کتابی با عنوان «دشواری شرن: وقتی اتفاقات‌های بد برای آدم‌های خوب می‌افتند» تألیف کرد که در آن به مصایب بشری و بررسی ابعاد و علل آن پرداخت. این خاخام امریکایی پس از آن حدود ۱۵ عنوان کتاب دیگر عمدتاً در حوزه‌ی عدالت الهی، دین و زندگی انسان تألیف نمود. علاوه بر این کوشنر یک کتاب تفسیر بر تورات طبق باورهای جنبش یهودیان محافظه‌کار و نیز کتابی با عنوان «خداوند شبان من است»^۳ درباره‌ی مراقبه طبق فصل ۲۳ مزامیر داوود نگاشته است.



تاکنون سه عنوان از کتاب‌های او به فارسی ترجمه شده‌است که در ادامه بررسی می‌شود.

4 -When Bad Things Happen to Good People (1981)
The Book of Job: When Bad Things Happened to a Good Person (2012)

1 -Harold Samuel Kushner

2 -Progeria

3- The Lord Is My Shepherd: Healing Wisdom of the 23rd Psalm (2003)

زندگی در دنیای لغزان^۵ (برخورد معنوی با ترس‌های دنیای مدرن)

مترجم: بهزاد رحمتی، ناشر: نقش و نگار، ۱۳۹۶



«در همه کتاب‌هایی که موضوعشان ترس است، بحث از این است که انواع ترس چگونه ایجاد می‌شوند، علل و اسباب آن، زمینه‌های آن، شیوه‌های پیشگیری از آن، راه‌های از بین بردن آن و ... چیست. همه این‌ها بررسی روانشناختی مقوله ترس به‌عنوان یک بیماری است. در کتاب حاضر علاوه بر موارد فوق، با جنبه‌های جامعه‌شناختی ترس، که از مشکلات دنیای مدرن است، و راه‌های مقابله با آن، خصوصاً با آموزه‌های مشترک معنوی موجود در مذاهب آشنا می‌شویم». این توضیح پشت جلد کتاب است که در ۸ فصل تنظیم شده است. عنوان فصل نخست چنین است: «فرمان یازدهم: تسلیم نشوید». «فرمان یازدهم» در ادبیات همواره اشاره است به موضوعی مهم که پس از «ده فرمان» تورات به عنوان مهم‌ترین اصول زندگی مطرح است. خاخام کوشنر در بخشی از این فصل می‌نویسد: «ترس به دو نوع سازنده و بازدارنده (فلج‌کننده) تقسیم شده و یک فرد زندگی‌طلب هرگز نمی‌تواند به دور از ترس نرمال باشد؛ چون محرومیت از این احساس سبب می‌شود که فرد از لازمه‌های خویشنیابی محروم شده و پیامد آن، تاوان

است. در فصل دوم با عنوان «داستان مردی به نام ایوب» به تحلیل آن پرداخته و اعلام می‌دارد که احتمالاً کتاب ایوب در عهدعتیق کامل‌ترین و عمیق‌ترین کتابی است که درباره‌ی موضوع رنج نیکوکاران نگاشته شده است. وی در تفسیر کتاب ایوب معتقد است که انسان به‌جای قضاوت درباره‌ی عدالت الهی، باید تا حد امکان از اختیار خود استفاده کرده و در ضمن از خداوند برای رفع مشکلات یا تحمل آنها یاری بطلبد. در فصل ۴ با عنوان «هیچ استثنایی برای مردم خوب و بد وجود ندارد» به قوانین طبیعت استناد می‌شود که بر همگان یکسان عمل می‌کند. در فصل ۵ با عنوان «خداوند فرصت انسان بودن را به ما داده است»، کوشنر بر آزادی انسان و حق انتخاب او تأکید می‌کند و از یک‌سو ارزش انسانیت را همین آزادی اراده می‌داند و از سوی دیگر پاسخ به سوال «چرا اتفاق‌های بد برای آدم‌های خوب می‌افتد» را گاه انتخاب‌های نادرست برخی انسان‌ها بر اساس آزادی انتخاب‌شان اعلام می‌کند. وی در پایان کتاب بدون آن‌که پاسخی قطعی به سوال عنوان کتابش بدهد، می‌گوید «قانع شدن ما به توقعمان بستگی دارد» و سوال را از «چرا اتفاق افتاد» به «حال که اتفاق افتاده باید چه واکنشی نشان داد» تغییر می‌دهد.

در نقد کتاب می‌توان گفت نویسنده بیش از آن که دلایل مصایب را جستجو کند، یا توجیهی برای آن‌ها بیابد، عمدتاً به ذکر وقایع متعدد در زندگی خود و جامعه‌اش پرداخته و با اطالهی کلام غالباً سعی در تسلی دادن به مخاطب رنجور - و چه بسا تسلای خاطر خودش - دارد. ضمن این‌که فصل‌های کتاب عاری از تناقض نیستند. در هر حال این اولین کتاب کوشنر (که ظاهراً به عنوان جدیدترین ویرایش کتاب او نیز در ۲۰۱۲ منتشر شده است)، معروف‌ترین کتابش نیز هست و در معرفی سایر آثارش همواره مورد یادآوری قرار می‌گیرد.

⁵ -Conquering Fear: Living Boldly in an Uncertain World (2009)

به سلامتی زندگی

بزرگداشتی از وجود و اندیشه یهود

به قلم: هارولد. اس. کوشنر

برگردان: پیمان اخلاقی



از انتشارات
سازمان یهودیان ایرانی (انجمن مقیم کالیفرنیا، سیامک)
International Judea Foundation

«کتاب حاضر، اثری الهام‌بخش و بنیادین پیرامون اعتقادات و رسوم یهودیت برای نسلی نو می‌باشد... نویسنده به گونه‌ای موثر و آگاهی دهنده از یهودیت سخن می‌گوید. مخاطبین او، همه از یهودیان پایبندی هستند که می‌خواهند درباره‌ی دینی که عزیزش می‌دارند، بیشتر بدانند. او با بهره‌گیری از استعداد یگانه‌اش در تفهیم پیچیدگی‌های معنوی، به موضوعاتی درباره‌ی خدا و طبیعت، اهمیت نیایش و اجتماع، معنای ایام مقدس و مباحث دیگری می‌پردازد که درک روشن و ملموسی از یهودیت امروز منجر می‌شوند». کوشنر در این کتاب که در ۱۲ فصل تنظیم شده‌است تقریباً تمام مراسم و اعتقادات یهودی را (که در هر کتاب دیگر مربوط به یهودیت نیز می‌توان یافت) با معنایی نوین، قابل فهم و ملموس برای نسل جدید بازگو می‌کند. او می‌گوید: «این کتاب را برای کسی نوشته‌ام که به عنوان یک یهودی بزرگ شده، اما هرگز درنیافته‌است که موضوع یهودیت چیست... این کتاب را نوشته‌ام تا هم صفا و هم شور زندگی یهودی را به شما برسانم».

این خاخام یهودی به تنوع عقاید در فضای یهودی نیز باور دارد که آن را «قاعده‌ی اول» می‌خواند: «هرگاه که می‌پرسیم که «یهودیت درباره‌ی ... چه می‌گوید؟»، تنها پاسخ درست همواره چنین آغاز می‌شود: «برخی از یهودیان این‌طور عقیده دارند، و برخی دیگر اعتقادی متفاوت دارند... ما قادر به تحمل تنوع در دیدگاه خداشناسانه هستیم، پاره‌ای از آن جهت که هیچ‌کس نمی‌تواند کاملاً مطمئن باشد که در برداشت خویش از طبیعت خدا، بهشت و دوزخ، و دیگر مباحث الاهیات محق است.» ■

سنگینی است که باید برای این بی‌توجهی و غفلت بپردازد. با این همه، تأیید این ضرورت هرگز به این معنی نیست که فرد به واسطه‌ی خیال‌پردازی و بزرگ‌نمایی این احساس، درگیر ترس بیمارگونه شود. چون این نوع ترس به معنای واقعی کلمه، زندگی را به کام قربانی تلخ می‌کند».

وی در فصل دوم با عنوان «دهشت حاصل از جهل و تاریکی» بر نقش آگاهی در رفع بسیاری از ترس‌های زندگی تأکید دارد. در فصل سوم که به هراس از بلایای طبیعی اختصاص دارد، سعی شده ماهیت شر در زندگی بررسی شود که محتوای آن تا حدودی همانند کتاب قبلی او (چرا اتفاق‌های بد برای آدم‌های خوب می‌افتد) است.

فصل هشتم با عنوان «دنیا یک پل باریک است» با این گفته از اسپینوزا آغاز می‌شود: «انسان آزاده کسی است که کمترین دغدغه‌ی ذهنی‌اش مرگ باشد. به زبان ساده‌تر، آزادگی مستلزم این است که فرد ذهنش را متوجه زندگی کند، نه مرگ». به باور کوشنر، مرگ نمی‌تواند مفهوم زندگی فرد را کم‌رنگ کند و افراد خودپذیر، موفق و هدفمند ترس کمتری از مرگ دارند و در مقابل، افراد ناموفق، ناراضی، یا درگیر با ضعف‌های جسمانی و روحی به شکل محسوس‌تر از فرارسیدن زمان مرگ می‌ترسند. او سعی دارد در این بخش غلبه بر این نوع ترس را تشریح کند.

به‌طور خلاصه، نویسنده تلاش دارد با ذکر آیاتی از تورات و عهدعتیق و نیز برشمردن وقایعی از زندگی روزمره، با بهره‌گیری از آموزه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی، راهکارهایی برای فائق آمدن بر ترس‌های مخرب ارائه کند. «به سلامتی زندگی؛ بزرگداشتی از وجود و اندیشه‌ی یهود»

مترجم: پیمان اخلاقی، ناشر: سازمان یهودیان ایرانی
مقیم کالیفرنیا، ۱۹۹۶

⁶ - To Life: A Celebration of Jewish Being and Thinking (1994)

یهودیان مکزیک



سیمما افلاقی (رفوآ)
مترجم زبان انگلیسی



کنیسی تاریخی یهودیان مکزیک که اکنون به عنوان یک مرکز فرهنگی در اختیار یهودیان و مسیحیان است.

مرگ پادشاه اسپانیا و فروکش کردن افکار افراط‌گرایانه، یهودیان طی شصت سال به شهری که اینک نیومکزیکو نامیده می‌شود کوچ کردند و رد پای آنان را هم اینک می‌توان در این شهر یافت. به عنوان مثال، یکی از رهبران کاتولیک این شهر متوجه شده بود که پدران او گوشت خوک نمی‌خوردند و یا گوشت و لبنیات را با هم طبخ نمی‌کردند و یا درباره گذشتگان خود که در قرون وسطی از اسپانیا مهاجرت کردند با پنهان‌کاری صحبت می‌کردند. او پس از دنبال کردن رد DNA خود دریافت که پدران او یهودیانی بوده‌اند که مخفیانه آئین خود را اجرا می‌کرده‌اند.

قرن هجدهم

در بین سال‌های ۱۷۰۰ و ۱۸۶۵ میلادی بسیاری از یهودیانی که در اروپا، آسیا و آفریقا زندگی می‌کردند^۳ برای فرار از رفتارهای ضد یهودی و فقری که در این کشورها حاکم بود به مکزیک مهاجرت کردند. در ابتدا به آنها حق شهروندی تعلق نمی‌گرفت اما در سال ۱۸۶۵ با روی کار آمدن امپراطور «ماکسی میلیان اول»، فرمان آزادی مذاهب صادر شد و وی یهودیان آلمانی را دعوت کرد که به کشور او بیایند و در آنجا زندگی کنند. دو سال بعد در این کشور

یکی از کشورهایی که شاید برای هر یک از ما باور آن به عنوان یکی از زیستگاه‌های یهودیان سخت باشد کشور مکزیک است. شاید همه ما با شنیدن نام این کشور به یاد مردم دورگه سفید پوست و سرخپوست با لباس‌های رنگی و کلاه‌های بزرگ بیفتیم و شنیدن اینکه جمعی از یهودیان در این کشور حضور تاریخی دارند عجیب باشد. جالب است بدانیم که تاریخ زندگی یهودیان در مکزیک به قرن چهاردهم میلادی بازمی‌گردد و در سه دوره مهم، قرون چهاردهم، هجدهم و بیستم قابل بررسی است.

قرن چهاردهم

اولین گروه یهودیان سی سال پس از شروع دوران تفتیش عقاید^۱ کلیسا از اسپانیا و پرتغال وارد این کشور شدند. در طی این دوران در این کشورها، هزاران مسیحی و یهودی به جرم مرتد بودن سوزانده شدند و مابقی یهودیان در سال ۱۴۹۲ از اسپانیا اخراج شدند. در آن زمان فردی به نام «مِندوزا»^۲ بر کشور مکزیک حکمرانی می‌کرد که تاریخ شناسان یهودی ادعا می‌کردند که پیشینه یهودی داشته است و همین یکی از دلایل مهاجرت یهودیان به این سرزمین بود. یهودیان پس از مهاجرت به کشور مکزیک آن را اسپانیای نو خواندند و باور داشتند که در این کشور می‌توانند آزادانه آئین مذهبی خود را به جای آورند. اما این دوران خوشی دیری نپایید و تفتیش عقاید راه خود را به کشور مکزیک هم باز کرد. هر چند که میزان خشونت‌ها به اندازه کشور اسپانیا نبود با این حال صدها یهودی در این کشور هم مورد شکنجه قرار گرفتند و یا کشته شدند. با

¹ inquisition

² Mendoza

³ old world

و یا شهردار در برخی از شهرها. همچنین ژورنالیست‌ها و هنرمندان شناخته شده‌ای را در بین خود دارند که از طرف جامعه مورد احترام هستند. یهودیان مکزیک بسیار پایبند اجرای فرامین مذهبی خودشان هستند و میزان ازدواج‌های خارج از دین در بین آن‌ها بسیار پائین است.

اگر این روزها در شهر نیومکزیکو قدم بزنیم رد پای پانصد سال تاریخ یهودیان را در گوشه و کنار شهر خواهیم دید. کنیسیای یهودیان اشکنازی که از دهه ۱۹۳۰ به جای مانده است مانند پلی است که مسیحیان کاتولیک و یهودیان مکزیک را به هم وصل می‌کند و اکنون برای تمامی مراسم مذهبی و غیر مذهبی یهودیان و مسیحیان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در بخش دیگر شهر نیومکزیکو میدان «سنتودومینگو»^۴ قرار دارد که ما را به دوران تفتیش عقاید و هجوم اسپانیایی‌ها به این کشور می‌برد. در این دوران بسیاری از یهودیان اجرای مراسم مذهبی خود را به صورت مخفیانه به جای می‌آوردند. در گوشه‌ای از این میدان قصری دیده می‌شود که هنوز می‌توان در آنجا صدای فریاد یهودیانی را که در دوران تفتیش عقاید مورد شکنجه قرار می‌گرفتند شنید. کمی دورتر از میدان خیابانی وجود دارد که مرکز فروش طلا و جواهرات مکزیکو سیتی است و بر چهارچوب در فروشگاه‌هایی که متعلق به یهودیان است مزوزا را می‌توان دید. موزه یادبود جنگ جهانی دوم و مرکز فرهنگی یهودیان از دیگر مکان‌های دیدنی این شهر است که نمایانگر همزیستی مسالمت‌آمیز یهودیان و مسیحیان در یک سرزمین است. ■

منابع

1. Los Angeles Time
2. Chabala
3. The Canadian Jewish News

⁴ Santo Domingo

فرمان جدایی دین از سیاست صادر شد و یهودیان توانستند آزادانه دین خود را ابراز کنند. چند سال بعد هم به دنبال ترور تزار روسیه، الکساندر دوم، گروه قابل توجهی از یهودیان روسیه به این کشور مهاجرت کردند.

قرن بیستم

یهودیانی که در این قرن پای به سرزمین مکزیک گذاشتند از روسیه و اروپا فرار کرده بودند، گروهی از آنها را اشکنازی‌هایی تشکیل می‌دادند که بازماندگان جامعه یهودیان قرون وسطی در کنار رود راین بودند و گروه بزرگ دیگر یهودیان سفارادی بودند که از دست امپراتوران ترکیه و مراکش به این کشور پناه آوردند.

شاید بیرسید که چرا یهودیان به جای مکزیک کشور امریکا را انتخاب نکردند؟ زیرا این کشور برای آن‌ها جذاب بود، بسیاری از بستگان و دوستان آن‌ها در این کشور زندگی می‌کردند و مهمتر این که در آن زمان در فواصل سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۴ کشور آمریکا روایت و ورود به آن کشور را به سختی صادر می‌کرد.

در بین سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ یهودیان مکزیک زندگی با ثباتی پیدا کردند و تنها رویداد ضد یهودی که در آن زمان اتفاق افتاد از سوی نئو نازی‌هایی بود که توسط کشور آلمان ترغیب می‌شدند اما این حرکت با استقبال مردم مکزیک روبرو نشد.

یهودیان مکزیک، امروز

در حال حاضر بین ۴۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ یهودی در کشور مکزیک زندگی می‌کنند که پدران آنان همان یهودیانی بودند که به این کشور پناه آوردند. اکثریت آنان شهروند این کشور هستند و از حقوقی برابر با سایر افراد این کشور برخوردارند. اکنون یهودیان در شهر مکزیکو سیتی، پایتخت این کشور، بیش از ۲۰ کنیسه، تعدادی رستوران کاشر و مدارس مذهبی دارند. در بسیاری از شهرهای دیگر مکزیک هم یهودیان از مجامع مذهبی مخصوص به خود برخوردارند.

یهودیان این کشور در مناصب مهم دولتی نیز مشغول به کار هستند از جمله پست وزارت خارجه، وزارت بازرگانی



آشنایی با مشاهیر یهود جهان

وودی آلن

(کمدین، بازیگر، کارگردان، نویسنده و موسیقی‌دان)

نیه‌شا پایاب

وودی آلن : (Woody Allen)، کمدین، بازیگر، کارگردان، نویسنده و موسیقی‌دان آمریکایی است. آلن فعالیت حرفه‌ای خود را به عنوان نویسنده کتاب‌های طنز و سپس یک کمدین روی صحنه آغاز کرد و سپس در دهه‌ی ۶۰ میلادی فعالیت فیلم‌سازی خود را آغاز کرد. وی ۱۹ بار نامزد اسکار و چهار بار برنده آن شده است که این جوایز شامل یک جایزه اسکار بهترین کارگردانی برای فیلم آنی هال و سه جایزه اسکار بهترین فیلم‌نامه غیراقتباسی است.

امتحان کند. اولین حضور او در مقام بازیگر در سال ۱۹۶۰ در کلویی در منهن بود. شخصیت کمدی متفاوت و خلاق باعث شد که به سرعت نگاه‌ها به سوی او معطوف شوند. در سال ۱۹۶۳ او به عنوان مهمان در اغلب برنامه‌های گفتگوی تلویزیونی ظاهر می‌شد.

در کارنامه هنری وودی آلن جایزه اسکار و دیگر جوایز جشنواره‌های معتبر بین‌المللی به چشم می‌خورد. وی فیلم‌نامه‌نویسی و کارگردانی فیلم‌هایش را خودش انجام می‌دهد و در اکثر آنها نیز به ایفای نقش می‌پردازد. او در آثارش به ادبیات، فلسفه، روانشناسی، سینمای اروپا و مهم‌تر از همه زادگاه و اقامتگاه دائمی‌اش، شهر نیویورک پرداخته است.

وودی آلن پیش از آن که یکی از فیلمسازان مطرح آمریکایی در قرن بیستم باشد، یک کمدین بود. هر چند او مدت کوتاهی در این عرصه به فعالیت پرداخت، اما همین زمان کوتاه تاثیر بسزایی بر شخصیت حرفه‌ای او در عرصه موسیقی و سینما به جا گذاشت. شخصیت حساس و عصبی منحصر بفرد او در مقام بازیگر، کارگردان و نویسنده، جزو شاخصه‌های بارز او است.

در سال ۲۰۱۰ از وودی آلن، ۴ اثر در قالب کتاب شنیداری منتشر شد. این فیلمساز و نویسنده مشهور که جوایز متعددی در کارنامه خود دارد، ۴ کتاب که شامل داستان‌های کمدی و مقاله‌هایی است که او در مجله معتبر

وودی آلن با نام اصلی Allen Stewart Konigsberg اول دسامبر سال ۱۹۳۵ در بروکلین نیویورک در یک خانواده‌ی یهودی ثروتمند متولد شد. او هشت سال از دوران کودکی‌اش را در مدرسه‌ی یهودیان سپری کرد، پس از آن در دبیرستانی به نام میدوود به تحصیلاتش ادامه داد. در آن زمان موهای قرمز رنگ او باعث شده بود تا در بین دوستان و هم‌کلاسی‌هایش به «قرمز» معروف شود. آلن با هدف کسب درآمد، به نوشتن قطعات طنز و فروش آن‌ها همت گمارد. این قطعات در ستون‌های طنز روزنامه‌ها به چاپ می‌رسید.

پس از آن در سال ۱۹۵۳ در دانشگاه سینمایی نیویورک ثبت نام کرد و بلافاصله در دوره‌ای به نام «تولیدات سینمایی» مردود و مجبور به ترک دانشگاه شد. از آن پس به مدت دو سال با دستمزدی معادل هفته‌ای ۲۰ دلار، به نویسندگی برای کمدینی به نام دیوید آلبر (David Alber) مشغول بود، سپس وارد تلویزیون شد و به نوشتن متون برنامه‌های تلویزیونی پرداخت. آلن که از نوجوانی نواختن کلارینت را آغاز کرده بود با ورود به برنامه‌های تلویزیونی، اسم کوچک وودی هرمن نوازنده مشهور کلارینت را بر خود نهاد.

آلن به مدت پنج سال در تلویزیون به فعالیت پرداخت و در نهایت تصمیم گرفت استعدادش را در زمینه بازیگری نیز

برای فیلم روزگار رادیو، نامزد اسکار بهترین فیلم‌نامه غیر اقتباسی برای فیلم جرم‌ها و بزهکاری‌ها، نامزد اسکار بهترین فیلم‌نامه غیر اقتباسی برای فیلم آلیس، نامزد اسکار بهترین فیلم‌نامه غیر اقتباسی برای فیلم شوهران و زنان، نامزد اسکار بهترین کارگردانی برای فیلم گلوله‌ها بر فراز برادوی، ۱۹۹۴، نامزد اسکار بهترین فیلم‌نامه غیر اقتباسی برای فیلم گلوله‌ها بر فراز برادوی، ۱۹۹۴، نامزد اسکار بهترین فیلم‌نامه غیر اقتباسی برای فیلم آفرودیت توانمند، ۱۹۹۵، نامزد اسکار بهترین فیلم‌نامه غیر اقتباسی برای فیلم شالوده‌شکنی هری، ۱۹۹۷، نامزد اسکار بهترین فیلم‌نامه غیر اقتباسی برای فیلم امتیاز نهایی، ۲۰۰۵، بهترین کارگردان تاریخ سینما در عرصه فیلم‌های کم‌دی از سوی نشریه اسکرین.

زندگی خصوصی

در سال ۱۹۵۴ وودی آلن که نوزده سالش بود با «هارلین روزن» شانزده ساله ازدواج کرد. این دو در سال ۱۹۵۹ از یکدیگر جدا شدند. چندی بعد، روزن از آلن بابت تصویر نادرستی که از او در مصاحبه‌های تلویزیونی‌اش ارائه کرده بود شکایت کرد. همسر دوم آلن، «لوئیز لسر» بود که در سال ۱۹۶۶ با یکدیگر ازدواج کردند و در سال ۱۹۶۹ از یکدیگر جدا شدند.

در سال ۱۹۷۰ آلن وارد رابطه عاشقانه‌ای با «دایان کیتون» شد. این رابطه بعد از یک سال به پایان رسید، اما کیتون در تعدادی از فیلم‌های آلن از جمله آنی هال بازی کرد و به خاطر این فیلم موفق به دریافت جایزه اسکار بهترین هنرپیشه زن شد. گفته می‌شود فیلم‌نامه این فیلم مشخصاً برای دایان کیتون نوشته شده که نام واقعی او دایان هال است. «مارشال مک لوهان» نظریه‌پرداز دهکده جهانی هم در این فیلم یک نقش کوتاه و حاشیه‌ای بازی کرد. «میا فارو»، شریک بعدی زندگی آلن، بعد از ۱۲ سال در سال ۱۹۹۲ از او جدا شد.

زندگی آلن همیشه پر از آدم‌های مختلف بود و سر و صدا و مشاجره بخشی جدا نشدنی از آن؛ برای همین در به‌در دنبال کنج عزلتی بود تا در سکوت و آرامش کارش را کند؛

ادبی نیویورکر و جاهای دیگر منتشر کرده، در قالب کتاب شنیداری منتشر کرد.

وی خالق آثار معروفی چون رز بنفش قاهره، منهن و امتیاز نهایی است و از جمله افتخارات او می‌توان به ۲ جایزه بهترین کارگردانی و ۶ جایزه بهترین فیلم‌نامه از جوایز بافتا انگلیس، خرس نقره‌ای جشنواره برلین، جایزه فیپرسی جشنواره کن، دو جایزه بهترین فیلم خارجی از جوایز سزار فرانسه، جایزه بهترین فیلم اروپایی از جوایز گویا اسپانیا، شیر طلایی افتخاری جشنواره ونیز و جایزه یک عمر دستاورد سینمایی جشنواره سن سباستین اشاره کرد.

نوازندگی کلارینت

همان‌گونه که از موسیقی فیلم‌هایش مشهود است، آلن از دوست‌داران جدی موسیقی جاز است. او که خود از نوجوانی کلارینت می‌نوازد، کلارینتی را با سیستم انگشت‌گذاری قدیمی، معروف به سیستم آلبرت به کار می‌برد و سال‌ها است که همراه با گروهی از دوستانش هر دوشنبه شب در هتلی در نیویورک جاز دیکسی‌لند می‌نوازند. او حتی برای گرفتن جایزه اسکار فیلم آنی هال به هالیوود نرفت، چرا که مراسم اسکار با برنامه نوازندگی دوشنبه شب‌های او هم‌زمان بود.

برخی از افتخارات هنری وودی آلن

اسکار بهترین کارگردانی برای فیلم آنی هال، ۱۹۷۷، اسکار بهترین فیلم‌نامه غیر اقتباسی برای فیلم آنی هال، ۱۹۷۷، نامزد اسکار بهترین بازیگر نقش اول برای فیلم آنی هال، نامزد اسکار بهترین کارگردانی برای فیلم صحنه‌های داخلی، نامزد اسکار بهترین فیلم‌نامه غیر اقتباسی برای فیلم صحنه‌های داخلی، نامزد اسکار بهترین فیلم‌نامه غیر اقتباسی برای فیلم منهن، نامزد اسکار بهترین کارگردانی برای فیلم دنی رز برادوی، نامزد اسکار بهترین فیلم‌نامه غیر اقتباسی برای فیلم دنی رز برادوی، نامزد اسکار بهترین فیلم‌نامه غیر اقتباسی برای فیلم رز ارغوانی قاهره، اسکار بهترین فیلم‌نامه اقتباسی برای فیلم هانا و خواهرهاش، ۱۹۸۶، نامزد اسکار بهترین فیلم‌نامه غیر اقتباسی برای فیلم هانا و خواهرانش، نامزد اسکار بهترین فیلم‌نامه غیر اقتباسی

خیلی زود اتفاق افتاد؛ کار را با نوشتن برای تلویزیون و برنامه‌ی محبوب Your Show of Shows شروع کرد؛ از قضا از همان اول هم با اقبال بینندگان و منتقدان مواجه شد و در مراسم «امی» نامزد دریافت جایزه شد. اما زود از این کار خسته شد و تصمیم گرفت خودش نوشته‌هایش را اجرا کند و استند آپ کمدی را در بالاترین رده امتحان کند. نتیجه کار باز هم خیلی گل کرد و بین نیویورکی‌ها واقعا محبوب شد. نمایش‌هایش شخصیت کمدی اصلی نمایش‌هایش «نیپش» نام داشت و تا سال‌های سال در کارهایش از این نقش استفاده می‌کرد.

آلن همان قدر که نویسندگی و کارگردانی را دوست داشت به بازیگری هم بی‌نظر نبود؛ در بسیاری از کارهایش مانند Pussycat (اکران ۱۹۶۵) و Don't Drink the Water که یک سال بعد در برادوی اجرا شد خودش هم بازی کرد. سرآغاز حرکت وودی آلن به کارگردانی در ۱۹۶۶ و با فیلم What's Up, Tiger Lily رقم خورد ولی در حقیقت اوج‌گیری شهرتش در ۱۹۶۹ و با فیلم Take the Money and Run شروع شد. او در ادامه، Bananas را در ۱۹۷۱ به سینما برد؛ سال بعد دو فیلم دیگر را کارگردانی کرد. در ۱۹۷۳ فیلم Sleeper را ساخت که در نوع خود موفقیتی برای آلن به حساب می‌آمد. البته او در طول دوران حرفه‌اش همیشه داستان‌های کوتاه طنز می‌نوشت که خیلی‌شان در مجله‌ی The New Yorker چاپ می‌شدند.

آثار و فیلم‌های برجسته‌ی حرفه‌ای وودی آلن

یکی از نقاط عطف ساخته‌های آلن فیلم «آنی هال (Annie Hall) با بازی «دایان کیتون» است. آلن هم این فیلم را کارگردانی کرد هم یکی از نویسندگان فیلم‌نامه‌اش بود (به اتفاق مارشال بریکمن) و هم خود در آن بازی کرد؛ او و کیتون سر فیلم‌برداری این فیلم مدتی با هم رابطه‌ی عاطفی داشتند ولی به ازدواج ختم نشد. فیلم آنی هال در چهار بخش از جمله بهترین فیلم، بهترین کارگردان و بهترین فیلم‌نامه برنده اسکار شد. فیلم بعدی آلن با نام «منهتن» در ۱۹۷۹ اکران شد؛ او این فیلم را ادای احترامی به زادگاه خود توصیف می‌کند که از خیلی

با پایان متوسطه از خانواده جدا شد و در یک آپارتمان، مستقل زندگی کرد. در ۱۷ سالگی نامش را در شناسنامه به Heywood Allen تغییر داد. هرچند آلن اغلب از اوضاع خانه و خانواده‌ای پردعوا و پرسر و صدا بزرگ شکایت می‌کرد ولی بعدا هم این‌ها ابزار کارش برای نوشتن و اجرای داستان‌های طنز و فکاهی شدند. برای پول در آوردن هم دست به دامن همین استعدادش شد و برای یک واسط، داستان‌های طنز و فکاهی می‌نوشت تا او آن‌ها را به ستون‌نویسان روزنامه‌ها بفروشد تا چاپ شوند. در همان وقت‌ها بود که از دوستانش خواست دیگر او را «وودی» صدا بزنند و این‌گونه نام «وودی آلن» به وجود آمد. آن‌طور که خودش می‌گوید اولین فکاهی‌ای که نوشت عنوان جالبی داشت: «وودی آلن می‌گوید او در رستورانی غذا خورد که قیمت‌هایش فضایی بود».

خیلی از شروع کارش نگذشته بود که متوجه شد به‌تنهایی از مجموع حقوق والدینش بیش‌تر در می‌آورد. دبیرستان که تمام شد یک کار دیگر هم کرد؛ به دانشگاه نیویورک رفت تا در رشته‌ی «ارتباط و فیلم» تحصیل کند. او در سال ۱۹۵۳ وارد دانشگاه شد اما هنوز یک سال هم نگذشته بود که چون در درس «تولید تصویر متحرک» افتاد به‌کل قید مدرک و تحصیلات عالی را زد و دانشگاه را ترک کرد. هر چند سال بعد در ۱۹۵۴ به آموزشکده شهری نیویورک رفت تا «فیلم» بخواند اما یک ترم هم دوام نیاورد. بعدها در مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز گفت که بزرگ‌ترین پشیمانی زندگی‌اش این است که با عمل کرد ناپخته‌ی خود دانشگاه را ناتمام رها کرده و مدرک نگرفته.

آلن که انگار تحصیلات دانشگاهی راضی‌اش نمی‌کرد خودش دست به کار شد و به صورت خودآموز در زمینه فیلم و سینما به طور مبسوط مطالعه کرد. از قیل همین مطالعه‌ها بعدا حتی توانست در دانشگاه «نیو اسکول» نیویورک به تدریس بپردازد. در همان دوران نزد نویسنده مطرحی به نام «لاجس اگری» به یادگیری نویسندگی پرداخت تا قلمش را صیقل دهد و اصولی وارد این حرفه شود.

ورود آلن به حرفه‌ی نویسندگی، آن هم در سطح بالا

را انجام دهم. باید بگویم که من از مرگ نمی‌ترسم فقط وقتی رخ می‌دهد نمی‌خواهم آن‌جا باشم!

فعالیت‌های اخیر

وودی آلن با ساخت مجموعه‌ای از فیلم‌های کمدی مانند: (نقطه بازی ۲۰۰۵)، (ویکی کریستینا بارسلونا ۲۰۰۸) و کمدی عاشقانه (نیمه شب در پاریس ۲۰۱۱) آغازگر هزاره جدیدی در این حرفه شد. آلن برای فیلم نیمه شب در پاریس در سال ۲۰۱۲ موفق به دریافت جایزه اسکار بهترین فیلم‌نامه غیر اقتباسی شد.

همچنین در سال ۲۰۱۳ با ساخت فیلم یاس آبی، جایزه اسکار بهترین فیلم‌نامه غیر اقتباسی را نیز دریافت نمود.

در سال ۲۰۱۴ آلن فیلم کمدی-رمانتیک جادو در مهتاب را با بازی زیبای کالین فرث منتشر کرد و در سال ۲۰۱۵ دوباره به سبک درام روی آورده و فیلم «مرد غیر منطقی» با بازی خواکین فونیکس و اما استون را منتشر کرد.

وودی آلن با ساخت آخرین اثرش در سال ۲۰۱۸ به نام یک روز بارانی در نیویورک سه‌گانه‌ی خود را سرانجام ساخت؛ منهن، آنی هال و سرانجام یک روز بارانی در نیویورک. آلن در همه‌ی آثارش به واکاوی روابط انسانی و پرسه‌زنی‌های آن‌ها از نیویورک گرفته تا پاریس می‌پردازد.

او ۱۴ بار کاندید دریافت اسکار بوده است که همه آنها یا بخاطر نویسندگی است یا کارگردانی است! او رکورددار این تعداد اسکار است

مجله «سرگرمی‌های هفتگی» او را به عنوان نوزدهمین کارگردان بزرگ تاریخ سینما معرفی کرد.

در کل ۱۳۶ بار موفق به کاندید یا دریافت جایزه شده

است یعنی اگر افتخارات «چارلی چاپلین» و «باستر کیتون» و «هارولد لوید» را با هم حساب کنیم به اندازه

آن نمی‌رسد! ■

منابع

۱. دانشنامه آزاد، ویکی پدیا
۲. سایت همشهری آنلاین
۳. وب سایت فاینڈز - www.Finds.ir
۴. وب سایت ویستا - www.Vista.ir
۵. وب سایت www.adobeshare.ir

لحاظ آغازی برای فیلم‌های آینده‌اش شد. برخی از فیلم‌های آلن طی ۱۰ سال بعد موفق بودند و برخی هم نه؛ خیلی‌شان ترکیبی مورد علاقه‌ی آلن یعنی درام و کمدی بودند. در ۱۹۸۶ فیلم «هانا و خواهرش» دومین جایزه‌ی اسکار آلن در زمینه‌ی فیلم‌نامه‌نویسی را برایش به ارمغان آورد و با ۱۸ میلیون دلار رکورد فروش فیلم تا آن زمان را شکست. او و فارو طی این سال‌ها با هم در ارتباط بودند ولی این رابطه به ازدواج منجر نشد؛ با این حال آن‌ها صاحب یک فرزند پسر به نام «سپل» هستند و دو فرزند دیگر، یک دختر به نام دیلان و یک پسر به نام موزز، هم به فرزندگی قبول کردند.

آلن در بیش از ۸۰ سال زندگی خود سه بار ازدواج کرد: از ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۹ با «هرلین روزن»، از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ با «لوییس لیسر» و از ۱۹۹۷ به این سو با «سون-یی پروین».

وودی آلن و سون-یی پروین که در ۱۹۹۷ رسماً ازدواج کردند دو دختر به نام‌های پچت و منزی را به فرزندگی قبول کرده‌اند. آلن در ۲۰۱۵ در مصاحبه‌ای با NPR درباره رابطه‌اش با سون-یی گفت: «۲۰ سال است که با هم ازدواج کرده‌ایم و همه چیز خوب است؛ و علی‌رغم اختلاف سنی زیادی که داریم مشکلی وجود ندارد چون خود سون-یی از این‌که همسرش گاهی مثل پدر برای او باشد رضایت دارد.»

آلن خود را ماجراجو و نترس می‌داند و در این باره می‌گوید: «اگر در زندگی شما خبری از شکست‌های چند باره نیست پس معلوم است که هیچ کاری را با خلاقیت انجام نمی‌دهید.» او در پاسخ به این‌که بزرگ‌ترین پشیمانی زندگی‌اش چیست گفته: «بزرگ‌ترین پشیمانی! من یک عالمه دارم، جزئی و بزرگ؛ اما برای من بزرگ‌ترین‌شان این است که دانشگاه را تمام نکردم. وقتی کاری را بکنی و مدرکش را نگیری انگار شاه باشی و تاج بر سر نگذاری. آن موقع جوانی کردم. یک چیز دیگر این است که چرا زندگی جدی‌تری نداشتم و زندگی را جدی‌تر نگرفتم؛ فیلم‌های من آن اوایل سرگرم‌کننده‌تر بودند. اما این‌ها دلیل نمی‌شود که به آینده امیدوار نباشم. هنوز فرصت هست تا بهترین کارها

قدیمی‌ترین کنیسه‌های قاره آمریکا

مهندس فرینوش لازار

کارشناس ارشد الکترونیک

کاهال زور: کنیسه (کنیسه)ی کاهال زور ایسرائل از قدیمی‌ترین کنیسه‌های قاره آمریکا می‌باشد که در حدود سال ۱۶۳۶ توسط یهودیان سفاردی پرتغالی و اسپانیایی در شهر رکیف برزیل بنا شد. رکیف (رویتز) در سواحل شمال شرقی برزیل، گنجینه‌ای شناخته شده از تاریخ یهود در جهان جدید است. در بزرگترین کشور کاتولیک جهان، که مشهورترین نماد آن مجسمه مسیح در ریودوژانیرو است، این کنیسه به نمادی مهم از میراث یهودیت در برزیل تبدیل شده است. این کنیسه در آن زمان نیايشگاه جامعه‌ای متشکل از ۱۴۵۰ یهودی بود. در سال ۲۰۰۱ پس از بازسازی تصمیم بر آن شد که این مکان مقدس به عنوان موزه مورد بازدید عموم قرار گیرد.



KahalZur Israel Synagogue

تورو: در حال حاضر قدیمی‌ترین کنیسه در کشور آمریکا، کنیسه‌ی تورو می‌باشد که در سال ۱۷۵۹ در نیویورک، رود آیلند ساخته شده است. طراحی این کنیسه توسط معمار انگلیسی به نام پیتر هریسون صورت گرفت. این تنها کنیسه‌ی به جا مانده از دوران استعمار می‌باشد و هنوز هم جماعت فعال ارتدکس در این مکان مقدس فعالیت می‌کنند. کنیسه همچنین دارای نامه‌ای از رئیس جمهور وقت آمریکا، جورج واشنگتن، می‌باشد که در سال ۱۷۹۰ به مدیر کنیسه فرستاده شد. این نامه که درباره اهمیت کثرت‌گرایی مذهبی و آزادی سخن می‌گوید، سالانه توسط سخنرانان بازخوانی می‌شود.

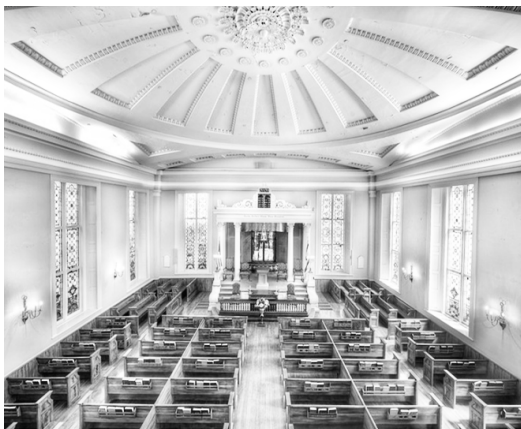


Touro Synagogue

کاهال کادوش: کاهال کادوش بت الوهیم^۱، به عنوان دومین بنای قدیمی مقدس یهودیان واقع در چارلستون، کارولینای جنوبی می‌باشد که در سال ۱۷۴۹ تأسیس شد.

این کنیسا اغلب به عنوان خانه اصلاحات یهودیت در ایالات متحده ذکر شده است. جماعت یهودیان لیبرال خواستار تغییرات و تا حدودی اصلاحات قوانین سنتی بودند، از جمله آنان خواهان ترجمه انگلیسی دعاها و نمازها به زبان انگلیسی بودند.

این کنیسا با نمای با شکوه معماری به سبک یونان باستان در سال ۱۸۴۰ واقع در خیابان ۹۰ هاسل در چارلستون بنا شد. چارلستون به عنوان زادگاه اصلاحات در ایالات متحده آمریکا برای یهودیت شناخته شده است. این ساختمان جایگزین بنایی بود که در سال ۱۷۹۴ به سبک گرجستانی ساخته شده و در سال ۱۸۳۸ در اثر آتش سوزی تخریب گردیده بود.



KahalKadosh Beth Elohim (KKBE)

شعریت اسرائیل: کنیسای شعریت اسرائیل یکی از قدیمی‌ترین کنیساهای ایالات متحده آمریکا می‌باشد که در سانفرانسیسکو در ایالت کالیفرنیا تأسیس شده است. جماعت کنیسای شعریت اسرائیل که معتقد به اصلاحات بودند، بخاطر رویکردهای ابتکاری خود در عبادت از جمله استقبال از زوج‌های بین ادیان و تمرکز گسترده جماعت بر عدالت اجتماعی شناخته می‌شدند. کنیسای مذکور همچنین بخاطر طرح بنای مقدس خود که دارای بسیاری از نقاشی‌های دیواری یهود، از جمله نمادهای کلاسیک یهودیت مانند ده فرمان، تورات و منورا را به تصویر می‌کشد، مشهور گردیده است. بعد از زلزله سال ۱۹۰۶ سانفرانسیسکو که تنها خسارت محدودی متوجه بنا گردید، این کنیسا به یک مقصد گردشگری محبوب برای علاقه‌مندان به معماری تبدیل شده و از سال ۲۰۱۲ نیز در فهرست ملی اماکن تاریخی قرار گرفته است.

¹ קהל קדוש בית אלוהים - KahalKadosh Beth Elohim (KKBE)



Sherith Israel Synagogue

چهل و یک یهودی شجاع پیشگام ، بزرگترین گروه یهودیانی بودند که در روزهای استعماری در آمریکای شمالی، در ۱۱ ژوئیه سال ۱۷۳۳ به ساوانا رسیدند، اگر چه این سفر دشواری بود ولی آنها در نزدیکی کارولینای شمالی اقامت گزیدند. یهودیان اشکنازی و سفارادی که در اروپا در شرایط سخت زندگی می‌کردند به امید روزهای بهتر به این کشور مهاجرت کرده بودند. این مکان مقدس در سال ۱۷۳۵ توسط یهودیان اسپانیایی و پرتغالی سازمان یافته و از قدیمی‌ترین مکان‌های مقدس جهت جماعت یهودیان کشور است.

ساوانا میزبان موج بزرگی از مهاجران یهودیان آلمانی بود که از حدود سال ۱۸۴۰ آغاز شد و تا سال ۱۸۷۴ ادامه یافت و از این رو دیگر کنیسی کوچک در خیابان لیبرتی و پری لین برای جماعت رو به رشد یهودیان کافی نبود و در اول مارس ۱۸۷۶ ، سنگ بنای ساختمان فعلی نهاده شد.



Mickve Israel Synagogue

رودف شالوم: جماعت رودف شالوم قدیمی‌ترین کنیسی اشکنازی‌ها در نیمکره غربی می‌باشد که در سال ۱۷۹۵ در فیلادلفیای پنسیلوانیا توسط یهودیانی که از کشورهای آلمان ، هلند و لهستان مهاجرت کرده بودند، تأسیس شد. از آنجا که این جماعت تصمیم به پیروی از دستور نماز آلمانی هلندی گرفتند، در سال ۱۸۱۲ توسط دیوان عالی پنسیلوانیا به عنوان انجمن آلمانی عبری (رودف شالوم) شناخته شد. این مکان مقدس از لحاظ تاریخی به دلیل رهبری خود در اصلاحات یهودیت در مجامع عبری آمریکایی و به دلیل تأثیر معنوی آن بر یهودیان و برای ساختمان بی نظیر خود در سال ۱۹۲۷ در فهرست ملی مکان‌های تاریخی برای چندین دهه قرار گرفته است. این مکان مقدس به عنوان تنها کنیسی سبک بیزانس-رودف شالوم:

موریش^۲ (تلفیق معماری روم و اسلامی) در کشور شناخته می‌شود، این بنای برجسته توسط فرانک فرنس طراحی شده که یکی از معروف‌ترین معماران فیلادلفیا در زمان خود بوده است.

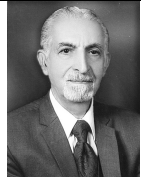


Rodeph Shalom, Ashkenazic Synagogue

منابع

<https://mickveisrael.org/>
<https://www.kkbe.org/>
<https://www.arcadiapublishing.com/>
<https://www.tourosynagogue.org/>
<https://www.reuters.com/>
<https://rodephshalom.org/>

² Byzantine-Moorish



امید، سرلوحه زندگی من است

استاد رحمن دلرمیه

زندگی را باید دوست داشت، به همه چیز جهان هستی باید عاشقانه نگریست. طلوع خورشید و صدای پرندگان به منزله سلامی دوباره برای صبحی دیگر و شروع یک روز زیبا از زندگی است. به نظر من فراز و نشیب لازمه زندگی است و بدون آنها زندگی معنا ندارد. نوع برخورد ماست که کیفیت زندگی را می‌سازد. من معتقدم در درونم، کودکی است که باید با او همبازی شوم و این کار را می‌کنم «امید سرلوحه زندگی من است» شعار من این است «همیشه فردا، روز قشنگ‌تری است» من چند چیز را از دفتر زندگی‌ام حذف کرده‌ام: (شناسنامه، تقویم و پیری). اگر واژه پیری را تکرار کنید در درون شما ضبط خواهد شد و سلول‌های بدنتان دستور پیری را منتقل خواهد کرد. من لغت پیری را از دفتر زندگی خود پاک کرده‌ام. هر روز که به لطف الهی از خواب بیدار می‌شوم در مقابل آئینه می‌ایستم و می‌گویم:

سلول‌های من، شما هنوز جوان هستید.

ضمناً شوخ طبعی و خندیدن طول عمر را زیاد می‌کند. ■

یک سیلی محکم، خشن و جاندار

سمر بروفیه

داغت می‌کند، می‌سوزاند، ملتهب می‌شود و تو از قرمزی صورتت خبر نداری، خبر نداری صورتت سرخ شده، جای انگشتان زمخت زندگی که بر صورتت مانده تو را غمگین نشان می‌دهد و همچنان بی‌خبری. حالت را که می‌پرسند، نقابی از جنس دروغ بر صورتت می‌زنی و خبر از خوبی حالت می‌دهی، اما باز نمی‌دانی دروغی بودن لبخندت چه بد در ذوق می‌زند.

تو فقط یک سیلی خوردی، بار اولت که نبوده، بارها سیلی خورده بودی، انتظار نداشتی ترمیمش بیش از ۵ دقیقه طول بکشد، به خیال خودت قرار بود به زودی خوب شوی. اما نمی‌دانستی فرق می‌کند سیلی زندگی با آنی که در بچگی از معلمت خوردی. در آن زمان تو فقط درست را خوب نخوانده بودی. ولی این بار فرق می‌کرد، نه درسی در کار بود، نه معلمی و نه سوزش کم جانی. این بار زندگی بود که دستش را عقب برده و به نامردانه‌ترین حالت ممکن بر صورتت فرود آورده بود.

تنها به خاطر یک اشتباه کوچک، تنها به جرم مهربانی، به جرم دلسوزی،

زندگی اصلاً هیچ شباهتی به معلم ندارد، به دنبال خوبی‌های تو نیست، به دنبال صفتهای مثبتت نیست تا پاداشی ناچیز مانند دفتر نقاشی به تو هدیه دهد.

زندگی برعکس معلم، به دنبال بدی‌های توست، به دنبال قلبی از جنس سنگ، به دنبال خودخواهی، به دنبال دروغ‌گویی ماهر، به دنبال ناچیز شمردن همه‌ی اتفاق‌ها و آدم‌های دور و بر.

می‌دانی چرا؟ چون خودش را خوب می‌شناسد، خوب می‌داند بازی‌هایش چه قدر کثیف است و برای بازی کردن، حریفی قدر می‌خواهد. پس آنقدر سیلی در گوشت می‌زند تا از تو حریفی قابل با دلی سنگ بسازد و از خود آزاری دورت کند.

سعی کن کمتر سیلی بخوری، سریع‌تر جنس آن ماهیچه قرمز رنگ را سنگی کن و به جنگ زندگی برو.

دعایم همواره با توست...



شَرگان انورزاده

فعال اجتماعی

تا شقایق هست، زندگی باید کرد



حتی در این شرایط، که از همدیگر و از بزرگ‌ترها دور ماندیم، زندگی با نهایت امید و شکرگزاری جریان دارد. همسایه‌ی مسن و مهربان ما، نوه‌اش را به صورت تصویری می‌بیند، قربان صدقه می‌رود. شکرگزاری می‌کند. سمفونی زیبای پرندگان، تمامی ندارد. و صدای ترومپت همسایه‌ی دیگر، یادآوری می‌کند که زندگی، خود آهنگی زیبا و لذت‌بخش است. هر چند که گاهی بر وفق مراد نیست، هر چند که به یادم می‌آورد که مادر عزیزم را چند ماه است که به علت قرنطینه ندیده‌ام و فقط تلفنی با او حرف می‌زنم و هر چند که صبورانه، روزهای قرنطینه را تحمل می‌کند و شکرگزار است.

زندگی تکرار آواهایی است که گاهی شادند و گاهی ملایم. آن گاه که شادند، شادیم و خرسند و آن گاه که ملایمند، امیدواریم و امیدوار.....

آری «تا شقایق هست، زندگی باید کرد».

امروز پیامی از سردبیر عزیز رسید که مطلب شماره‌ی آینده را آماده کنیم، با امید به این که به زودی در جلسات نشریه، دور هم جمع شویم، فکر می‌کردم، در این روزها که ذهنمان خیلی درگیر است و اوقاتی را تجربه می‌کنیم که تا به حال نداشته‌ایم، از چه بنویسم یا از که بنویسم.

چرخ در خانه زدم، به رتق و فتق امور خانه پرداختم و غرق در تفکر بودم که صدای خانم مسن همسایه‌مان، از پنجره‌ی باز منزل، حواسم را به خودش معطوف کرد.

بیشتر دقت کردم، خانم مسن محترمی که هر دو به یکدیگر علاقه داریم. اغلب با هم سلام و احوال‌پرسی می‌کنیم. همیشه در حیاط مجتمع راه می‌رود و هر وقت همدیگر را می‌بینیم، خوشحال می‌شویم. در این چند ماه قرنطینه، ندیده بودمش و شنیدن صدایش، از پنجره‌ی باز، خوشحالم کرد. فهمیدم حالش خوب است. تنها زندگی می‌کند. همیشه پسر و عروسش به او سر می‌زنند، اما این روزها که از بزرگ‌ترها به دوریم، او هم تنها مانده است.

صدای قربان صدقه‌اش، دلم را لرزاند. با تمام شادی و انرژی، با نوه‌ی یک ساله‌اش که پسرکی حدوداً یک ساله است، تلفنی صحبت می‌کرد و گویا چت تصویری بود چون نوه‌ی کوچکش را می‌دید و می‌ستایید و عشق می‌کرد. با او حرف می‌زد، به زبان کودکان، با محبت، با امید، آن جا، که پسرش حالش را می‌پرسید و مدام می‌گفت: الهی شکر، الهی شکر.

و من، در حالی که به حیاط و منظره‌ی روبه‌رو خیره مانده بودم و ذهنم پر بود از شکرگویی‌های خانم همسایه‌مان، که با نغمه‌های شاد پرندگان، که این روزها بیشتر و بلندتر به گوش می‌رسد و همچنین، صدای تمرین ترومپت همسایه‌ی دیگرمان، غرق در تفکر بودم که خدایا

دنیا آرام می‌گیرد

المیرا سعید

می‌شود بدون رنج و جنگ، بدون ویروس و بیماری، بدون زور و تنش، بدون تهدید و تحریم و بدون هر چه تو بد می‌پنداریش. انگار دوباره بخت با تو یار می‌شود و روزگار بر وفق مرادت. دنیا به تو رو می‌آورد. این بار تو از دنیا انرژی می‌گیری، برای خوب شدن و خوب ماندن، حتی خوب کردن حال دیگران.

درست است چیزهایی هست که دست من و تو نیست، ناگزیرند، ناچاریم بپذیریم. ولی هیچ گاه مجبور به تسلیم نیستیم. تسلیم شوی دوباره به هم می‌ریزی، زیر و رو می‌شوی، حال دلت بد می‌شود و دنیا رو از تو برمی‌گرداند. دوباره تو می‌مانی و یک دنیا «چه کنم»، تو می‌مانی و یک دل تنگ. با خودت این کار را نکن. آمده‌ایم برای تغییر و پذیرش. قدرتی در دست توست که آنچه می‌شود را اصلاح کنی و توانی برای قبول آنچه از دست تو ساخته نیست. اگر پایه‌های دنیایت را بر این دو اصل گذاشتی، همیشه دل آرام می‌مانی. صبور و شاکر خواهی بود، دیگر دلگیر نمی‌شوی و غصه‌ی بود و نبود تو را نمی‌خورد. حال دلت خوب است.

وقتی گذشتی از مرزهایی که این و آن برایت تعیین کرده‌اند، باز پا گذاشتی به دنیای خودت و برگشتی به اصل خویش، وقتش است که قناعت کنی به داشته‌هایت، نه به داشتن چیزهایی که دیگران برایت مقرر کرده‌اند، می‌بینی که دنیایت دنیای دیگری می‌شود. با آب و رنگی که خودت به آن زدی. دنیایی که زمینش را از نیاکانی به ارث بردی که همت، پشتوانه‌ی فردایشان بود و سخت کوشی ضامن آبرویشان. بلندی سقف دنیایت را خودت تعیین می‌کنی و دیوارهایش را به استواری اراده‌ات پی‌ریزی می‌کنی. آن گاه می‌توانی پنجره‌هایش را رو به زندگی باز کنی، نفسی تازه کنی و نظاره‌گر سایه‌هایی باشی از جنس آرامش. ■
دنیا دوباره آرام می‌گیرد اگر تو آرام شوی. ■

دنیا آرام می‌گیرد، اگر دلت آرام گیرد. اگر تو با دنیا خوب باشی، حال دلت هم خوب می‌شود. اگر گمان کنی دوباره همه چیز مثل روز اول می‌شود، شک نکن زمین با آدم‌هایش دوباره مهربان می‌شود. این اگرها را باور کن تا راه پیش رویت باز شود. چشم ببندی رو به زیبایی‌ها، چشم دلت کم‌کم بسته می‌شود و اعتمادت از دنیا از بین می‌رود.

خیال کن دوباره دنیا، دنیا می‌شود. از خودت یک امتحان بگیر. فقط داشته‌هایت را به خودت دیکته کن. بعد آنها را بشمار. اگر به چیزهایی که در زندگی داری دوباره نگاه کنی، می‌بینی دارایی‌هایت از همیشه بیشتر است. بی‌خیال شو. گاهی برای آرام شدن و قرار بی‌قراری‌هایت لازم است خودت را به بی‌خیالی بزنی. باید بعضی وقت‌ها کودک شوی، فارغ شوی، فارغ از هر چه خواستنی است. خواستنی‌ها که تمامی ندارند. رهایشان کن، بگذار برای وقتی دیگر. نداشته‌هایی که فقط حسرت‌هایت را بیشتر می‌کنند، فکر کردن ندارند.

به رویا برو. رویایی رنگی که تو را دور کند از عالم دویدن‌ها و نرسیدن‌ها. روی تکه‌ای کاغذ بنویس هر آنچه را که خواستی اما نشد، هر چه دویدی ولی کمتر رسیدی. بعد آنها را در آتش بریز. بگذار بسوزند و تمام شوند و دیگر جلوی چشمت نباشند و تو را ذره ذره آب کنند. کمی دیوانه باش. دیوانه‌ی امروزت، دیوانه‌ای که به هر قیمتی شده نمی‌خواهد لحظه‌های حالش از دست برونند. برای فردایت هم خوب است. آن وقت نه مست فردایی می‌شوی که هیچش معلوم نیست، نه یک زندانی دست و پا بسته‌ای که غل و زنجیرهای دیروز راه رفتنش را بسته‌اند.

رفته رفته به این باور می‌رسی که دنیا خوب می‌شود چون دنیای تو عوض شده. دنیا آرام می‌شود چون دلت آرام‌تر شده. نگاهت عوض می‌شود، دنیای پیش رویت

مدارا در دین یهود (معرفی کتاب)

مهندس آرش آبائی

آبائی در بخش مدارا در دین یهود، ابتدا به تعریف مدارا پرداخته و سپس ضمن ارائه‌ی چکیده‌ی تاریخ یهود، نگاه برون دینی یهودیت را بررسی نموده است. در ادامه، مدارا در چهار دوره‌ی توراتی، عهدعتیق (پسا توراتی)، تلمودی و پسا تلمودی بررسی و همین مقوله در فضای عرفان یهودی و جنبش روشنگری نیز تحلیل شده است. وی در پایان به جمع بندی بحث پرداخته و اظهار می‌دارد:

«برای بررسی مدارا در دین یهود باید دید به کدام برداشت از یهودیت و در کدام تاریخ به یهودیت می‌نگریم و متولی یهودیت چه کسی است. آیا من مجری دین به آن آیات و آموزه‌های رحمانی نگاه می‌کنم که می‌گوید حتی غریب را هم مانند خودت احترام بگذار و یا اگر غلامی اختیار کردید، برده باید همان غذایی را بخورد که اربابش می‌خورد؛ یا آموزه‌های دیگری مورد نظر من است که نه تنها نهایت سخت‌گیری را به غیر یهودی بلکه به خود فرد یهودی هم اعمال می‌کند. لذا برای بررسی مدارا در دین یهود هم باید به مقطع تاریخی نگاه کنیم و هم به آن کسی که دین را برای ما بیان و اجرا می‌کند.» ■

کتابخانه مرکزی انجمن کلیمیان تهران افتخار دارد با تهیه‌ی کتاب‌های جدید در زمینه‌های مختلف اجتماعی، روانشناسی، رمان‌های متنوع ایرانی و خارجی، علمی، تاریخی و ... در خدمت همکیشان عزیزان باشد. منتظر دیدار شما عزیزان هستیم.
نشانی: خ جمهوری، خ شیخ هادی، کوچه هاتف

دکتر علیرضا بهشتی در جلسات هم اندیشی ماهانه‌ی «مجمع احیای فضیلت» در سال ۱۳۹۷ از صاحب‌نظران و اندیشمندان ادیان و مذاهبی که در ایران پیروانی دارند دعوت کرد تا درباره‌ی مدارای دینی مباحثی را مطرح کنند. موبد مهندس پدram سروش پور از جامعه‌ی زرتشتیان، مهندس آرش آبائی از جامعه‌ی کلیمیان، پدر جک یوسف از جامعه‌ی مسیحیان، دکتر احمد فلاحی از جامعه‌ی اهل سنت و حجت الاسلام دکتر رحیم نوبهار از اهل تشیع به تشریح نگاه ادیان به مدارا پرداختند که اخیراً حاصل این سخنرانی‌ها در کتابی با عنوان «درس‌گفتارهایی درباره‌ی مدارا در ادیان ایران زمین» (نشر روزنه، ۱۳۹۹) به کوشش سید علیرضا حسینی بهشتی منتشر شده است.





آزایمر (فراموشی) گفتم واسه چی نسخه گرفتم؟

استاد (ممن دلرمیه)

می‌آمدم یادم می‌آمد که یادم رفته به دکتر مراجعه کنم. آخرین چاره را در این دیدم که هر وقت یادم آمد، به رفقا و آشنایان بگویم که یادم بیاورند که به دکتر مراجعه کنم و بالاخره هم با این که نصف رفقا یادشان رفته بود چندتایشان یادم آوردند، رفتم پیش دکتر یکی دو ساعت توی اطاق انتظار نشستیم، نوبت من که شد وارد اطاق معاینه شدم (دکتر که اسمش یادم نیست) پرسید چه مرضی داری؟ یک خورده من من کردم چون دردم یادم رفته بود. دکتر گفت رو درواری نکن نمی‌خواد خجالت بکشی. لباست را دربار ببینم لباس‌هایم را بیرون آوردم دکتر گفت اووو...وه مرض اگرما گرفتی از شما چه پنهان تازه یادم آمد که مدتی است چنین مرضی داشته‌ام و یادم رفته پیش دکتر بروم. بالاخره آن روز دکتر نسخه‌اش را نوشت ولی من هر چه فکر کردم یادم نیامد که چرا پیش دکتر رفته بودم. حق ویزیت را دادم و از مطب دکتر بیرون آمدم. دو سه روز بعد یادم آمد که یادم رفته نسخه را از دکتر بگیرم به خاطر سپردم که فردا صبح بروم و نسخه را از دکتر بگیرم ولی درد این بود که اسم و آدرس دکتر را فراموش کرده بودم. شش ماه از این مقدمه گذشت (شاید هم یک سال گذشت) تاریخ دقیقش یادم نیست. آخر آدم که ضبط صوت نیست که همه چیز را بتواند به حافظه‌اش بسپارد. چند وقت پیش دست کردم توی جیبم دیدم یک پاکت پستی دستم آمد بیرونش آوردم دیدم تاریخش مال نه ماه پیش است یادم آمد که یک نامه فوری است که برای یکی از دوستانم نوشته‌ام ولی یادم رفته نامه را پست کنم. این نامه هم مرا به یاد این انداخت که حافظه‌ام ضعیف است. باز تصمیم گرفتم به دکتر مراجعه کنم. اتفاقاً نام و آدرس دکتر حافظه یادم آمد برای

این داستان را سه سال پیش نوشته بودم ولی یادم رفته بود بیاورم دیروز توی کاغذهای باطله منزل پیدایش کردم تقدیم حضور خوانندگان محترم مجله محبوب بینا می‌کنم.

چه می‌خواستم بگویم برای آدم که هوش و حواس نمی‌ماند ... آها یادم آمد، جریان این است که ارادتمند دو سه سالی است که حافظه‌ام را از دست داده‌ام. (بیشتر اوقات به دنبال خودم می‌گردم). صبح پنجشنبه بود راهی کنیسا (مسجد) برای نماز شحریت (صبح) شدم، وقتی از منزل خارج شدم سر از پارک دانشجو (چهارراه ولیعصر) درآوردم (چون اغلب بنا به دستور دکتر پیاده‌روی می‌کردم) و یا عیال مربوطه مرا می‌فرستاد که ۳۰ عدد نان بخرم یادم رفته بود که بایستی ده عدد نان بخرم با خودم گفتم که بیست عدد نان می‌خرم بهتر از آن است که کم بخرم وقتی به منزل آمدم وزیر جنگ (عیال مربوطه) اعلام جنگ داد که چرا بیست تا خریدی من کی به تو گفتم که ۲۰ تا نان بخری؟ و ...

یا دوشنبه قبل در نماز صبح (شحریت) تفیلین (مهر نماز) دست را بسته بودم ولی تفیلین سر یادم رفته بود که با تذکر دوستان تفیلین سر را هم گذاشتم و یا چند روز قبل بچه‌ها مرا بردنم به جشن عروسی یکی از اقوام، دیدم مهمان‌ها به کفش‌هایم نگاه می‌کنند و می‌خندند بعد متوجه شدم که یکی از کفش‌هایم را عوضی پوشیده‌ام.

از آن تاریخ به بعد تصمیم گرفتم که هر طور شده دوایی گیر بیاورم و خودم را از دست فراموشی نجات دهم. چهار سال تمام این تصمیم را داشتم. هر روز صبح که از خانه بیرون می‌رفتم با خودم می‌گفتم امروز پیش دکتر می‌روم و نسخه فراموشی را می‌گیرم ولی شب که به خانه

گم و گور بشه الهی استاد (همن دلرمیه)

دلم می‌خواد یک آدمی
یه زن یا مرد بی غمی
تو آدم‌ها پیدا کنم
پیدا تو این دنیا کنم
با هر کی رو برو می‌شم
مشغول گفتگو می‌شم
یه درد بی دوا داره
به لب خدا خدا داره
این طور که بنده دیده‌ام
از این و اون شنیده‌ام
هر کی یه جوری غم داره
یه چیز تو دنیا کم داره
من چرا راه دور می‌رم
با پیچ و تاب و زور می‌رم
خودم که حی و حاضر
یه غصه‌ی بزرگ دارم
غصه‌ی من از کروناس
این ویروسه از چینی‌هاست
تا کی خونه‌نشینی
از دست ویروس چینی
فهمیدم باید چه کار کنم
تقاضا از خدا کنم
گم و گور بشه الهی
این کرونای بلایی

این که دیگر یادم نرود کاغذ و قلم را درآوردم و آن را یادداشت کردم. بلافاصله یک تاکسی صدا زدم و سوار شدم، گفتم: کجا برم؟ هر چه فکر کردم یادم نیامد توی جیب‌هایم را گشتم و آدرس را پیدا کردم و آن را به راننده دادم و گفتم: برو به این آدرس راننده تاکسی کمی آن را زیر و رو کرد و گفت: آقا متأسفانه من هم مثل شما بی‌سوادم، کاغذ را از او گرفتم و پیاده شدم (بعداً از خودم پرسیدم که چرا عین آدرس را برایش نخوانده‌ام). تاکسی بعدی را سوار شدم و آدرس را برایش خواندم تاکسی راه افتاد و مرا به مطب دکتر مورد نظر برد. از تاکسی پیاده شدم و رفتم توی مطب. اتفاقاً آقای دکتر سرش شلوغ بود سه ساعت و خورده‌ای طول کشید تا نوبت به من رسید دکتر گفت: دوباره چته مگه نسخه اولی تأثیر نکرد؟ گفتم آقای دکتر من دفعه اوله که پیش شما آمدم. دکتر گفت مگه تو همون نیستی که دیروز آمدی پیش من و نسخه گرفتی؟ گفتم واسه چی نسخه گرفتم؟ دکتر گفت واسه ضعف حافظه، تازه یادم آمد که دیروز هم پیش همین دکتر رفته‌ام و برایم نسخه نوشته، جیب‌هایم را گشتم و عین نسخه دکتر را پیدا کردم با خجالت از مطبش بیرون آمدم که بروم و دوای نسخه را بگیرم. دیدم یک نفر مرا صدا می‌زند برگشتم دیدم راننده تاکسی که می‌گوید: «بی‌معرفت سه ساعته واسه پنج تومن منو اینجا کاشتی.» ■

طنز



قرنطینه

شپیورچی

طفلی این خواهر ما کل ۱۳ روز عید را پای مانیتور رایانه داشت صفحه ستاد ملی کرونا را Refresh (تازه کردن) می‌کرد تا بلکه خبری باشد، اما نبود. خلاصه خاله و عمو و عمه و دایی گرد هم آمدند تا این دو جوان را راضی کنند که بدون برگزاری جشن عروسی و پوشیدن لباس پوفی و عکس گرفتن در باغ و پخش ویدیو هندی‌بازی عروس و داماد و فحش خوردن از صغیر و کبیر که چرا فلان چیز مراسمشون کم بود! برونند سر خونه بخت. والله من یکی که دلم برای طعم ترکیب باقالی پلو و خربزه لک زده، برای این که تو صف شام له بشم، تنگ شده. وای خدا برای پاک شدن آرایش‌ها از گرمای سالن، به مجردها پز دادن که ازدواج کردیم و ... حالا بماند که بعد از خریدن لباس عروسی، خواهر من به خاطر قرنطینه در خانه ۱۱ کیلو چاق شده و لباس تنش نمی‌رود، فدای سرش می‌دهیم اصغر خیاط بشکافتش.

شما قضاوت کنید کدام بدتر است؟

این که بدون عروسی و جشن دو نفر برونند سر زندگیشان؟

یا این که لباس تنگ شود از دو طرف عروس بزنند بیرون و تورم همه چیز را دو برابر کند و خونه عروس و داماد چیده شده خالی بماند و دو تا کفتر عاشق له له معاشقه با یکدیگر را بزنند.

معلوم است عروسی نگرفتن بدتر است. فقط دو سؤال پزشکی دارم از شما عزیزان .

۱. پدر و مادر شدن تا چه سنی امکان‌پذیر و مطلوب هست؟
۲. آن آزمایشی که داماد قبل از مراسم داد تا چه زمانی تاریخ انقضا دارد؟

یعنی ما نسلی هستیم که کلا از ازدواج شانس نداشتیم. همین آبجی بزرگه ما بعد از چندین و چند سال پارسال نامزد کرده، بعد از چند مورد مختلف که یا ردشون کرده بود یا با هم به توافق نرسیدند، یا نه، با هم به توافق رسیدند ولی مردم صلاح ندونستند وصلت پا بگیره. خلاصه شازده پسری عنقریب داماد رسمی خانواده ما می‌شود، ببخشید یعنی قرار هست که بشود، والله ما تا عروس و داماد را زیر (حوپا) ^۱ نبینیم باورمان نمی‌شود که خواهرمان عروس شده، همه چیز خوب داشت پیش می‌رفت که سر و کله این آقای کرونا پیدا شد. (البته به اجتماع حامی حقوق آقایان برنخورد، کرونا بلکه با این بگیر و ول نکنش زن بود)

اوایلش که می‌گفتیم خوب چند هفته دیرتر طوری نمی‌شود. به قول دامادمان شیرینی نامزدی به دلان می‌نشیند. ولی الان این شیرینی گلویشان را دارد می‌زند کم! کم!

یه مدتی رابطه‌هایشان با تماس تصویری بود. خوب بالاخره کرونا است شوخی که نیست، بعد که دیدیم اوضاع دارد خراب می‌شود پدر مجوز عبور و مرور داماد به تنهایی را صادر کرد. بعد که مدتی گذشت دیدیم بابا داماد که دارد می‌رود و می‌آید و اگر خانواده‌اش خدای نکرده ناقل باشند او نیز هست! به همین جهت روابط کمافی سابق از سر گرفته شد...

خلاصه قبل از عید خانه وسایل و لباس عروس آماده بود و همگی تنها منتظر این بودند که ستاد ملی کرونا مجوز برگزاری مراسم را صادر کند.

^۱ - ساییانی آیینی با سقفی از پارچه یا طلیت (شال نماز) است که مراسم عقد ازدواج زیر آن برگزار می‌شود.



مژده یمینیان

کارشناس تغذیه

رژیم غذایی در بیماری کرون

این بیماری در بین یهودیان اشکنازی که اصل آنها به اروپای مرکزی و شرقی برمی‌گردد، بیشتر می‌باشد. طبق نظر کارشناسان، بیماری کرون در بین یهودیان اشکنازی در مقایسه با یهودیان غیر اروپایی دو تا چهار برابر بیشتر رواج دارد.

داده‌اند که این التهاب مزمن نمی‌تواند در اثر حمله‌ی سیستم ایمنی بدن به خودش باشد، مگر این که در نتیجه‌ی یک ویروس، باکتری و مواد غذایی باشد. در ایجاد بیماری کرون هم عوامل محیطی و هم عوامل ژنتیکی دخالت دارند، به طوری که در بین حدود ۱۵٪ از بیماران، یک رابطه‌ی درجه‌ی یک فامیلی مشاهده شده است.

روش‌های تشخیص بیماری کرون چیست؟

برای تشخیص این بیماری فقط یک راه وجود ندارد. پزشک برای افرادی که دارای علائم و نشانه‌های بیماری هستند از روش‌های گوناگونی استفاده می‌کند. آزمایش خون و مدفوع، تصویربرداری، کولونوسکوپی و نمونه‌برداری، از جمله روش‌های تشخیص این بیماری هستند.

آیا بیماری کرون با افزایش سن بدتر می‌شود؟

بیماری کرون یک بیماری مزمن است، یعنی در دوره‌ی طولانی و شرایط دراز مدت زندگی با بیمار همراه است و همچنین می‌تواند پیشرفت کند و این بدان معنی است که علائم و عوارض بیماری در شخص مبتلا با گذشت زمان بیشتر می‌شود، اما این مسئله شامل حال کلیه بیماران نمی‌شود. دلیل وخیم‌تر شدن بیماری با گذشت زمان، این است که التهاب روده در درازمدت می‌تواند به مجرای گوارشی آسیب بیشتری برساند.

آیا ورزش برای بیماری کرون مفید می‌باشد؟

ورزش در هر حال می‌تواند باعث عملکرد بهتر روده‌ها باشد و به طور کلی با کم کردن علائم بیماری به حفظ سلامتی کمک می‌کند. همچنین باعث افزایش سطح انرژی

بیماری کرون^۱ یکی از بیماری‌های التهابی روده^۲ (IBD) می‌باشد که باعث التهاب دستگاه گوارش می‌شود و می‌تواند روی هر بخشی از دستگاه گوارش انسان از دهان تا مقعد اثر گذارد. اسهال شدید، خستگی، کاهش وزن و سوءتغذیه از علائم این بیماری می‌باشند. در بعضی از بیماران مبتلا به کرون، فقط قسمت انتهایی روده کوچک یا ایلئوم^۳ تحت تأثیر قرار می‌گیرد، اما این بیماری به طور کلی بیشتر قسمت انتهایی روده کوچک و کولون^۴ (روده بزرگ) را درگیر می‌کند. علائم بیماری کرون می‌تواند متوسط تا شدید باشد. معمولاً علائم به تدریج افزایش پیدا می‌کنند اما بعضی اوقات بیماری به طور ناگهانی و بدون هشدار خود را نشان می‌دهد. همچنین ممکن است که نشانه‌های بیماری به صورت دوره‌ای پدیدار شوند، به طور که در دوره‌ای هیچ نوع علامتی از بیماری در فرد مبتلا مشاهده نشود.

در دوره‌ای که بیماری فعال است، علائم بیماری شامل اسهال، تب، خستگی، شکم درد و گرفتگی عضلانی، وجود خون در مدفوع، زخم در دهان، کاهش اشتها، از دست دادن وزن و درد در ناحیه مقعد می‌باشد. افرادی که مبتلا به بیماری کرون شدید هستند، ممکن است در ناحیه پوست، چشم‌ها، مفاصل، کبد و مجاری صفراوی، التهاب را تجربه کنند. همچنین تأخیر در رشد کودکان و تأخیر در ایجاد صفات ثانویه جنسی از نشانه‌های بیماری کرون شدید می‌باشند.

علت بیماری کرون چیست؟

علت بیماری کرون ناشناخته است. اغلب تصور می‌شود که کرون یک بیماری خود ایمنی است، اما تحقیقات نشان

^۱ - Crohn

^۲ - Inflammatory bowel disease

^۳ - Ileum

^۴ - Colon

محدود کردن مصرف لبنیات

بیماری کرون ممکن است با ایجاد مشکل در هضم لاکتوز که قند شیر می‌باشد، باعث ایجاد درد و دل‌پیچه و اسهال در بعضی بیماران شود.

نوشیدن آب

نوشیدن آب در بیماران مبتلا به کرون اهمیت دارد، زیرا ممکن است بیماری کرون در جذب آب در دستگاه گوارش تأثیر گذارد که باعث کم آبی می‌شود. خطر کم آبی در بیماران مبتلا زیاد است، مخصوصاً اگر فردی دچار اسهال و خونریزی شده باشد.

توجه کردن به منابع ویتامین و مواد معدنی

بیماری کرون می‌تواند بر قابلیت روده‌ها در جذب مواد مغذی غذاها تأثیر بگذارد و بدن را در معرض فقر ریزمغذی‌ها قرار دهد. در این زمینه با توجه به این که ممکن است مصرف مواد غذایی با ارزش بالا نتواند نیاز بیماران را تأمین کند، بهتر است که بیماران تحت نظر پزشک از مکمل‌های غذایی استفاده کنند.

بعضی روش‌های درمانی طبیعی دیگر برای درمان بیماری کرون عبارتند از:

مصرف پروبیوتیک‌ها^۷: پروبیوتیک‌ها باکتری‌هایی هستند که به تولید باکتری‌های مفید در روده کمک می‌کنند و از فعالیت باکتری‌های مضر که باعث ناراحتی روده می‌شوند، جلوگیری می‌کنند.

دریافت پریبیوتیک‌ها^۸: مواد مفیدی هستند که در گیاهانی نظیر مارچوبه، کنگر، تره فرنگی و ... وجود دارند و باکتری‌های مفید روده را تغذیه می‌کنند و تعداد آنها را افزایش می‌دهند که می‌توان آنها را به صورت مکمل هم خریداری کرد.

مصرف روغن ماهی: روغن ماهی غنی از امگا ۳ می‌باشد. طبق تحقیقی که در سال ۲۰۱۷ انجام شد، روغن ماهی می‌تواند به درمان بیماری کرون کمک کند. روغن ماهی‌هایی نظیر سالمون و ماهی خال‌مخالی غنی از امگا ۳ هستند. حتی می‌توان روغن ماهی را به صورت مکمل خریداری کرد.

می‌شود و سیستم ایمنی بدن را تقویت می‌کند. متخصصین اعتقاد دارند که تمرینات ورزشی اصولاً با کاهش سطح استرس به کاهش علائم بیماری کمک می‌کنند.

آیا بیماری کرون طول عمر را کم می‌کند؟

بیماری کرون یک بیماری مزمن است. بدان معنی که اگر چه قابل کنترل می‌باشد، اما معمولاً علاج ندارد. این بیماری معمولاً در سنین ۱۵ تا ۳۵ سالگی رخ می‌دهد و امید زنده بودن را کم نمی‌کند و بیشتر بیماران مبتلا به کرون از زندگی پرفایده لذت می‌برند.

آیا با وجود بیماری کرون می‌توان افزایش وزن داشت؟

در بیماری کرون، افزایش وزن و جذب مواد مغذی مورد نیاز، مشکل می‌باشد. بعضی از داروهای مورد استفاده در این بیماری نظیر کورتیکواستروئیدها^۵ از جمله پردتیزولون^۶ می‌توانند باعث افزایش وزن به طور موقت شوند.

از آنجایی که درمان شناخته‌شده‌ای برای بیماری کرون وجود ندارد، روش‌های درمانی بیشتر در جهت کاهش علائم و نشانه‌های بیماری به کار می‌روند.

رژیم غذایی در بیماری کرون

رژیم غذایی در بیماری کرون ممکن است برای افراد مختلف متفاوت باشد و به این موضوع بستگی دارد که بیماری، چه قسمتی از دستگاه گوارش را درگیر کرده باشد. در رژیم غذایی این بیماران باید نکات زیر مورد توجه قرار گیرد.

تعدیل فیبر دریافتی

بعضی از بیماران به یک رژیم با فیبر بالا و پروتئین بالا نیاز دارند و در بعضی دیگر باقیمانده‌ی غذاهایی با فیبر بالا نظیر میوه‌جات و سبزیجات، وضعیت روده‌ها را بدتر می‌کند. این افراد باید از رژیم غذایی کم باقیمانده استفاده کنند.

محدود کردن چربی دریافتی

بیماری کرون بر روی قابلیت بدن در شکست چربی‌ها و جذب آنها دخالت می‌کند و افراط در مصرف چربی‌ها می‌تواند باعث ایجاد اسهال شود.

⁷ - Probiotic

⁸ - Prebiotic

⁵ - Corticosteroid

⁶ - Prednisolone

ماست پروبیوتیک به ترمیم روده کمک می‌کند، اما اگر کسی با هضم پروتئین لبنیات مشکل دارد و دچار اسهال و علائم وخیم‌تر می‌شود، باید از مصرف ماست اجتناب ورزد. ماهی‌های چرب نظیر سالمون، ماهی خال‌خال، ماهی تن و ساردین برای این بیماری مفید می‌باشند. سیب‌زمینی، جو دوسر، شیره بادام، سیر، چای سبز از جمله دیگر مواد غذایی مفید برای این بیماری می‌باشند. مصرف قرص نعنای بین‌وعده‌های غذایی به کاهش حرکات انقباضی کمک می‌کند. محققین بر این باورند که مصرف زنجبیل برای هر دو شکل اصلی بیماری التهابی روده یعنی بیماری کرون و کولیت اولسراتیو^{۱۰} (زخمی) مفید می‌باشد و با آزمایش‌هایی که روی موش‌ها انجام شد، به این نتیجه رسیدند که زنجبیل ممکن است بتواند به مقابله با سرطان روده بزرگ بپردازد. سیب‌زمینی، اسفناج، مارچوبه، نخودسبز، هویج، قارچ، کدو سبز، کدو حلوائی و سایر سبزیجاتی که خوب پخته شده باشند، برای بیماری کرون مفید می‌باشند. شیره بادام با وجود اسیدهای چرب غیر اشباع، به دلیل خاصیت ضد التهابی، برای بیماری کرون مفید می‌باشد، البته باید دقت شود که از مصرف شیره بادام شیرین خودداری شود. سیر چون یک ماده غذایی پروبیوتیک می‌باشد، باکتری‌های مفید روده را تغذیه می‌کند و می‌تواند در کاهش علائم بیماری کرون مؤثر باشد. بیماران مبتلا به کرون می‌توانند از روغن دم‌شده‌ی سیر استفاده کنند. در مطالعات اخیر نشان داده شده است که مصرف چای سبز برای کاهش التهابات کولون، به خوبی تجویز داروی سولفاسالازین^{۱۱} بوده است و همچنین توانسته خطر ابتلا به سرطان کولون را در جوندگان کاهش دهد. البته اثر چای سبز در این زمینه بر روی انسان‌ها، هنوز مشخص نشده است. اما مصرف آن ضرری هم ندارد. ■

منابع

- 1- Crohn's Disease – Diagnosis and treatment – mayo clinic.
- 2- Understanding crohn's Disease – Medically reviewed by zara Risoldi Cochrane , pharm D, Ms, fscp on may 2. 2019 – written by Kimberly Holland.

مکمل‌های غذایی: بعضی از مردم اعتقاد دارند که مصرف بعضی از گیاهان، ویتامین‌ها و مواد معدنی می‌تواند علائم بعضی از بیماری‌ها از جمله التهابات وابسته به بیماری کرون را کاهش دهد. در زمینه سودمند بودن مکمل‌ها برای کاهش علائم در بیماران مبتلا به کرون، تحقیقاتی در حال انجام است.

آلوئه‌ورا: مردم اعتقاد دارند که گیاه آلوئه‌ورا، خاصیت ضد التهابی دارد و از آنجایی که التهاب یکی از علائم بیماری کرون می‌باشد، آلوئه‌ورا را به عنوان یک ضدالتهاب طبیعی به کار می‌برند. در حال حاضر تحقیقی که نشان دهد آلوئه‌ورا به درمان بیماری کرون کمک می‌کند، وجود ندارد.

طب سوزنی: تئوری وجود دارد که طب سوزنی باعث آزاد کردن اندورفین‌ها^۹ (مواد شیمیایی که باعث از بین رفتن درد می‌شوند و سیستم ایمنی را بهبود می‌بخشند) از مغز می‌شود. یک تحقیق در سال ۲۰۱۴ نشان داد که ترکیب طب سوزنی با یکی از روش‌های طب سنتی چینی مبنی بر سوزاندن گیاهان دارویی خشک شده، نزدیک پوست بدن، علائم کرون را کاهش می‌دهد. بیماران مبتلا به کرون شدید، درد معده کمتر، اسهال کمتر و التهابات کمتری را با انجام طب سوزنی گزارش کرده‌اند. به طور کلی در این بیماری بهتر است از مصرف موادی نظیر کره، مارگارین، انواع سس‌ها، لبنیات پرچربی، غذاهای سرخ شده، فست فودها، حبوبات، ذرت، پاپ کورن، میوه‌های خشک، برنج قهوه‌ای و قند و شکر زیاد پرهیز شود و اگر مصرف فیبر باعث ایجاد مشکلاتی می‌شود، باید مصرف آن را محدود کرد. اگر سبزیجات و میوه‌جات خام باعث ناراحتی می‌شوند، باید آنها را بخارپز یا آب‌پز کرد.

از بین نوشیدنی‌ها، الکل، آبجو، شراب، نوشیدنی‌های گازدار، قهوه و چای، علائم بیماری را بدتر می‌کنند.

مصرف شیر در مورد بیماری که دچار عدم تحمل به قند شیر یعنی لاکتوز هستند، مناسب نیست. قندهای الکلی نظیر سوربیتول و مانیتول که در آدامس و شکلات‌های بدون قند وجود دارند، می‌توانند عوارض بیماری را تشدید کنند که باعث ایجاد گاز، نفخ، انقباضات شکمی و اسهال می‌شوند.

غذاهایی که التهاب روده را کاهش می‌دهند، برای بیماری کرون مفید می‌باشند.

¹⁰ - Ulcerative
¹¹ - Sulfasalazine

⁹ - Endorphin

مشاوره حقوقی پیش از ازدواج

امیرفرزاد نعیموت

کارشناس ارشد مقوق

یکدیگر موفق باشند و راه حل اختلافات را تا حد امکان بهتر کنند، همچنین بدانند در زمان بروز مشکل به چه شکل باید برخورد کرد تا از وجود اختلافات بیشتر و دعوایی که گاهی آتش آن گریبان خانواده‌ها را هم می‌گیرد در امان مانند.

اما ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین مواردی که زوجین باید بدانند متنی است که در کتوبا و سند ازدواج مدنی امضا می‌کنند، اولین قواعد و اصولی که بین طرفین ازدواج حاکم است همان بندهایی است که در «قباله کتوبا» و سند کتبی ازدواج درج و امضاء می‌شود. مرد و زن حتماً باید دقت داشته باشند که هر آن چه در این اسناد امضا می‌کنند به عهده ایشان است و در قبال آن مسئولند.

کمتر دیده شده است که در این سال‌ها کسی از ترجمه متن عبری کتوبا و بار حقوقی آن سخنی به میان آورد و این موارد بیشتر به عنوان وظیفه شرعی و مقدس شناخته شده است و ابعاد حقوقی آن نادیده باقی مانده است.

نظر به اهمیت موضوع و جهت روشن شدن افکار عمومی و آشنایی هر چه بیشتر مردم جامعه با اصول و متون سند عبری ازدواج و اطلاع از بندهای اصلی و فرعی آن وظیفه خود دانستم که با کمک علمای علوم دینی علی‌الخصوص جناب حاخام نیما رنگار نسبت به ترجمه دقیق متون عبری کتوبا و تبیین بار حقوقی آن اقدام کنم و این مهم را در اختیار همکیشانی قرار دهم که قصد دارند با اطلاع بیشتر نسبت به حقوق و وظایف شرعی و قانونی در زندگی تفاهم و آرامش بیشتری داشته باشد.

پر واضح است که با آگاهی و علم بیشتر طرفین و خانواده و روشن شدن افکار و اذهان آحاد جامعه ایرانی کلیمی می‌تواند به چشم‌انداز روابط سالم‌تر در خانواده‌ها امیدوار بود، پس باید تا آن جا که ممکن است از حقوق و وظایف قانونی خود چه آن چه در قانون و عرف رایج است، چه آن چه به موجب قرارداد کتبی ازدواج قانونی و شرعی مشخص می‌شود آگاه باشیم و این آگاهی را به مرحله عمل و اقدام وارد کنیم تا مدنیت و زندگی اجتماعی سالم‌تر و به روزتری داشته باشیم. در این بین هرگز فراموش نکنیم که با مطالعه و افزایش دانش فردی باید خیلی از سنت‌های غلط، عادات اشتباه و بعضاً افکار خرابی را که از گذشتگان در ما به جا مانده و به حق با عقل و شرع و اخلاق ضدیت دارد ترک کنیم. ■

متأسفانه یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جامعه ایرانی کلیمیان امروزه مبحث مشکلات زناشویی و اختلافات مختلف فی‌مابین زوجین است. هر چند ابعاد این مشکل بسیار گسترده است و طیف وسیعی از عوامل را در بر می‌گیرد، از جمله مهم‌ترین آنها مسائل فرهنگی و اجتماعی است که مستمر کارشناسان محترم این امر در مورد آن اظهارنظر فرمودند که همواره باید به آن پرداخت و آن را به شدت مدنظر قرار داد. همین‌طور از دیگر مسائل مهم و قابل توجه قطعاً موارد روان‌شناختی است که دوطرف با علم به این قضیه اقدام به پشت سر گذاشتن جلسات مشاوره می‌کنند که امری بسیار مهم و واجب است. که البته این موارد در تخصص بنده نیست و تنها به شرح واجبات بسنده می‌کنم. از دیگر موارد مهم که به چشم می‌خورد بحث انتخاب صحیح و به دور از شتاب‌زدگی است که بعضاً متأسفانه در خانواده‌ها دیده می‌شود که از هراس بالا رفتن سن و شرایط سخت انتخاب اقدام به شکل دادن وصلتی می‌کنند که از ابتدا در آن وقوع خیلی از اختلافات قابل حدس و پیش‌بینی است. مجموع این عوامل مواردی است که دختر و پسر و خانواده‌ها باید قبل از وصلت به آن توجه جدی داشته باشند که خوشبختانه امروزه افراد کارشناس و با اطلاعاتی در جامعه خودمان داریم که می‌توانند در این موارد به کمک خانواده‌ها بیایند که انشالله... انتخابی درست و بادوامی صورت گیرد. اما موردی که قصد صحبت درباره آن را دارم و به واسطه تخصص اندکی که دارم خود را بر آن دانستم که مطرح کنم، بحث آگاهی زوجین از حقوق و وظایف قانونی است.

از آنجا که قانون اساسی و مدنی کشور عزیزمان رسیدگی به موارد احوال شخصیه (که ازدواج نیز جزء مهمی از آن است) را به رسم دین و آیین خودمان دانسته است، ما اکنون با دو دسته حقوق و تکالیف در بحث زناشویی روبرو هستیم.

۱. قواعد و قوانین عام حقوقی که شامل هر شهروند ایرانی می‌شود. قوانینی مانند: حق نفقه، ثبت ازدواج، حسن برخورد زن و مرد با هم و ...

۲. قوانین مذهبی یهودیت که توسط مراجع دینی آموزش داده می‌شوند.

لازم و واجب است که زوجین قبل از ازدواج یک اطلاعات حداقلی از این موارد داشته باشند تا بدین‌وسیله در حفظ حقوق



اخبار

مهندس امید ممبئی مقدم

مدیر روابط عمومی انجمن کلیمیان تهران

ابراز تسلیت در خصوص درگذشت شادروان نوراله درخشان

روابط عمومی انجمن کلیمیان تهران با قلبی متاثر و اندوه فراوان، درگذشت مرحوم نوراله درخشان، از چهره‌های برجسته خیر جامعه را به جامعه کلیمیان تهران و به خصوص به بازماندگان بزرگوار و محترم تسلیت گفته و برای نشاما و روح آن مرحوم از قادر مطلق، علو درجات را خواستار است. بی‌تردید روح آن خیر و نیکوکار، اکنون از ثمره سال‌ها خدمت در کنیسیای ملاحینا و تلاش‌های خستگی ناپذیرش در جهت رفاه و آسایش جامعه، قرین رحمت الهی خواهد بود.

روح ه" حنیحنو بدن עדן

گزارش رییس انجمن کلیمیان تهران در خصوص سفر به شهر همدان

با سلام خدمت همکیشان عزیز؛

روز یکشنبه مورخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹ به همراه دو تن از همکارانم در هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران، موسی ثانی (خزانه‌دار) و مهندس دانیل مرادی (مسئول کمیته املاک)، جهت بررسی مشکل پیش آمده برای زیارتگاه استر و مردخای به شهر همدان سفر نمودیم.

به محض ورود به شهر با مدیر کل میراث فرهنگی استان همدان، دکتر مالمیر جلسه‌ای برگزار شد که در مورد مسائل و مشکلات حفظ و نگاهداری زیارتگاه استر و مردخای بحث شد. پس از آن، در محل فرمانداری همدان با فرماندار محترم و معاونین سیاسی و امنیتی، دادستان کل همدان و مسئولین حراست و همچنین جناب آقای دکتر زارع معاون حجت الاسلام دکتر علی یونسی در امور اقلیت‌های دینی جلسه دیگری داشتیم که در این جلسه دکتر مالمیر نیز حضور داشت.

تمامی حاضرین در مورد مشکل ایجاد شده ابراز ناراحتی و تاسف و همدردی نمودند و از زوایای مختلف موضوع مورد بررسی قرار گرفت. پس از آن همگی از زیارتگاه استر و مردخای دیدن کردیم و در حضور خبرنگاران شبکه‌های مختلف خبری، محل زیارتگاه مورد بررسی قرار گرفت و همه مشاهده نمودیم که هیچ‌گونه مشکل و یا خسارتی به محل زیارتگاه وارد نیامده و بازدیدکنندگان و زائرین در حال تردد در محل بودند ولی متأسفانه آتش‌سوزی کوچکی در محل کنیسیای مجاور زیارتگاه ایجاد شده بود و خسارت اندکی در حد دود گرفتگی در قسمتی از دیوارها و سقف ایجاد شده بود. همچنین سیستم سیم‌کشی محل دچار خسارت گردیده بود. خوشبختانه هیچ‌گونه صدمه‌ای به تورات مقدس، میشکان (جایگاه پیشنماز)، کتب مقدس و همچنین فرش‌ها، نیمکت‌های چوبی و حتی تابلوهای متصل به دیوارها وارد نشده بود.

نمایندگان انجمن کلیمیان از دادستان محترم همدان درخواست نمودند که علت حادثه را در خصوص عمدی و یا سهوی بودن آتش‌سوزی بررسی نمایند. فرماندار همدان نیز تاکید نمودند در صورت عمدی بودن مسئله، هدف عاملین ایجاد تفرقه و خدشه‌دار نمودن وحدت ایرانیان بوده است. ایشان تمام هزینه‌های مربوط به مرمت بنا و همچنین نصب سیستم‌های حفاظتی و هشدار دهنده پیشرفته و دیگر امور ساختمانی بنا را برعهده گرفتند و اظهار امیدواری کردند که دیگر شاهد چنین اتفاقات تلخی نباشیم.

در ادامه جهت آرامش خیال و برطرف شدن هر گونه نگرانی همکیشان عزیز، تعدادی عکس ارسال می‌شود.
با تشکر

دکتر همایون سامه‌یح نجف آبادی

اطلاعیه روابط عمومی انجمن کلیمیان تهران در خصوص بزرگداشت روز جهانی قدس

مطابق با آموزه‌های الهی تورات و هقدوشا (تورات مقدس)، خودداری از ظلم و جفا به دیگران و همچنین دفاع از مظلوم، وظیفه هر انسان مومن و یهودی است.

در آستانه روز جهانی قدس، جامعه کلیمیان ایران همچون سال‌های گذشته، با اعلام انزجار از اعمال ظالمانه افرادی که به هیچ دین و آیینی پایبند نیستند، کلام راستین امام راحل مبنی بر اینکه حساب جامعه یهود از صهیونیست جدا است را یک بار دیگر به گوش همه جهانیان یادآور خواهند شد.

بزودی جهانیان خواهند دانست به اصطلاح معامله قرن، به زباله‌دان تاریخ خواهد پیوست و ظلمی که در قالب شهرک‌سازی‌های غیرقانونی صورت می‌گیرد، راه به جایی نخواهد برد. رژیم اشغالگری که از درون در حال فروپاشی است و تنها دلیل ائتلاف‌های ظاهری احزاب در آن که حتی پیش ساکنین آن نیز ارزش و بهایی ندارد، سعی و تلاشی عبث بر جلوگیری از این اضمحلال است.

رژیمی که سردمدارانش به اعتراف خود، غرق در انواع فسادهای اخلاقی و مالی هستند هیچ‌گاه نماینده ملت یهود نبوده و نخواهند بود و جامعه کلیمیان ایران هرگز اجازه نخواهد داد آموزه‌های جاودان و مقدس حضرت موسی کلیم‌اله مستمسک چنین افرادی شود.

ابراز تسلیت در خصوص درگذشت شادروان ماه‌خاتم

روابط عمومی انجمن کلیمیان تهران با قلبی متأثر و اندوه فراوان، درگذشت مرحوم ماه‌خاتم، همسر گرامی خانم شهین نکوئی از دبیران باسابقه عبری و دینی که سال‌های متمادی تعلیم و تربیت آینده‌سازان جامعه را برعهده داشته‌اند و پدر آقای پیمان ماه‌خاتم، از اعضای هیات مدیره بیمارستان دکتر سپهر راه، به خصوص به بازماندگان محترم، از صمیم دل تسلیت گفته و برای نِشاما و روح آن مرحوم از قادر مطلق، علو درجات را خواستار است.

רוח ה" חניחנו בנן עדן

יעלזו חסידים בכבוד ירננו על משכבותם

ثبت نام نوآموزان پایه اول ابتدایی در مجتمع آموزشی مجد و فخر دانش

واحد آموزشی مجد و فخر دانش پذیرای ثبت‌نام نوآموزان پایه اول در سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹ خواهد بود.
اولیای گرامی می‌توانند با به همراه داشتن مدارک لازم و طبق هماهنگی قبلی جهت ثبت نام به دفتر مدرسه مراجعه نمایند.

مدارک لازم جهت ثبت‌نام: اصل و کپی شناسنامه دانش‌آموز، اصل و کپی شناسنامه و کارت ملی پدر و مادر، ۴ قطعه عکس ۳×۴ (با مقنعه سفید و با پشت زمینه سفید) و کارت سلامت دانش‌آموز.

خاطر نشان می‌نماید تحویل تمامی مدارک فوق‌الذکر جهت تشکیل پرونده و تکمیل فرآیند ثبت نام دانش‌آموز در سامانه سناد و نوبت‌دهی سنجش الزامی است.

علاقمندان جهت کسب اطلاع بیشتر می‌توانند با شماره زیر تماس حاصل نمایند:

۷۷۵۲۰۶۱۱

ثبت نام نوآموزان پایه اول ابتدایی در مجتمع آموزشی موسی بن عمران

واحد آموزشی موسی بن عمران پذیرای ثبت نام نوآموزان پایه اول در سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹ خواهد بود. اولیای گرامی می‌توانند با به همراه داشتن مدارک لازم و طبق هماهنگی قبلی با دفتر مدرسه، روزهای دوشنبه و چهارشنبه از ساعت ۸ الی ۱۱ جهت ثبت نام به دفتر مدرسه مراجعه نمایند. مدارک لازم جهت ثبت نام: اصل شناسنامه دانش آموز، اصل شناسنامه و کارت ملی پدر و مادر، ۴ قطعه عکس ۳×۴ (پشت زمینه سفید) و کارت سلامت دانش آموز.

خاطر نشان می‌نماید تحویل تمامی مدارک فوق الذکر جهت تشکیل پرونده و تکمیل فرآیند ثبت نام دانش آموز در سامانه سناد و نوبت‌دهی سنجش الزامی است. علاقمندان جهت کسب اطلاع بیشتر می‌توانند با شماره زیر تماس حاصل نمایند:
 ۸۸۹۲۰۵۲۸ - ۸۸۹۲۰۵۲۹

ثبت نام نوآموزان پایه اول ابتدایی در مجتمع آموزشی روحی شاد

مجتمع آموزشی روحی شاد پذیرای ثبت نام نوآموزان پایه اول در سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹ خواهد بود. اولیای گرامی می‌توانند با به همراه داشتن مدارک لازم و طبق هماهنگی قبلی با دفتر مدرسه، روزهای دوشنبه و چهارشنبه از ساعت ۸ الی ۱۱ جهت ثبت نام به دفتر مدرسه مراجعه نمایند. مدارک لازم جهت ثبت نام: اصل شناسنامه دانش آموز، اصل شناسنامه و کارت ملی پدر و مادر، ۴ قطعه عکس ۳×۴ (پشت زمینه سفید) و کارت سلامت دانش آموز.

خاطر نشان می‌نماید تحویل تمامی مدارک فوق الذکر جهت تشکیل پرونده و تکمیل فرآیند ثبت نام دانش آموز در سامانه سناد و نوبت‌دهی سنجش الزامی است. علاقمندان جهت کسب اطلاع بیشتر می‌توانند با شماره زیر تماس حاصل نمایند:
 ۷۷۶۱۳۵۹۶

ثبت نام سال تحصیلی آینده در مجتمع آموزشی اتفاق

مجتمع آموزشی اتفاق، آماده ثبت نام از دانش آموزان گران قدر در کلیه مقاطع تحصیلی و در رشته‌های علوم تجربی، ریاضی، حسابداری و کامپیوتر برای دوره دوم متوسطه می‌باشد. علاقمندان جهت کسب هر گونه اطلاعات بیشتر می‌توانند روزهای دوشنبه و چهارشنبه از ساعت ۸ الی ۱۲ با شماره تلفن زیر تماس حاصل نمایند:
 ۶۶۴۰۶۶۷۲

عدم فعالیت انجمن کلیمیان تهران در فضای اینستاگرام

به اطلاع کلیه همکیشان فرهیخته و هموطنان ارجمند می‌رساند انجمن کلیمیان تهران هیچ‌گونه فعالیتی در فضای مجازی اینستاگرام نداشته و ندارد و کانال روابط عمومی انجمن در تلگرام، تنها کانال رسمی انجمن کلیمیان تهران است که بازتاب‌دهنده نظرات این انجمن می‌باشد.

لذا هر گونه ادعایی در هر پیج یا کانال، در خصوص ارتباط با انجمن کلیمیان کذب محض بوده و نظرات مندرج در آن به هیچ‌عنوان مورد تایید انجمن کلیمیان تهران نمی‌باشد.

ابراز تسلیت در خصوص درگذشت شادروان نجات بن توپین

روابط عمومی انجمن کلیمیان تهران با قلبی متاثر، درگذشت مرحوم نجات بن توپین، از چهره‌های برجسته خیر جامعه کلیمیان شیراز را به جامعه کلیمیان شیراز و ایران، و به خصوص به بازماندگان بزرگوار تسلیت گفته و برای نشاما و روح آن مرحوم از قادر مطلق، علو درجات را خواستار است.

بی‌تردید روح آن خیر و نیکوکار، اکنون از ثمره سال‌ها خدمت در بهشتیه شیراز و فعالیت‌های اجتماعی، قرین رحمت الهی خواهد بود.

רוח ה" תניחנו בגן עדן

יעלזו חסדים בכבוד ירוננו על משכבותם

ابراز تسلیت در خصوص درگذشت شادروان دکتر ربیع هرمان مقدم

روابط عمومی انجمن کلیمیان تهران با قلبی اندوهگین و متاثر، درگذشت مرحوم دکتر ربی شیمعون بن اوراهام (ربیع) هرمان مقدم را به جناب حاخام دکتر یونس حمامی لاله‌زار (رهبر دینی کلیمیان ایران) و همسر محترمشان و همچنین سایر بازماندگان بزرگوار آن مرحوم تسلیت گفته و از قادر مطلق برای نشاما و روح آن شادروان، علو درجات را خواستار است.

רוח ה" תניחנו בגן עדן

יעלזו חסדים בכבוד ירוננו על משכבותם

بیمارستان دکتر سپیر در آستانه‌ی تعطیلی؟

فرانک عراقی

بیمارستان خیریه‌ی دکتر سپیر، با بیش از ۷۵ سال فعالیت و پیشینه‌ی تاریخی، در آستانه‌ی تعطیلی قرار گرفته است. این نهاد که یکی از مهم‌ترین مراکز خیریه‌ی اقلیت کلیمی در ایران است در تمام طول دوران فعالیتش صادقانه به هموعان، چه همکیش و چه غیر همکیش خدمات پزشکی ارائه نموده است.

بیمارستان در سال ۱۳۲۱ با عنوان کانون خیرخواه توسط خیرین جامعه‌ی کلیمی افتتاح شد و اهداف خیرخواهانه داشت. در طول این سال‌ها، پزشکان متبحر اعم از همکیش و غیرهمکیش در این مرکز فعالیت داشتند و حتی در طول جنگ تحمیلی نیز خدمات ارزنده‌ای ارائه نمودند. بعد از انقلاب، نام بیمارستان از کورش کبیر به دکتر سپیر تغییر یافت. سپیر پزشکی یهودی بود که در راه درمان بیماران مبتلا به تیفوس جان خود را در راه نجات هموعان خود با همین بیماری از دست داد و خودش نیز از موسسان این مرکز خیریه بود.

روی سر در بیمارستان با دو زبان عبری و فارسی نوشته شده: «همنوعت را مانند خودت دوست بدار»، شعاری که در تمام این سال‌ها سرلوحه‌ی خدمات همه‌ی کارکنان و مسوولین این مرکز درمانی قرار داشته است.

کمتر کسی در جامعه‌ی کلیمی است که روزی سر و کارش با این بیمارستان نیفتاده باشد. بسیاری از ما خاطرات بسیاری از آنجا داریم. بسیاری از فرزندان ما و حتی خود ما در این بیمارستان چشم به دنیا گشوده‌اند و گشوده‌ایم. پس مسلماً پذیرش بسته شدن آن برای هیچ یک از ما راحت نخواهد بود ...

در چند سال اخیر مشکلات مالی مانند بسیاری از مراکز درمانی دیگر گریبان این بیمارستان را گرفته و ادامه‌ی فعالیت آن سخت و سخت‌تر شده است. به دفعات حقوق پرسنل به تعویق افتاده اما با همکاری دولت و خیرین و پی‌گیری‌های مسئولان، بیمارستان خطر را پشت سر گذاشته است، اما این بار متاسفانه با به تعویق افتادن چهار ماهه‌ی حقوق پرسنل و اعتراض دسته جمعی آنها گویا همه‌ی تلاش‌ها به بن‌بست رسیده است.



با وجود این که اخیراً این مجموعه اکثر بخش‌های خود را تعطیل کرد و فقط یکی دو بخش با حداقل نیرو به کار خود ادامه می‌داد باز هم نتوانست تعهدات خود را در خصوص کارمندان به انجام رساند. از طرف دیگر مسدود شدن حساب بیمارستان از سوی شعبه پنجم تامین اجتماعی نیز مزید بر علت شده است.

دکتر سلیمان کهن صدق، عضو هیات مدیره بیمارستان دکتر سپهر می‌گوید: «بیمارستان تعطیل نشده است، بلکه پول تجهیزات و دارو در بیمارستان وجود ندارد و با توجه به افزایش نرخ ارز و گران شدن تجهیزات، هزینه‌های بیمارستان در نیمه دوم سال ۹۸ به شدت افزایش یافت، حقوق پرسنل در سال ۹۹، چهل درصد اضافه شد در حالی که تعرفه‌های بیمارستان فقط ۱۰ درصد افزایش پیدا کرد. بنابراین یک عدم تعادل میان درآمد و هزینه‌ها به وجود آمده است.» از طرفی چنین بیمارستان‌هایی برای اینکه بتوانند به فعالیت خود ادامه دهند همواره باید مورد حمایت دولت و خیرین نیز باشند.

در این مورد دکتر همایون سامه‌یخ، رئیس انجمن و نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی می‌گوید: «پیرو مشکلات مالی مربوط به بیمارستان دکتر سپهر که از بهمن ماه ۱۳۹۸ به اوج خود رسیده اقدامات زیر انجام گرفته است:

۱- پیگیری پرداخت معوقات بیمه درمانی تامین اجتماعی به بیمارستان دکتر سپهر با مراجعه و مذاکره با دکتر سالاری، مدیر کل بیمه تامین اجتماعی ایران، و ارائه توضیحاتی پیرامون مشکلات بیمارستان مذکور، که در نهایت موافقت پرداخت بخش بزرگی از بدهی‌های معوقه گرفته شد و مبلغ به حساب بیمارستان واریز گردید.

۲- درخواست اعطای وام بانکی ۴ میلیارد تومانی از طریق دکتر همتی، ریاست بانک مرکزی، که با پیگیری مستمر موفق به کسب موافقت جهت دریافت از طریق بانک صادرات شدم. البته با توجه به دو رقمی بودن سود این تسهیلات تصمیم در مورد دریافت وام بر عهده هیئت مدیره محترم بیمارستان می‌باشد.

۳- دریافت وام یک میلیارد تومانی بلاعوض که پیرو نشست با دکتر نمکی، وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، با نامه‌نگاری و پیگیری‌های مکرر و مستمر در نهایت منجر به دریافت این کمک برای بیمارستان گردید.»

قدر مسلم این‌که، این بیمارستان یک میراث تاریخی برای جامعه کلیمیان ایران است و ارزش هویتی و فرهنگی دارد. امیدواریم که با تمهیدات عاقلانه، این مرکز حفظ شود و به فعالیت خود ادامه دهد. ■

مناسبت‌های تقویمی سال ۵۷۸۱ عبری

مهندس آرش آبائی

مناسبت	تاریخ عبری	تاریخ خورشیدی	
آدینه‌ی رُوش‌هشانا - هتارت نِداریم (ابطال نذرها)	۲۹ الؤل ۵۷۸۰	۲۸ شهریور ۱۳۹۹	جمعه
اول رُوش‌هشانا - آغاز سال ۵۷۸۱ عبری - یوم طُوو (تعطیل مذهبی)	۱ تیشری ۵۷۸۱	۲۹ شهریور	شنبه
دوم رُوش‌هشانا - یوم طُوو (تعطیل مذهبی)	۲ تیشری	۳۰ شهریور	یکشنبه
تَعْنِیت (روزه) گِذَلِیا	۳ تیشری	۳۱ شهریور	دوشنبه
آدینه‌ی یوم کیپور - هتارت نِداریم - کِپَر	۹ تیشری	۶ مهر	یکشنبه
تَعْنِیت (روزه) یوم کیپور - تعطیل مذهبی	۱۰ تیشری	۷ مهر	دوشنبه
آدینه‌ی موعِد سوکُوت	۱۴ تیشری	۱۱ مهر	جمعه
اول موعِد سوکُوت (عید سایه‌بان‌ها) - یوم طُوو (تعطیل مذهبی)	۱۵ تیشری	۱۲ مهر	شنبه
دوم موعِد سوکُوت - یوم طُوو (تعطیل مذهبی)	۱۶ تیشری	۱۳ مهر	یکشنبه
هفتم موعِد سوکُوت - هُوشَعنارِبا	۲۱ تیشری	۱۸ مهر	جمعه
موعِد شِیمِینِی عَصِرِیت - یوم طُوو (تعطیل مذهبی)	۲۲ تیشری	۱۹ مهر	شنبه
موعِد سِیمِحا تُورا - یوم طُوو (تعطیل مذهبی)	۲۳ تیشری	۲۰ مهر	یکشنبه
اول خَنوکا (جشن روشنایی‌ها) - به مدت ۸ روز (تا جمعه ۲۸ آذر)	۲۵ کیسلو	۲۱ آذر	جمعه
تَعْنِیت (روزه) دهم طوت	۱۰ طوت	۵ دی	جمعه
ایلائُوت (جشن درختان)	۱۵ شواط	۹ بهمن	پنجشنبه
تَعْنِیت (روزه) اِسْتِر	۱۳ آدار	۷ اسفند	پنجشنبه
پوریم	۱۴ آدار	۸ اسفند	جمعه
تَعْنِیت (روزه) نخست‌زادگان ذکور	۱۲ نِسان	۵ فروردین ۱۴۰۰	پنجشنبه
آدینه‌ی موعِد پَسَح	۱۴ نِسان	۷ فروردین	شنبه
اول موعِد پَسَح (عید فطیر) - یوم طُوو (تعطیل مذهبی)	۱۵ نِسان	۸ فروردین	یکشنبه
دوم موعِد پَسَح - یوم طُوو (تعطیل مذهبی)	۱۶ نِسان	۹ فروردین	دوشنبه
هفتم موعِد پَسَح - یوم طُوو (تعطیل مذهبی)	۲۱ نِسان	۱۴ فروردین	شنبه
هشتم موعِد پَسَح - یوم طُوو (تعطیل مذهبی)	۲۲ نِسان	۱۵ فروردین	یکشنبه
پَسَح شِینِی - هیلولای رِبی مِئیر بَعْل هَنْت	۱۴ ایار	۶ اردیبهشت	دوشنبه
لِگ باعُومِر - هیلولای رِبی شِیمعُون بَریوحای	۱۸ ایار	۱۰ اردیبهشت	جمعه
اول موعِد شاووعُوت (عید هفته‌ها) - یوم طُوو (تعطیل مذهبی)	۶ سیوان	۲۷ اردیبهشت	دوشنبه
دوم موعِد شاووعُوت - یوم طُوو (تعطیل مذهبی)	۷ سیوان	۲۸ اردیبهشت	سه شنبه
تَعْنِیت (روزه) هفدهم تَموز	۱۷ تَموز	۶ تیر	یکشنبه
تَعْنِیت (روزه) نهم او	۹ او	۲۷ تیر	یکشنبه
آدینه‌ی رُوش‌هشانا - هتارت نِداریم	۲۹ الؤل	۱۵ شهریور	دوشنبه
اول رُوش‌هشانا - آغاز سال ۵۷۸۲ عبری - یوم طُوو (تعطیل مذهبی)	۱ تیشری ۵۷۸۲	۱۶ شهریور ۱۴۰۰	سه شنبه



زیارتگاه حبقوق نبی در شهر تویسرکان، استان همدان



بازدید اعضای هیئت مدیره ی انجمن کلیمیان تهران از زیارتگاه استر و مردخای همدان، اردیبهشت ماه ۱۳۹۹



زیارتگاه استراختون (ماما سارا) واقع در پیربکران، استان اصفهان



کتوبای قدیمی (عقد نامه)، تهران، ۱۸ ماه خشوان ۵۶۸۳ عبری
مطابق با پاییز ۱۳۰۲ هجری شمسی